

مکاتیب عبدالبهاء

جلد هفتم

ص ۱

هُوَ الْإِبْهِيُّ

الهی الھی انت الرّحمن انت الرّحیم هب لی من لدنک قوّة ملکوتیّة
لاقوم بها علی عبودیّة عبتک المقدّسة و الفناء فی فناء
باب احدیّتک المنزهة الھی انت تعلم انّ کلّ آمالی متوجّهة
الی هذه المنحة العظمی و الموهبة الکبری و ائی خاضع خاشع
متدلّل منکسر الیک متوکّل علیک متضرّع لدیك فی کلّ
صباح و مساء ان توفّقنی علی ما تحبّ و ترضی ایربّ هذه
امتک الّتی آمنت بک و بآیاتک و ایقنت ببرهانک و میثاقک
و صدّقت بکلماتک و طافت حول مطاف الملاء الأعلى و توجّهت
الی الملكوت الابهی ایربّ و فقها علی رضاک و انظر الیها بنظر
الرّحمة و انطقها بشنائک و احفظها فی کھف حفظک و کلائتک انک
انت الکریم الرّحیم الوهاب و البهّاء علی اهل البهّاء ع

ص ۲

هُوَ اللَّهُ

نامه ات رسید و سبب سرور گردید تا بحال خدمت بملکوت ابھی نمودی
و موفق گردیدی امیدوارم که من بعد بهتر شوی و بیشتر خدمت نمائی الحمد لله
ملحوظ نظر عنایتی و مشمول الطاف بینهایت روز بروز قدم پیشتر نهی و بخُلق و
خوی و رُوش و سُلوک خوشتر گردی تا سبب هدایت جمعی شوی و باعث روشنائی اقلیمی
گردی و علیک البهّاء الابهی ع

هُوَ اللَّهُ

الهي الهي هذه امتك الموقنة بآياتك المشتعلة بنار محبتك قد
صعد شقيقها الى العالم الأعلى ورجع اليك حافياً عرياً بادي
الفقر والفناء وقصد باب رحمتك الكبرى والتجأ اليك يا
مجير الضعفاء مستجيراً بكهفك الاوقى وملاذ رحمتك التي
سبقت الأشياء ايرب انت العفو وانت الغفور فاغفر له
بفضلك يا ربى الودود وكل خطيئة وكل زلة وذنوب انك
انت الرحمن وانك انت المنان ومنك العفو والغفران اجره
يا الهي فى جوار عفوك واورده على مورد فضلك وادخله فى

ص ۳

قبا رحمتك و ارزقه من نعمك و آلائك انك انت الكريم
الرحيم وانك انت البر الرووف العلي العظيم اى امة الله،
فراموش نشده و نخواهى گشت همیشه در خاطر هستى از فضل
جمال ابهى چنان امیدوارم که در کمال انجذاب و اشتعال
بآزادى در بين اماء رحمن محشور گردى که نفحات تقدیس
و تنزیه مشام طلعات نورآء را معطر نماید شب و روز بکوش
و تضرع و ابتهال نما که قوه انقطاع احاطه نماید و فیوضات
تضرع و ابتهال متتابع و مستمر شود قلب مانند آفتاب
گردد و روح مستبشر بمواهب رب الارباب نفس مطمئنه
گردد و حقیقت قلب راضیه و مرضیه تا روح قدسى جلوه
نماید و جمال بيمثال پرتو تأیید افشاند اینست صفت
نفوس منجذبه الى الله از فوت متصاعد الى الله اخوى
محزون و متأثر و متکدر نباشید این پرواز آزادى او بود
و این انتقال کامرانى او از جمیع بلايا و محن و رزایا آزاد
شد و بجوار رحمت كبرى شتافت و عليك

التحية و الثناء ع

ص ٤

هُوَ الْاَبهى

اللهم هذه امتك التي آمنت بمشرق شمس فردانيتك
و مطلع نير وحدانيتك و شاهدت آياتك و صدقت
بكلماتك و خضعت بسلطانك و اهترت من نفحاتك
و نطقت بثنائك بين امائك و انتسبت باحد من امنائك
الذي احتمل كل مصيبة في سبيلك و اصطبر على كل رزية
في طريقك و ذاق كل مرارة طلباً لرضائك و شرب نقيع
كل مرير في قضائك فثبت فثبت و استقام و قام على اعلاء
كلمتك جهاراً و نشر نفحاتك و اضحاً بحضرة الامراء و محضر
الوزراء في مملكتك ايرب ايدها على ما تحب و ترضى و اشدد
ازرها بشديد القوى ثابتة على عهدك و ميثاقك راسخة
على حبها بكلمتك متمسكة بعروتك الوثقى انك انت الفعال
لما تشاء انك انت الكريم الرحيم ع

هُوَ الْاَبهى

اي اخوات حقيقي جناب زائر، خوشا بحال شما كه در عتبه

ص ٥

مقدسه مذکورید خوشا بحال شما كه در قلوب صافيه
معروفید خوشا بحال شما كه مورد الطاف جمال
قدمید خوشا بحال شما كه مظاهر عنایت ربّ قدیمید
ایمان و ایقان و اطمینان الطاف و عنایت اوست پس
ای ورقات وقت خرق حُجبات صمت و سكوت است
و هنگام شعله ميثاق در قلوب اهل ملكوت شوری

برافکنید و شعله‌ئی بزید قدم ثبوتی بنمائید و بآهنگ ملکوت
ابهیٰ مناجات نمائید و بشکرانه زبان بگشائید و البهآء

على كلّ امة ثابتة ع
هُوَ اللهُ

ای امآء الرّحمن، از الطاف و عنایت جمال قدم روحی له
الفدآء امید است که هر یک از آن امآء الرّحمن بنار موقده
الهیّه چنان شعله برزند که بحرارت محبت الله جهانی را
روشن نماید و بنطق فصیح و لسان بلیغ و تأییدات روح
القدس چنان از جوهر تبیان بیان نماید که فصحا و حکما

ص ۶

و عرفای من على الأرض حیران بمانند و لیس ذلک على
الله بعزیز. ای امآء الله، توجه بملکوت ابهیٰ نمائید و
انقطاع از ما سوی تشبث بذیل تقدیس کنید و توسّل
بعهد و پیمان ربّ مجید شما اوراق سدره هدایتید و
اثمار شجره عنایت در ظلّ کلمه توحید مستظلیلید و در
بحر موهبت حضرت احدیّت. عین رحمت ناظر بشماست
و سحاب مرحمت فائض بر شما تجلی غفور است که چون
شعله طور است موج عظیم است که از بحر قدیمست
نسیم عنایت است که از مهبّ لطف حضرت احدیّت است
رشحات ابر احسان است که در نزول است طفحات حیاض
رحمن است که در ظهور و بروز است پس همّتی نمائید
تا از فیض ملکوت محروم نگردید و در ظلّ کلمه رحمانیّت
محشور شوید و در فضای حبّ و عشق جمال قدیم و نور

عظیم اسب برانید تا گوی سبقت

و پیشی را از میدان بریائید

والبهَاء علیکنّ یا امّاء الله

عع

ص ۷

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، توجّه بملکوت صدق ابهی نما و بگو ای مقصود
من فی الوجود ای معبود من فی الغیب و الشّهود کنیز
نا چیز را عزیز نما و در هر چیز تمیز بخش و شورانگیز فرما
تا در سبیل عزیز مصر بقا یوسف ملکوت

جمال ابهات جان رایگان فدا

نماید و در اشتیاق رویت

بدالات نفعه قدس خویت

بکویت شتابد و رخ

از بیگانه بتابد و به

یگانگیت بپرستند

توئی مقتدر

و توانا

عع

ص ۸

هُوَ اللَّهُ

ای امّاء رحمن، الحمد لله درگاه احدیت را کنیزان عزیزانید
و آستان مقدّس را خادمه های مقرب و پاسبان دیگر
چه فخر و مباهاتی اعظم از آن حال قدر و مزیتش مجهول
ولی عنقریب آثار قبول مشتهر لهذا باید زبان بشکر
مستمر بگشائید تا شجره وجود ثمر بخشد وَلَئِنْ شَكَرْتُمْ

لَا زَيْدَ تَكُمُ تَحَقَّقْ يَا بَدُّ وَعَلَيْكَنَّ الْبَهَاءُ الْإِبْهِيُّ ع
هُوَ اللَّهُ

ای اماءِ رحمن ، الحمد لله و رقاتِ سدرهٔ رحمانیتید و
ازهارِ حدیقهٔ هدایت و روحانیت از چشمهٔ حیوان
نوشیده‌اید و از ماءِ معین و عینِ تسنیم ایقان نشو و
نما نموده‌اید حال باید همواره بنسیم موهبت از مهبت
عنایت در اهتزاز و حرکت آئید و یوماً فیوماً طراوت و
لطافت و روحانیت تازه حاصل نمائید تا جنتِ ابھی را

ص ۹

بنفحاتِ قدس بیارائید هر یک آیت موهبت شوید و نار
موقدهٔ هدایت. شب و روز بذكر جمال ابھی ملاً اعلیٰ را
محظوظ و مسرور کنید و بنعرةٔ یا بهاءِ الابهی ملائكةٔ سما را
مشعوف و ممنون نمائید از شعلهٔ محبتش دمی خمودت
نجوئید و از یادِ جمالش نفسی فراغت نخواهید ای اماءِ
رحمن و کنیزانِ جمال ابھی آیا میدانید در چه عهد و دورید
و در چه قرن و عصر این دور حضرت کبریاست و این
قرن عصرِ جمال ابھی یا بشری یا بشری یا طوبی یا طوبی یا
فرحا یا فرحا یا سرورا یا سرورا من هذه الموهبة الكبرى
و من هذه المنحة العظمیٰ قد اشرقت انوارها على الأرض
شرقها و غربها و انتشرت نفحاتها على الآفاق جنوبها و
شمالها و علیکنَّ التَّحیة و الثَّناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای اماءِ رحمن ، تلاوت آیات و مناجات مورث انجذابست
و محدث التهاب بنار محبت ربِّ الارباب پس در انجمن

اماء الرّحمن چون ترتیل کلمات الهیّه گردد آذان ملاً
 اعلى استماع کند و فریاد برآرند که طیب الله الأنفاس
 طوبیٰ لکنّ یا اماء الرّحمن و الورقات المنجذبة بمحبّة
 البهآء المهتزة من نسائم ریاض ملکوت الابهیٰ المستبشرة
 ببشارات الله المتأججة الأحشاء بنار محبّة الله الهامعة
 المدامع فی مناجات الله الشّاحصة الابصار توجّهأ الى
 جبروت الاسرار فعليكنّ الثّناء و عليكنّ البهآء و عليكنّ
 النّعوت من الملاً اعلى و عليكنّ الرّأفة من الربّ الكبريآء

عع

هُوَ اللهُ

ای اماء رحمن، چون ورقات طیبات ثابتات راسخات
 تمسّک بشجره مبارکه دارند از فیض ابر عنایت و رشحات
 سحاب موهبت همواره در نهایت طراوت و لطافتند
 و در جنت ابهیٰ در غایت سبز و خرمیٰ از فضل قدیم
 ربّ کریم مستدعیم که آنورقات را بنفحات گلشن ابهیٰ در
 جمیع اوقات روح و ریحان افزایش و چنان مشتعل فرماید

که شعله نار عشق بعنان ملاً اعلى رسد و عليكنّ

التّحيّة و الثّناء عع

هُوَ اللهُ

ای اماء رحمن، در این دم که عبدالبهآء در نهایت تضرّع
 و ابتهاست و ساجد عتبه مقدّسه حضرت رحمن بذکر
 شما مشغول شدم و انشاء الله بالنیابه از شما در وقتی
 پر روح و ریحان مقابلاً للبقعة المباركة زیارت تلاوت

مینمایم و استدعای الطاف بینهایت میکنم تا نفحات
روحانیة ملکوت ابھی قلوب شما را متأثر نماید و از
این عالم فانی بیزار کند و بجهان الهی مشتاق فرماید تا
بکلی منجذب جمال باقی گردید و شب و روز بمحبت جمال
ابھی افروخته و جانسوخته و روش تقدیس و تنزیه آموخته
بنار محبت الله بگدازید و علیکن التحیة و الثناء ع

ص ۱۲

هُوَ الْابْهِيُّ

ای ورقه موقنه، غفران مادر خواهی و آمرزش آن مغفوره
جلیل اکبر جوئی ای امة الله، چون آن ورقه متصاعده
منتسب حضرت اسم الله الاصدق شهید مجید بود و
در ظل کلمه وحدانیت مقرر داشت و باتش محبت دلبر
ابھی روحی لعتبة المقدسة الفداء مشتعل بود البتہ در
بحر غفران مستغرق است و در فردوس عفو و احسان
مخلد رویش بنور رضا روشن است و خویش چون مشک
و عبیر منتشر در آفاق کرم مطمئن باش و راحت که
سرمست جام عنایت است و مسرور از الطاف حضرت
احدیّت و البهآء علیک و علیها ع

ص ۱۳

هُوَ الْابْهِيُّ

ای امآء رحمن، دست عجز و نیاز بدرگاه حضرت بی نیاز
برآید که ای پروردگار بی انباز مقدسی و منزّه رحیمی
و مهربان مجیری و دستگیری این بیچارگان را در پناه
خود منزل ده و این افتادگان را در کھف حفظ و حمایت

خویش از شرّ اهل نفاق محفوظ دارانت الحافظ المقتدر

العزیز القدیر ع

هُوَ اللهُ

ای امّاء الرحمن، شکر کنید حضرت حیّ قیوم را که بخدمت
موفق گردیدید و در سبیل الهی کوشیدید خدمات
مشکوره شما در درگاه احدیت مقبول طوبیٰ لکنّ یا امّاء
الرّحمن من هذا الفضل العظیم بشریٰ لکنّ من هذا الفوز المبین

ع

هُوَ اللهُ

ای امّاء رحمن، فضل و موهبت حضرت یزدان تاجی

ص ۱۴

از موهبت کبریٰ برهامة شما نهاد که گوهر درخشنده اش
هدایت الله و جواهر رخشنده اش محبت الله است
لهذا باید در هر نفس صد هزار شکرانه نمائید و سجده
دوگانه بدرگاه خداوند یگانه بجا آرید تا پرتو این فیض
جلیل روز بروز مزید گردد و درخشندگی آن گوهر تابان
از دیاد یابد همواره باستان خداوند یگانه نماز آرم
و عجز و نیاز نمایم که تأیید پی در پی رسد و انوار توفیق از
افق غیب بتابد و علیکنّ التّحیّة و الثّناء ع

هُوَ اللهُ

ای امّاء رحمن، محفل رحمانی که در آن مدینه نورانی
تأسیس نمودید بسیار بجا و مجری بود فی الحقیقه همّتی نمودید
و گوی سبقتی ربودید و بعتبه کبریا بعبودیتی قیام نمودید
و بموهبتی رسیدید حال باید بکمال همّت و روحانیت

در آن محفل نورانی جمع شوید و ترتیل آیات کتاب مبین
نمائید و بذکر حق مشغول گردید و بیان حجج و براهین

ص ۱۵

نمائید و در هدایت نساء آن دیار بکوشید و بتربیت
بنات و اطفال پردازید تا امّهات از صغرسنّ اولاد را بتربیت
تامّ تربیت نمایند و حُسن اخلاق بیاموزند و بفضائل
عالم انسانی دلالت نمایند و از صدور حرکات مذمومه
منع کنند در آغوش تربیت بهائی پرورش دهند و تا آنکه
طفلان نرسیده از ثدی معرفت الله و محبّت الله شیر
بنوشند و نشو و نما نمایند و حُسن سلوک و علوّ فطرت
و همّت و عزم و جزم در امور و استقامت در هر کار و
علویّت افکار و حبّ ترقّی و بلندی همّت و عفت و عصمت
آموزند تا هر کاری که شروع نمایند از عهده برآیند زیرا در
خصوص تربیت اطفال امّهات باید نهایت اهمّیت
بدهند و همّت بگمارند زیرا شاخه تا تر و تازه است هر
نوع تربیت نمائی تربیت شود پس امّهات باید طفلان
خوردسال را مانند نهالها که باغبان می پرورد پرورش
دهند شب و روز بکوشند که در اطفال ایمان و ایقان
و خشیت رحمن و محبّت دلبر آفاق و فضائل اخلاق و

ص ۱۶

حُسن صفات تأسس یابد مادر اگر از طفل حرکت
ممدوحی بیند ستایش کند و تحسین نماید و تطیب
خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بیفائده صدور یابد
طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و بوسائط معقوله

حتی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب
و شتم ابداً جائز نیست زیرا بکلی اخلاق اطفال از ضرب
و شتم مذموم گردد و علیکن البهآء الابهی ع
هُو الله

ای همدم عزیز، مکاتیب جوف را برسانید و بفرستید
همواره در نظرید جمیع را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید یک
سبد پرتوغال ارسال گردید شب چون احباً جمع شوند
تقدیم یاران نمائید و تحیت محترمانه مشتاقانه من برسانید
عع

هُو الابهی

ای امآء رحمن و ورقات سدره عرفان، شکر کنید حضرت

ص ۱۷

مقصود را که در کور بدیع بوجهی نورانی و قلبی رحمانی
و حقیقتی وجدانی و کینونتی روحانی در ظل کلمه الهی محشور
شدید و بفیض اعظم محیی عالم مؤید و مشرف گشتید
و انوار مبین را از صبح یقین مشاهده نمودید و در گلشن
معرفت الله با رُخی روشن داخل شدید آنچه را طلعات
قدس و ورقات سدره انس آرزو می نمودند شما رایگان
یافتید و رخ از غیر حق تافتید و محبوب خویش را شناختید
و بکوی دوست شتافتید و لمثل هذا الربّ الجلیل
یرتفع صوت التسبیح و التهلیل و لهذا الجمال المنیر
یلیق التّحمید و التّوحد و حده لا شریک له فی عزّه و سلطانه
و قدرته و عظمته و برهانه انا کلّ عباده و ارقائه و نستنصر
من ملکوته الابهی جنوداً لن تروها و نبتهل علی تراب الذلّ
و نتضرّع فی ساحت الفقر و الفنا ربّ ایدنا علی

عبودیة باب احدیتک بقدرتک المحیطة
على الأشياء انک انت الکریم
الرحیم ع

ص ۱۸

هُوَ اللهُ

ای امّاء جمال ابھی، کنیزان آن یار مهربان عزیزانند و
الیوم زبان پاکان در بارگاه قدس بستایش کنیزان جمال
مبارک ناطق حتی پرده نشینان حجاب عزّت حسرت و
غبطه میبرند و طوبیٰ لهنّ و بشریٰ لهنّ بر زبان میرانند
از وجد و سرور چون طیور شکور در حدائق قدس بشنای
ربّ غفور زبان بگشائید و بگوئید و بسرائید پاک یزدانا
خداوند مهربانا شکر ترا که این امّاء را عزیز نمودی و این
ناچیزانرا تاج موهبت بر سر نهادی در بخشایش گشودی
و رخ بنمودی و دلها بربودی ای ربّ و دود ستایش نتوانیم
و از عهده نیایش بر نیائیم عاجزیم و ناچیز قاصریم و بی تمیز
ولی روی تو جوئیم سوی تو پوئیم ثنای تو گوئیم اسیر زنجیر
محبّتیم و دستگیر امیر کشور موهبت شکر ترا که شاهد و شکر
بکامها ریختی و این کنیزانرا کامیاب نمودی الحمد لک
و الشکر لک و الفضل لک و الموهبة منک انک انت المقتدر

ص ۱۹

العطوف الرؤوف ع

هُوَ اللهُ

ای امّاء جمال ابھی، ملاحظه نمائید که مورد چه عنایتی
شدید و موفق بچه موهبتی در زمانی بعرضه وجود قدم

نهادید که یوم موعود بود و ظهور جمال مقصود و طلوع
 شمس حقیقت از افق شهود از نور بشارت صبح هدی حضرت
 اعلی روحی له الفدا روشن گشتید و از پرتو عنایت آفتاب
 ملأ اعلی جمال ابهی بهره و نصیب یافتید بنفحات قدسش
 زنده شدید و از نسیم مهّب عنایتش تر و تازه در درگاه
 احدیّتش کنیزان ممتازید و در بارگاه رحمانیّتش امّاء مقبوله
 حضرت یزدان این چه نعمت بی پایانست و این چه
 موهبت جاودان حقّا که سزاوار شکرانیّت است قدر
 این فوز عظیم را بدانید و با یکدیگر در نهایت ملاطفت
 و مهربانی سلوک نمائید هر یک دیگری را غمگسار شوید
 و مهربان و مفتون در جمیع احیان حکم یک بحر جوئید زیرا

ص ۲۰

سبزه یک چمنید و شکوفه یک گلشن اوراق یک شجرید و
 شعاع یک اختر در نشر نفحات الله بکوشید و در اعلاء کلمه
 الله روز بروز بر تقدیس و تنزیه بیفزائید تا نفحات عصمت
 کبری خطّه غبرا را معطر نماید و علیکنّ التّحیّه و الثّناء ع
 هو الله

ای امة البهآء، اسم و لقبی اعظم و اشرف از این نیافتم که ترا
 بآن بستایم الیوم اعظم اسماء و القاب و محامد و نعوت
 اسمی بود که دلالت بر عبودیّت آستان مقدّس نماید
 پس بجان بکوش تا حقیقت این لقب در تو مجسم گردد و
 شواهدش از روح و جان و اعضا و ارکان ظاهر و باهر شود
 همیشه در نظری و در مقابل منظر. از عنایاتی که جمال قدم
 در حقّ آن سرور شهداء و سیّد ابرار و سالار احرار متصاعد
 الی الله داشت امیدوارم که تو موفق بخدمت درگاه احدیّت

در جمیع احوال گردی و الحمد لله همیشه منظور نظر عنایتش
بوده و هستی و در آستان ربوبیتش کنیز مقرب ممتازی

ص ۲۱

اینست فضل خاص و البهآ علیک ع
امآ الهی را تحیت و تکبیر برسان جناب آقا سید محمود و سید
آقاجان را تحیت مشتاقانه برسان دائماً در نظرند و در عتبه
الهیة ارجمند و هذه بشارة تتهلل بها الوجود و تقرّبها
الابصار و البهآ علیک ع
هُوَ اللهُ

ای امة البهآ، این عنوان فخر هر عنوانیست و جوهر
هر الطافی الحمد لله بمقتضای این عنوان جلیل قائمی
و در سیل جمال قدیم ساعی و مجاهد از قرار معلوم خدمت
لأمر الله بخراسان توجه نمودی احسنت احسنت از تأییدات
روحانیة جمال ابهی امیدوارم که موفق بخدمت کبری گردی
و مؤید بموهبت عظمی. امآ رحمن را بشور آری و ورفات
موقنات را بوجد و طرب اندازی کل را انقطاع و انجذاب
آموزی و تشویق بمعرفت الله و موهبت الله نمائی آداب
کنیزی درگاه کبریا تعلیم دهی و رسم انتساب بعته نورا

ص ۲۲

درس دهی مختصراً اینکه در دبستان امر بدیع امآ رحمن را
ادیب دانا گردی تا کل بر تربیت اطفال خویش چنانکه در
نامه های پیش تعلیمات مرقوم شده حفظ و تربیت نمایند
و در صغر سن کودکانرا در آغوش محبت الله پرورش دهند
و آداب دین الله بیاموزند و شب و روز نصیحت کنند و

از جمیع شئون مخّله با آداب محافظه و صیانت نمایند تشویق
تأمّ بر قرائت و کتابت کنند و تحریص عظیم بر تحصیل معارف
نمایند و آنچه بتوانند از تعلیم آداب و تهذیب اخلاق
و تقدیس صفات در حقّ اطفال کوتاهی ننمایند زیرا مرّی
اطفال اُمّهاتند و تا اُمّهات در بدایت تأسیس ادب و
تربیت ننمایند من بعد هر قدر همت و غیرت شود ثمره
و نتیجه کلیّه حاصل نگردد حال البتّه صد البتّه شما اُمّهات را
پیام من برسانید و بگوئید که اطفال شما اطفال منند باید
بقسمی تربیت نمائید که سبب حیرت گردد این خدمت عظیمه
است در این خصوص باید جانفشانی نمائید تا جمیع کودکان خراسان
اطفال تو گردند و علیک التّحیّة و الثّناء ع

ص ۲۳

هُوَ اللَّهُ

ای امة البهّاء، این عنوان مفخرت و رقات رحمانیه است
در ملکوت ابھی لهذا ترا باین خطاب ندا میکنم سفر شه میرزاد
و سنگسر و سمنان بسیار موافق و اگر چنانچه براحات و آسایش
و رفاهیت سفر خراسان نیز ممکن گردد آن نیز موافق و الا
توکل بر حقّ کن در هر جا باشی موفّق و مؤید میگرددی مقصود
اینست که آرام مجو و سکون مطلب همیشه مهتر و منجذب
و متذکّر و متفکّر و سبب روح و ریحان امّاء رحمن باش و
علیک التّحیّة و الثّناء ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای امة البهّاء، دمبدم بیاد توام و از حقّ میطلبم که آیت
تقدیس گردی و سبب روحانیت جمیع امّاء رحمان در آن
جهات مکتوب استدلالی که از جناب آقا سید مرتضی رسیده

بود جوابی از برای ایشان ارسال گشت تا حال خبری نرسیده

ص ۲۴

و همچنین مناجات مفصّلی در ذکر آیت هدی المتصاعده
الی الله جناب آقا سیّد محمد رضا مرقوم شد نسخش بجمیع اطراف
ارسال گشت منجمله بماندران از وصول آن نیز خبری نرسید
باری متعلّقین آنمتصاعد الی الله را دلالت نما که باید شمع
اورا روشن کنند و کشت زارش را گلشن شب و روز در صدد
ایقاد نار محبّت الله افتند و وطن جمال قدم را غبطه گلزار
جنت فردوس کنند ای امة البهّاء ایّام بگذرد و انفاس منتهی
شود باید احبّا هر یک نهالی در حدیقه وجود نصب نمایند
و آیتی از آیات باهره جمال قدم در صوامع ملکوت ترتیل نمایند
و علیک التّحیّة و الثّناء ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای امة البهّاء، مکتوب مرسل واصل گشت و از تبّتل
و تضرّع آن امة الهی آگاهی حاصل شد مضمون اظهار فنای
بخت و محویّت صرف و نیستی تامّ و خضوع و خشوع بدرگاه
احدیّت بود انشاء الله همیشه بر این شیّم مرضیه و صفات

ص ۲۵

حمیده موصوف باشی و حقیقت انقطاع از ما سوی الله
از آن ورقه نورآء ظاهر و باهر باشد ملاحظه فرما که حضرت
شهید مجید در این مراتب چگونه ثابت و قائم بود از جبین
منیرش انوار تذلّل و انکسار و خضوع و خشوع و انقطاع
ظاهر و باهر بود لهذا در افق توحید چون کوکب منیر ساطع
ولائح و درخشنده گشت احبّای الهی را تکبیر ابدع اعلی از

قبل عبدالبهآء برسان و بگوای ثابتان بر پیمان الحمد لله
مظاهر الطاف و عنایت الهیّه هستید و مطالع موهبت
رحمانیّه حقّ در بین خلق آن نفوس زکیّه را انتخاب فرمود
بفضل مخصوص در ایّام الله اختصاص داد الیوم از ملکوت
غیب انوار توجّهات الهیّه بر مفارق آن عباد پرتوافکنده
لهذا باید بشکرانه این عطا در میان خلق باآثار تجلّیات
رحمانیّه جلوه نمائید و سبب اعلاء کلمه الله گردید و علّت
ارتفاع رایت رحمان نُصرت این عَلم بشئون و صفات فائضه
از نیّر اعظمست چون باین موهبت ظاهر و باهر شوید ناصر
امر اللّٰهید و حامی دین الله و خادم کلمه الله و علیکم البهآء ع

ص ۲۶

مکاتیب شما رسید مطمئن باشید جمیع امآء رحمن را تکبیر برسانید

عع

هُوْ اَلَا بَهیْ

ای امة البهآء، هر چند مدّتیست که خبر و اثر انجذاب
باین دیار از آنورقه پرالتهاب نرسیده ولی عبدالبهآء
در نهایت اشتعال بنار محبّت الله بذکر شما مشغول زیرا
مواهیبی از ملکوت یزدان در حقّ آن خاندان و دودمان
مقدّر گشته که تصوّر نتوان چه که پرده امتحان را بشعله‌ئی
سوختند و در انجمن پیمان رخی افروختند آیات میثاق را
در مجمع نساء آفاق با نغمه و ترانه و چنگ و چغانه بنواختند
دمبدم ذکر تان در این انجمن رحمانی ورد زبان امآء رحمن
لهذا باید جوش و خروشتان هر دم بگوش ملاً اعلى برسد
و جذب و وله تان باستان ملکوت ابهی واصل گردد و
بسور و حبوری محشور گردید که فرح و نشاطش سرایت

بقلوب اماء آفاق نماید ورقه منجذبه والده را تکبیر ابداع
ابهی ابلاغ نمائید و بفضل عظیم بشارت دهید و همچنین

ص ۲۷

ورقه موقنه امة الله همشیره را بالطف الهیه مستبشر
گردان و كذلك اخوان پروفا را از قبل اینعبد کأس عطاء
بنوشان و نهال نورسیده باغ هدایت یعنی نجل امجد را
محامد و قصائد بدیع بیاموز بلکه روزی در محفل مشتاقان
بخواند جناب نصر الهی را بگو کو آن ساز و نوازت و کو آن نغمه
و آوازت تو از آنجا بخوان تا ما در این جا بشنویم زیرا اگر اصوات
نرسد اهتزاز اوتار معانی بسمع یاران الهی در نیاید و البهآء
علیکم و علیکن مستمراً من الملکوت الأبهی یا عباد الله و اماء الرحمن

عع

هُوَ اللهُ

ای امة موقنه، در ظلّ جمال قدیم و نبأ عظیم امائی تربیت
گردند و نشو و نما نمایند که هر یک بلسانی صفت ستایش
او نمایند و در جهان آفرینش چنان طلوع و جلوه نمایند
که ذکر نساء اوائل را منسوخ نمایند آن اماء فی الحقیقه
ورقات سدره منتهی گردند چه که در کمال نضارت و فصاحت
و بلاغت مبعوث گردند عع

ص ۲۸

هُوَ اللهُ

ای امة موقنه، فضل جمال قدم بمثابه بحر پر موجست
ولی رشحاتش بساحل امکان متصل اگر لؤلؤ لثلاء و دراری
نوراء خواهی غرق در این دریا شو و غوطه در غور بی منتهی

خورآنوقت نصیب اوفریابی و شمع انور بر افروزی و

البهَاء علیک یا امة الله ع

هُوَ اللهُ

ای امة المقربیه، نامه خواندم و بر معانی اطلاع یافتم مضمون
مشحون تبتل الی الله بود و تضرع بملکوت ابهی من نیز با تو
همدم گشتم و مناجات بدرگاه احدیت نمودم تا ترا در ملکوت
خویش مذکور فرماید و الطاف بی نهایت مشمول دارد
ای امة الله المقربیه، عبدالبهَاء از درگاه الهی رجا نموده
که نفوسی از اماء رحمن در ایران مبعوث شوند که گوی
سبقت و پیشی را از اماء الهی در امریکا برابند و سبقت گیرند

ص ۲۹

حال در آمریکا اکثر مبلغین از اماء رحمانند فی الحقیقه
بر رجال تفوق جسته اند امیدوارم که تو نیز در آن مدینه
سبب انتشار دین الله و اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله

گردی و علیک التھیة و الثناء ع

هُوَ اللهُ

ای امة الله، از الطاف جمال قدم امید است که در بین
اماء الرحمن چون شمع بر افروزی و حجبات اوهام نساء
موسوسات بسوزی و چشم از عالمیان بدوزی و بنشر

نفحات محبت الله بین الورقات پردازی ع

هُوَ اللهُ

ای امة الله، اگر بدانی این خطاب چه قدر مبارک است
البته پیریرا فراموش نمائی و خود را در نهایت قوت و طراوت
و لطافت جوانی مشاهده نمائی زیرا در درگاه الهی حکم بارواح
است نه اجساد چون جان جوان و تر و تازه شد غبطه

حوریات جنان گردد و لو تن از بقایای سفینه نوح باشد

عع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، اگر چه بظاهر در این آستان حاضر نشدی
ولی از فضل و موهبت حی قیوم امیدوارم که از فائزین محسوب
گردی و از زائرات معدود. چه بسیار اعمال ناکرده مقبول
گردید و بسا اعمال مجری گشته غیر مقبول واقع شد

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ عع

هُوَ الْآبَهُی

ای امة الله، اگر ظلّ ظلیل جوئی در سایه شجره انیسا درآی
اگر فردوس باقی خواهی در حدایق میثاق استقرار یاب
اگر چشمه حیوان جوئی از سلسبیل پیمان بنوش قسم
بنور یزدان که خیر عظیم و حظّ وفیر و عزّ قدیم در این است
الیوم روح میثاق در شریان آفاق نباضست و سحاب پیمان
بردو جهان فیاض هنیئاً لمن تمسک به و البهآء علیک عع

هُوَ الْآبَهُی

ای امة الله، اگر نفسی فی سبیل الله نَفْسی برآرد و خدمتی
بنماید در ملکوت ابهی مذکور آید هرگز فراموش نشود
امآء رحمن مظهر عنایتند و مطلع نور موهبت این الطاف
در عالم الهی ظاهر گردد نه این خاکدان ترابی عع

هُوَ الْآبَهُی

ای امة الله، افق عالم بانوار عنایت اسم اعظم روشن

و از فیض ملکوت جمال قدم جمیع آفاق گلزار و چمن
عنقریب بسیط غیراً را جنت ابھی مشاهده نمائی و عرصه
خاک را رشک افلاک ملاحظه کنی در آن کشور عظیم نور
مبین بتابد و ندای یا بهاء ابھی را یاران در مشارق اذکار
بذروه علیین رسانند تا توانی در تشویق و رقات بکوش
تا سروش افق ابھی تأییدت نماید و البهآ علیک و کلّ
ورقة ثبتت علی الميثاق ع

ص ۳۲

هُوَ الْاَبْهَى

ای امة الله، الآن در کاشانه جناب زین حاضر و بمجرّد
دخول ذکر آن امة الله را از زبان پاک جاری نمودند و خواهش
این نگارش فرمودند این عبد نیز قلم برداشته و فوراً این
نمیقه نگاشته که ای ورقة موقنه، چشم بگشا و دیده سائر
اماء الرحمن را باز کن و بافق ملکوت توجه نمائید و هر
تأیید و توفیقی را از فضل و عنایت جمال مبارک روحی لأحبائه
الفداء بطلبید قسم بآن روی منور و خوی معطر و موی
مشکبوی که فیوضات مقدسه اش از ملکوت غیب چون
غیث هاطل است اگر نفسی ثابتاً علی عهده و میثاقه
چه ذکور چه اناث قیام بر نشر نفحاتش نمایند بجنود ملکوتش
موفق و مؤید گردد پس تو در انجمن اماء الله چنان باتش عشق
دلبر الهی برافروز که محفل را آتشخانه نمائی و مجلس را آذرکده
و البهآ علیک و علی جمیع اماء الله ع
هُوَ اللهُ

ای امة الله المبارکه، اشعار بدیع ملاحظه گردید که بابدع

الحان از حنجر روحانی آنورقه نورانی صادر فی الحقیقه مانند
 طیور فردوس و آهنگ مرغان حظیره القدس در نهایت
 جذب و وله صدور یافته عبدالبهاء را نهایت سرور
 در آنست که ملاحظه نماید ورقاتی چند از کنیزان جمال
 مبارک تربیت شده اند که جواهر مجردند و مطلع بر سرائر
 وجود در ستایش و نیایش و پرستش اسم اعظم آهنگی بلند
 نمایند که اهل جوامع و صوامع ملکوت را بوله و انجذاب
 آرند منظوماً و منشوراً ترتیل مناجات کنند و ترنیم نغمات
 آیات بینات . امیدوارم که تویکی از آنان باشی و در پاشی
 و همواره بغزلخوانی مشغول گردی و در محامد و نعوت الهیه
 ترانه آغاز کنی و علیک التّحیّة و الثّناء عع
 هو الله

ای امة الله المقربّه، از الطاف حضرت مقصود امیدوارم
 که ترا موفق بخدمت عتبه مقدسه ملکوت فرماید و چنان بنار
 محبت الله بگدازد که محو و فانی در امر الله گردی و علیک التّحیّة و الثّناء

عع

هو الابهی

ای امة الله المقربّه، در این یوم ولادت اسم اعظم عبدالبهاء
 مظلوم عالم بتهنیت پرداخته تا مسرور گردی و محظوظ شوی
 و بشکرانه الطاف حضرت بهاء الله پردازی عع
 هو الله

ای امة الله المقربّه، درگاه احدیت را کنیز عزیزی و آستان
 مقدس را منتسب قدیم همیشه نظر عنایت شامل بود
 و پرتو رحمت کامل فراموش نشده و نخواهی شد مطمئن

باش و عليك التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ ع
هُوَ اللهُ

يا امة الله المقربيه، نامه ئی مرقوم نموده بودید که یکروز اقلأً باید صرف قرائت آن کرد با وجود آنکه فرصت قرائت یکسطر ندارم مجبور شدم نصف شب خواندم در خصوص اینکه

ص ۳۵

شما را مفتش معارف بجهت مدارس بنات نمودند بسیار موافق بلکه انشاء الله سبب شوی که مدارس بنات منتظم گردد تأسیس محفل اماء بجهت ترویج معارف بسیار موافق اما باید حصر در مذاکره معارف باشد زیرا باید نوعی نمود که اختلاف روز بروز زائل شود نه اینکه منتهی بآن شود که در میان رجال و نساء معاذ الله بمجادله انجامد مثل مسئله حجاب بی حکمت سلوک ننمائید حضرات نساء باید الیوم بامری تشبث نمایند که سبب عزت ابدیة عالم نساء گردد عالم نساء روشن شود و آن محافل درس تبلیغ است و مجالس ترتیل آیات و تضرع بملکوت ربّ البینات و تنظیم تحصیل بنات ملاحظه نمائید که جناب طاهره چگونه بتبلیغ میپرداخت و از هر فکری آزاد بود این بود که جلوه داشت حال عالم نساء باید عالم روحانی باشد نه سیاسی تا جلوه نماید و الا نساء جمیع ملل در سیاسی غرقند چه فایده و ثمر تا توانید بروحانیات پردازید تا سبب اعلاء کلمة الله و نشر نفعات الله شوید روش شما باید سبب ائتلاف

ص ۳۶

گردد و رضایت عموم باشد باری حال مختصر مرقوم گردید

بلکه بعد مفصل محرر خواهد شد حضرات نساء نوعی بود
که میدانید حال بقوت میثاق چنان شده است که شما
مشهور و معروف و چهاراً رسماً از طرف حکومت مفتش
مکاتب و معارف بنات عموم شده‌اید قدر این موهبترا
بدانید و شکرانه نمائید تا نعمت روز بروز ازدیاد یابد و
علیک البهآء الابهی ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۸ حیفا
من در سعی و کوششم که عالم نسا را بعون و عنایت جمال
مبارک چنان ترقی دهم که کل حیران مانند یعنی در روحانیت
و فضائل و کمالات انسانیت و معرفت. ممالک امریکا که
مهد حریت نساء است هنوز نساء انجمن سیاسی ندارند
زیرا بهم در میافتند هنوز در مجلس امت عضوی ندارند و
همچنین جمال مبارک خطاب میفرمایند یا رجال بیت العدل
حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا کار بحکمت
پیش رود و الا چنان مغشوش و درهم شود که خود شما بگذارید
و فرار نمائید این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود باری

ص ۳۷

حال شما بروحانیت صرفه پردازید و با رجال اختلاف ننمائید
عبدالبهآء جمیع امور را بحکمت ترتیب می‌دهد مطمئن باشید
عاقبت خود شما خواهید گفت ما هذه الحکمة العظمی من
از خود شما می‌خواهم که این اختلاف بین رجال و نسا را محو نمائید
ملاحظه نمائید که کلاس هشتم مدرسه چگونه ترتیب شد
باری از شما من منتظر آنم که خبر خوشی زود برسد در خصوص
قبور معطره جناب ابن ابهر و جناب ادیب بحاجی غلامرضا
مرقوم میشود عبدالبهآء عباس هیچ نفسی بسعی خود
کاری از پیش نبرد عبدالبهآء باید راضی باشد و امداد نماید

عبدالبهاء عباس

هُوَ الْاَبْهِيُّ

ای امة الله المنتسبه الی من شرفه الله بجواره فی الملكوت
الْاَبْهِيُّ وَ الرَّفِيقُ الْاَعْلَى ، در این انجمن رحمانی ذكرت مذکور
شد و یادت معروف گشت بدرگاه حضرت ذوالجلال
عجز و نیاز گردید که در کلّ حین و اوان مشمول عنایت حضرت

ص ۳۸

رحمن باشید و در ظلّ سدره منتهی مستظلّ الطاف حقّ
بِاماء خویش برون از حدّ و تعریف و بیان است و عنایات
جمال مطلق چون دریای بی پایان لکن الیوم اماء رحمن
هر یک در نهایت قوّه ایمان و اطمینان باید مبعوث و ظاهر
گردند و بروش و سلوک و حُسن اخلاق و شور و انجذابی بین
اماء ارض حرکت نمایند که نَفْس گرمشان در اشجار رطبه
شعله افروزد و بن و بنگاه خود پرستی و ریشه غفلت از خدا
پرستی را بسوزد و البهَاء علیک ع ع
هُوَ اللهُ

ای امة الله النَّاطِقَه ، جوهر محامد و نعوت و ستایش بهر
این عبد بیان عبودیت باستان مقدّس است اگر عبدالبهاء
را عبودیت محضه چنانکه باید و شاید حاصل گردد
این تاج مباحاتست و اعظم آیات و ارفع رایات و سفینه نجات

پس اگر قریحه الهام صریحه داری و طبع روانی نطق را باین
حقائق و معانی بگشا و داد سخن ده من بنده بهاء هستم

ص ۳۹

و توکنیز بها من تورا بانتساب بآن آستان بستایم و تو مرا
بعبودیت آن عتبه ستایش نما تا جان تو و من هر دو خوش
شود و مانند گلشن الهی لطافت و طراوت بیفزاید و علیک

التحیة و الثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله الورقة التورانیة، هر چند تا بحال نامه های
متعدد روحانی بنام نامی شما ارسال گشت ولی در ایندم
باز بیاد تو افتادم و احساسات روحانیّه از شهادت حضرت
شهید حاصل گشت و بی محابا و بی اختیار مجبور بنگارش
این ورقه گردیدم ای اخت شهید، آن نور مجید در ملکوت
ابهی عنایتی جدید بتو دارد و همواره آیات توحید در ملاء
اعلیٰ ترتیل میفرماید ای امة الله، حال بتحریر این مکتوب
مشغول بودم که آقا سید محسن حاضر و مکتوب شما را الآن
در بین نگاشتن این نامه تسلیم نمود از جمله مضمون نامه
جزیاد تو خیالی ندارم چرا یادم نمیکنی زیادم نمیروی اتفاق

ص ۴۰

چنین افتاد انصاف بده شکایت بناحق مکن زیرا من
بیاد تو مشغول بودم که این مکتوب تسلیم نمود جمال ابهی
روحی لأحبائه الفداء دانا و بیناست که همیشه بیاد تو هستم
ابداً فراغتی ندارم و از حق میطلبم که تورا بین اماء رحمن
جوهر تقدیس فرماید و لطیفه تنزیه نماید آیت هدی
گردی و امة الله المقدسة النوراء و کنیز عزیز جمال ابهی و
شبههئی نیست که عجز و نیاز این عبد در درگاه کبریا مقبول
خواهد شد ای امة الله، اماء رحمن را بشور و وله آرو
بجذب و انقطاع بر تربیت اطفال دلالت کن زیرا اول مربی

اطفال امّها تندر باید از سنّ رضیعی از ثدی محبّت الله کودکانرا
پرورش دهند و در آغوش معرفت الله نشو و نما بخشند
و باخلاق حمیده و روش و سلوک پسندیده تشویق و تحریص
نمایند تا این نهالهای ریاض موهبت الله در جنت ابهی
بنسیم جانپور هدی طراوت و لطافت بی منتهی یابند
و اماء رحمن را در آنسامان تحیت روحانیّه از قبل عبدالبهاء
ابلاغ نما و علیک التحیّة والشّاء ع

ص ۴۱

هُوَ الْاِبْهِيُّ

ای امة الله، الیوم امائی در ملکوت ابهی مذکورند که سرادق
عزت قدیمه را بر اعلی الجبال در اقلیم جلال بلند نموده اند
و در قطب عالم بمحبّت اسم اعظم علم افراختند و بقسمی
شعله بر افروختند که کبد آفاق را بسوختند این اماء اوراق
سدره الهیّه اند و ازهار شجره رحمانیّه بل اثمار زیتونه
لاشرقیّه ولاغریمیّه یکاد زیتها یضیء ولولم تمسسه نار یهدی الله
لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ع

الله ابهی

ای امة الله ای ورقه موقنه، در این قرن عظیم و عصر بدیع
و کور جمال قدم روحی لأحبائه الفداء امائی مبعوث گردند
که حجبات اهل امکان را بقوه برهان عظیم بردرند و
چنان قدم ثبوت و رسوخ بنمایند که جبال راسیات حیران
مانند و آنک انت یا ایتها الورقة الموقنه تشبّی بذیل رداء

ص ۴۲

الکبریاء و تمسکی بالعروة الوثقی و انجذبی بنفحات الله و

اذكرى الله بالعشى والاشراق وتوجهى الى الملكوت الأبهى
وقولى الهى الهى انت تعلم سرّ قلبى وحفيف فؤادى انى ابتهل
اليك واتضرّع باب احديتك ان تجعلنى آية توحيدك
وجوهر حبّك بين امائك وساذج عرفانك بين الورقات
وروح الانجذاب بين الموقنات انك انت الكريم الرحيم الوهاب

عع

هُوْ أَلَا بَهَى

ای امة الله ای ورقه موقنه، فضل وجود سلطان وجود را
ملاحظه کن که جمیع ممکنات را در ظلّ شجره انیسا بکلمه میثاق
خواند تا کلّ چون کواکب نورانی از افق ثبوت بر عهد ربّانی
طالع و لائح گردند و چون جبل راسخ متین و ثابت باشند
حیف صد حیف که بعضی چواوهن بیوت نسیج عنکبوت
بکلی لغزیدند و از بنیان بر افتادند عع

هُوْ أَلَلّهُ

ای امة الله، بلطف قدیم ربّ کریم امیدوار باش که در این یوم

ص ۴۳

عظیم فیوضات عفو از ملکوت ابهی چون غیث هاطل در نزولست
پدر مغفور و خودت در درگاه ربّ و دود مقبول دیگر چه خواهی

عع

هُوْ أَلَلّهُ

ای امة الله، بملیک سریر ملکوت باجی بده و خراجی تقدیم
کن باج و خراج محبّت حضرت قویم المنهاج است و مشاهده
شمع و هاج از فضل حضرت دوست امید است که از عالم امکان
باجی گیری و خراجی ببری یعنی ملک کائنات بفضل ربّ الآیات
مسخر نمائی و علیک التّحیّة و الثّناء عع

هُوَ الْإِبْهِيُّ

ای امة الله، توجّه بملکوت ابهیی کن و توسّل بذیل اطهر حضرت
اعلی جوکاری کن که چون نور لامع در انجمن اماء رحمن برافروزی

عع

هُوَ الْإِبْهِيُّ

ای امة الله، چند روز پیش محرّری بشما مرقوم شد حال

ص ۴۴

باز نگاشته میگردد ملاحظه نما که چه عنایتی در حقّ تو بوده
و هست آنچه استدعا نموده بودی از درگاه احدیّت رجا شد
مطمئن بفضل و موهبت حقّ باش و جمیع دوستان را از رجال
و نساء تحیّت ابدع ابهیی ابلاغ نما ضیاء الله و میرزا عبّاس را

کمال اشتیاق برسان عع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، چون افواج نساء عالم نگری چون امواج پیایی
باین عالم پی نهند و جوقه جوقه بدیاری عدم راه برند نه ثمر و
اثری نه فائده و خیری مگر ورقاتی که در ظلّ سدره رحمانیّت
درآیند و بنور صبح هدایت افق قلب بیارایند این ورقات
از افق عزّت طالع گردند و چون سُرج نورانیّه در زجاجه

ملکوت برافروزند عع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، حضرت اسم الله نهایت نعت و ستایش از شور

ص ۴۵

و وله و جذب و شوق و اشتعال آن ورقه روحانیّه مینمایند
که فی الحقیقه شعله ربّانیّه است و جذبه روحانیّه بمحبّت

اسم اعظم رخی افروخته و جان و دل سوخته شب و روز آرام
نگیرد و صبر و قرار نپذیرد و راحت و آسایش نجوید و جز در
راه حقیقت نپوید و از ما سوی الله دست و دامن بشوید
و راز معرفت الله گوید و در سیلش پوید این اوصاف انشاء
الله در اماء رحمن مشهود و آشکار مشاهده خواهد شد و
امید است که چنین است الحمد لله خوان نعمت رنگین است
و این بساط پرتزین است و دوره بهشت برین است طوبی
للفائزین بشری للواصلین و یا طرباً للمشتاقین بَخُّ بَخُّ لِلثَّابِتین
و علیک و التَّحیة و الثَّناء ع
هُوَ اللهُ

ای امة الله، حمد کن جمال قدم را که در ظلّ سدره منتهی
داخل گشتی و از شجره طوبی نابت شدی و رقه سبز خرمی
بودی و بشبنمی از سحاب فیض لطافت و طراوت یافتی و الیوم

ص ۴۶

مستفیض از بحر رحمتی و مقتبس از نار موقده در شجره موهبت
امید از ربّ مجید آنست که نیز به از این گردی ع
هُوَ الْاَبهى

ای امة الله، حمد کن خدا را که بر شریعه بقا وارد شدی و
از سرچشمه هدایت نوشیدی و از حلاوت محبت جمال قدم چشیدی
و از دام غفلت و ضلالت رهیدی و در ظلّ سدره الهیه آرمیدی و
بذیل عنایت توسّل نمودی و بعروة الوثقای حضرت احدیت
تشبّث کردی فقیره بودی بکنز اعظم دلالت فرمود ذلیله بودی
بعزت قدیمه هدایت نمود در ظلمات نفس و غفلت مبتلا
بودی بانوار انتباه و هدی موفق کرد تشنه بودی بسلسبیل
فضل مؤید نمود برهنه بودی بقمیص الطاف مخلع فرمود

إذا فاشكرى مولاك على هذا الجود العظيم وهذه الفضل
المبين وقولى لك الحمد ولك
الشكريا محبوب العارفين

عع

ص ٤٧

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، خدمات آستان الهی بسیار ولی اعظم خدمات
و اتمّ ثوابت تربیت اطفال و صباى اى احباء الله است و تعليم
ایتام و صغار اصفیاء الله الحمد لله تو باین خدمت موفق و
معززى و باین موهبت متوج و مکمل در تربیت اطفال
و بنات احبای الهی نهایت همت و غیرت را بنما و منتهی
قوت و قدرت را مبذول کن تا آن مکتب سررشته سایر
مکتبها شود و بنات دوستان امات رحمن گردند و البهَاء
علیک و على کلّ خادم و خادمة لأمر الله عع

الله ابهى

ای امة الله، خدمات در درگاه احدیت مقبول و محبوب
حوریات فردوس در غرفات قدس بتحسین تو مشغول
الحمد لله که ذکر در ملکوت ابهى مذکور و مظهر تلطیف
ملاً اعلائی و مطلع الطاف جمال بيمثال فاطلبی ما تریدین

ص ٤٨

من فضل مولاك القديم و البهَاء علیک و على کلّ ثابت مستقیم
على میثاق الله العظيم اذن طواف کعبه مقصود را دارید عع
هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، خدمات در درگاه الهی واضح و مشهود و زحمات

در بساط رحمانی آشکار چون نار موقود در لیالی بود خوشا
بحالت که بخدمات احبّاء الله عمرگرانمایه را صرف نمودی
و در زحمات اسراء و مسجونین مشقّت کبری کشیدی چه که
خدمت احبّای الهی خدمت حقّست و مشقّت دوستان
رحمانی عین موهبت. شکر حضرت احدیّت را که در بین اماء
رحمن و رقّاتی مبعوث شده اند که بزحمات بندگان الهی
مفخرت دارند و مشقّات خدمات را راحت و نعمت میسرند

عع

هُوَ الْاَبْهَى

ای امة الله، خدماتت در عتبه مقدّسه مقبول افتاد
و زحمات محبوب. یزدان مهربانرا ستایش کن که بکمال فضل

ص ۴۹

و عنایت زحمتت و خدمتت را در درگاه احدیّت قبول فرمود
و انشاء الله مظهر الطاف رحمانیّت خواهی شد و البهّاء علیک

عع

هُوَ اللهُ

ای امة الله، خوش باش که هدایت یافتی و نور حقیقت
دیدی و وصایای عبدالبهّاء شنیدی این موهبت هر چند
در اینعالم فانی قدر و قیمتش ظاهر و آشکار نه اما در جهان
الهی این موهبت بسی رخشنده و درخشنده است البتّه مشاهده
خواهی نمود من ترا فراموش ننموده و نخواهم نمود و همواره
از خدا خواهم که روز بروز بر محبّتت بیفزائی و قلبت روشنتر
گردد و علیک التّحیّة و الثّناء عع

الله ابهی

ای امة الله، در امر حضرت پروردگار استقامت عین کرامت

است و ثبوت و رسوخ از فیوضات عنایت. پس تا توانی قدم ثبوت
بنما تا در فردوس ملکوت حوریّات قدس بنعت و ثنایت زیان
گشایند و ندای تحسین برآرند ع

ص ۵۰

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، در این دور که منتهی آمال عباد مخلصین و
منتهی آرزوی اماء موقنات بود در ظلّ کلمه جامعه الهیه
محشور شدی و از موائد سمائیّه مرزوق گشتی از کأس ایمان
نوشیدی و حلاوت عرفان جمال رحمن چشیدی پس بنفحات
تقدیس جانرا زنده کن و بانوار توحید قلب را روشنی بی اندازه
بخش بر امر جمال قدم ثابت و راسخ باش و بر محبت حضرت
احدیّت مستقیم و متمسک جانرا بشارتی ده و قلب را لطافتی
بخش تا آثار عنایت و الطاف از ملکوت ابھی مشاهده نمائی

و البهَاء علیک ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، در این کور بدیع که جمال قدیم و نور مبین
روحی لاحبّائه الفدا از مطلع آمال اشراق فرمود نساء در
استقامت بر امر الله حکم رجال یافتند و شجاعت و قوّت

ص ۵۱

ابطال نمودند سمنند در میدان عرفان تاختند و علم بر
آتلال ایقان افراختند تو نیز همّتی کن و قوّتی بنما جهدی
بکن شهدی بچش زیرا حلاوت محبت الله چنان مذاق را
شکرین نماید که تا ابدالآباد باقی ماند ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، در این کور اعظم و دور و قرن ملیک مُلک
قدم حدودات بشر مرتفع و احکام عوالم کون منسوخ
و منفسخ است ذکوریت و اناثیت و مردانگی و فرزاندگی
بلحیه و سبلت و یال و کویال نبوده بلکه بهمت و قدرت
و معرفت و ثبات و استقامت و اشتعال و انجذاب بوده
چه بسیار ربّات حجال بقوت اعظم رجال مبعوث
شدند و بسا مردان که در تحت مقنعه ذلّ و هوان
محشور شدند پس نظر بصفت است و شرط و مناط
سمت و سیرت نه نقش و صورت و چون کمالات معنویّه
و فضائل روحانیّه و انوار رحمانیّه در قمیص اناث ظاهر

ص ۵۲

گردد و در زجابه نساء باهر جلوه اش بیشتر باشد ع
هُوَ الْاَبْهَى

ای امة الله، در این کور عظیم و دور بدیع امائی مبعوث
شدند که آیات توحید بودند و رایات تفرید. زیرا
تجلی مواهب نوع واحد بر رجال و نساء واقع و انّ اکرمکم
عند الله اتقاکم ثابت چه رجال و چه نساء و چه عباد
و چه اماء کلّ در ظلّ کلمة الله و کلّ مستمدّ از فیوضات
الله پس خود را حقیر مبین که امهئی از اماء در پس پرده
حجاب چه تواند نمود ربّ ربیة الخدور و ربّ الحجال
فاقت علی اعظم الرجال پس با قلبی ثابت و قدمی راسخ
و لسانی ناطق بر خدمت کلمة الله قیام نما و بگو ای پروردگار
هر چند در پس پرده عصمت پرده نشینم و با حجاب و عفت
همدم و قرین ولی مرا آرزو چنانست که علم خدمت
برافرازم و به کنیزی آستان مقدّست پردازم و اسبی

براندازم و برسپاه جهلاء هجوم نمايم صفوف الوف را درهم

ص ۵۳

شکنم و بنیاد ضلالت و نقض را براندازم توئی معین
ضعفا توئی نصیر فقرا توئی ظهیر اماء انک انت القوی القدیر

عع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، در این کور عظیم و دور کریم حضرات نساء
بشأنی عظیم مبعوث شدند بعضی بلسانی فصیح ناطق گشتند
و برخی بنطقی بدیع امائی چون دریا بجوش آمدند و ورقاتی
در سدره وجود چون ثمره طیبه عالم شهود. پس تو ای
امة الله بکوش تا از آن ثمرات مقدسه گردی عبدالبهاء عباس
هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، در حضور نور الانوار در ملکوت اسرار جمال
پروردگار غیب اکوان جهان پنهان مقبولی و مظهر فضل
و لطف بی پایان دیگر چه جوئی و چه طلبی این فضلی که جمیع
اماء الرحمن از بدو عالم تا بحال آرزو مینمودند حال تو بآن

فائز و واصل و البهآء علیک عع

ص ۵۴

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، در سیل جمال قدم فدای جان و خود را
قربان خاک آستان رحمن نما پس اگر جان جاودان خواهی
فدائی شو و اگر حیات بی پایان جوئی محو و فانی گرد اگر عزت
قدیمه طلبی هر مشقتی را چون ورقه نورا و والده علی اشرف

الذی استشهد فی سبیل اللہ در راه خدا تحمل نما هذا
هو العزّ العظيم هذا هو الفضل المبین ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، در یوم اشراق امائی منجذب انوار نیر آفاق
گشتند و در جواب الست نعره بلی بسبع طباق رساندند وجد
و سروری نمودند و شوق و شوری یافتند و تو اگر خواهی
در فسطاط عنایت مقررگزینی بنار موقده در سدره
عهد مشتعل شو تا معدن اشواق گردی
و منبع وجد و اشتیاق ع ع

ص ۵۵

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، دست عجز و نیاز باستان مقدس حضرت
بی نیاز بلند نما و بگو ای خداوند چندان عنایت فرمودی
که جهان ظلمت روشن از مه تابان هدایت شد زنان
ناتوان مرد میدان گشتند و گوی سبقت و پیشی از مجتهدان
زمان ربودند این نسوان فائز شدند و آن پیشوایان خائب.
این نیست مگر از فضل و مواهب تو تختص برحمتک من تشاء

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، راضی بقضا باش و هر نوع که تقدیر مجری
مینماید خوشنود گرد همچو گمان منما که آنچه آرزوی
انسانست خیر انسانست چه بسیار که آرزو عدو جانست
و سبب ذلت و هوان پس امور را بید قدرت تسلیم نما
از خود خواهشی مدار البتّه فضل شامل گردد و آنچه سبب
خیر توست حاصل شود و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، ربابه را آهنگی روحانی لازم و نغمه وجدانی
 واجب پس رباب هدایت را چنان بنواز که از اصوات
 بدیعش روح امکان باهتزاز آید و قلوب اهل اکوان
 مسرت بی پایان جوید و علیک التّحیّة و الثّناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، رقیمه خواندم و از حزنت متأثر ماندم
 در نظری و بیخطری و ملحوظ نظر عنایت حضرت رحمانیتی
 مطمئن بفضل جمال قدیم باش و ملتجی بآن آستان
 مقدّس ربّ کریم توفیق از هر جهت شامل اماء الرّحمن
 ثابت بر پیمانست و عون و صون ملیک وجود همدم هر
 ورقه راسخه بر عهد ربّ یزدان محزون مباش مغموم

مباش توکل بجمال حیّ قیوم کن و توسّل بذیل اطهر
 ملیک مقصود اینست نهایت آمال اماء مخلصات و

ورقات موقنات ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، شکر ایزد تعالی را که در این کور کریم و نبأ
 عظیم امائی خلق فرمود که ناطق بشنای الهی و منادی ظهور
 جمال رحمانی بودند از کوثر عرفان مست و مخمور شدند
 و از رحیق انجذاب مدهوش و مسرور شهرة آفاق شدند
 و مستفیض از انوار اشراق و البهَاء علیک ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، شکر کن حضرت احدیت را که باین ریاض
رضوان پی بردی و از این حیاض رحمن نوشیدی و در
این گلستان داخل گشتی و از این گلستان ازهار عرفان
چیدی بعنایتی مختص گردیدی که اگر بدانی
از فرط سرور بر پری و بسر منزل بقا رسی
و البهَاء علیک ع ع

ص ۵۸

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، شکر کن حضرت احدیت را که موفق بایمان
گشتی و از نفعه ایقان دماغ جان تر و تازه نمودی ولی
ایمان و ایقان شرط اعظمش ثبوت بر عهد و پیمان است
و الا قسم بمرئی غیب و شهود که صد هزار خرمن ایمان
بجوی نیرزد و هزار بحر ایقان بقطره ئی برابری ننماید ع ع
هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، شکر کن حضرت دوست را که در حلقه
آشفتگان موی او و عاشقان روی او درآمدی تشنه
جگر سوخته ببحر عذب سلسال و سلسبیل شیرین پی بُرد
و مرغ صبحگاهی بگلستان الهی درآمد غزال صحرای
محبت الله ببر وحدت شتافت و مشتاق جمال ذوالجلال
بمیدان مشاهده و شهود بتاخت ای صد آفرین بر
قلب نورانیت که مجلای انوار هدایت شد ای صد

ص ۵۹

بشارت بروح رحمانیت که مظهر نظر عنایت گشت عنقریب

ملاحظه کنی که لسانی ناطق و نخلی باسق و کوکبی شارق گشتی
و تأیید جمال ابهی روحی لأحبائه الفدا از یمین و یسار احاطه
نموده و البهآء علیک ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، شکر کن حیّ قیومی را که ترا از بین ربّات حجال
امتیاز داده و بتاج و هاج عرفان سرت سرفراز نموده
این اکلیل محبّت الله گوهر درج عنایتست که بر مشارق
و مغارب آفاق اشراق نموده دیگر چه جوئی و چه خواهی
الحمد لله در کنیزی جمال قدم طوقی مرصع بجواهر اسم
اعظم در گردن داری و حلقهئی زرّین از اعلی علیین در
بردگی آن روح مصوّر در گوش داری و البهآء علیک عبد البهآء ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، شکر کن خدا را که بمحبّت جمال ابهی رخ

ص ۶۰

برافروختی و باده معرفت نوشیدی و از کأس عنایت
سرمست شدی و بخدمت پرداختی در ظلّ عصمت جناب
امین درآمدی قدر این عنایات را بدان و بشکر خداوند
پرداز حال مصلحت چنان است که از آن مقرّ حرکت
ننمائی و رقات مقدّسه از قبل تو زیارت مینمایند و تضرّع
و انابت میکنند ثمرات این موهبت بتو راجع خواهد شد

و البهآء علیک ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، شکر کن خدا را که در میان آنقوم اوّل مؤمنی
و بنشر نفعات پرداختی و بهدایت دیگران برخاستی از
فضل و عنایت جمال ابهی امیدوارم که رویت روشن

و خویت دلپسند و بویت معطر گردد بدیده بینا و بگوش
شنوا و بزبان گویا و بدل مملو از بشارت کبری و بجان
مستبشر بنفحات الله گردی و در میان آنقوم بتربیت نفوس
بپردازی و ممتلاً از نور گردی مردمک دیده هر چند لون سیاه

ص ۶۱

دارد ولی معدن نور است تو نیز چنان شوی خوی باید
نورانی باشد نه روی باری پس در نهایت اطمینان و ایقان
ربّ اجعلنی نوراً باهراً و سراجاً و هاجاً و نجماً بازغاً حتی
انور القلوب بضیاء الساطع من ملکوتک الأبهی بفرما
احباً و سائر اماء الرحمن را از قبل من نهایت محبت و مهربانی
بیان کن و علیک البهآء الأبهی ع
هُوْ الْأَبْهَى

ای امة الله، شکر کن خدا را که از ورقات سدره فردوسی
و از اماء حضرت مقصود تاجی بر سرداری که لئالی متلائش
شرق و غرب را روشن مینماید و جواهر پر لطافتش
ابصار من فی الوجود را جلا بخشد و آن کنیزی آن آستان
مقدس است فوالذی نفسی بیده که حوریات جنّت
تقدیس آرزوی این موهبت کبری نمایند و تو بفضل
وجود سلطان وجود بکمال سهولت و آسانی
باین عنایت فائز شدی ع

ص ۶۲

هُوْ الْأَبْهَى الْأَبْهَى
ای امة الله، شکر یزدان پاک را که از عنصر ضعیف نساء
امائی مبعوث فرمود و حقائق شاخصه قویّه برانگیخت

که محسود رجال گشتند و مغبوط ابطال در استقامت
چون جبل راسخ بودند و در رسوخ و رزانت چون بنیان
ثابت این از قدرت عظیمه الهیه است که جزء ضعیف
باعظم قوی مبعوث و بسیاری از رجال در قمیص نساء
محشور تو که مرد میدانی پاک یزدانرا شکر نما و جمیع اماء
رحمن را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نما و بگو قسم
بجمال قدم که در روضه نورا بذکر و یاد کلّ شما مشغول
و از حقّ تأیید میطلبم ع
هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، صد هزار ملکه های عالم آرزوی آن را
داشته که از لسان بنده ئی از بندگان الهی خطاب امة الله

ص ۶۳

شنوند حال تو از فم عبدالبهاء خطاب امة الله بشنو
این خطاب حقیقت است و آن خطابهها مجاز این خطاب
از فم عبودیّت و آن خطابهها از فم انانیّت پس از این خطاب
حقیقی باید چون گل بشکفی و چون شمع برافروزی زیرا
بعد از خطاب دعا است و بعد از نداء تصرّح بملکوت

ابهی و البهآء علیک

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، علیک بهآء الله، شکر کن حیّ قدیم را بر شاطی
بحر عظیم وارد شدی و در جنت نعیم داخل شدی و از
کوثر و تسنیم نوشیدی و در فردوس محبت الله وارد
شدی از دست ساقی عنایت مکلم طور کأس مزاجها
کافور کشیدی و در حدائق محبة الله از پستان معرفت
الله مکیدی آثار باهره این فیوضات عظمی را در ملکوت

ابھیٰ مشاہدہ خواہی نمود و ندای یا لیت قومی یعلمون را باہنگ ملاً
اعلیٰ خواہی بنواخت و البہاء علیک و علی الورقات الطّیبات ع

ص ۶۴

هُوَ الْآبِہِیٰ

ای امة اللہ، فیض ملکوت از حدود و قیود ناسوت منزہ
و مبراست و از شئون جهان چون و ظنون معراً لهذا
ذکور و انشی را یک حکم و رجال و ربّات الحجال را یک شأن.
ہر یک بیشتر پیش آید مقرب تر گردد و ہر منجذبتر نزدیکتر
پس ای ورقہ روحانیہ بکوش و منتہای جہد مبذول دار
تا آنکہ در درگاہ احدیت بکنیزی موفق گردی و در ظلّ
رحمانیت مستظلّ شوی و البہاء علیک ع

هُوَ اللّٰہ

ای امة اللہ، مظهر مویبتی و منظور نظر عنایت بشکرانہ
الطاف الہیہ بخدمت درگاہ احدیت برخیز تا کنیز عزیز
شوی و مانند جام لبریز بصبہای محبت اللہ سرشار گردی
آیت تذکر شوی و شب و روز بتبتّل و تضرّع پردازی عجز و
نیاز آری و بنماز ہمدم و ہمراز شوی و علیک التّحیّۃ و الثّناء ع

ص ۶۵

هُوَ الْآبِہِیٰ

ای امة اللہ منسوب خادم درگاہ الہی، حمد کن خدا را
کہ در این ایّام در عرصہ وجود موجود شدی و در حیّز
شہود مشہود گشتی مؤمن بآیات اللہ شدی و چشم
ایقان گشودی توجّہ الی اللہ نمودی و توسّل بعروۃ
الوثقیٰ کردی منسوب خادم آستان حضرت رحمن بودی

این کلّ از فضل بیمنت‌های حضرت یزدان پاک است که بآن
فائز و مؤید گشتی این بانگ سروش محض فضل است و جود
و این تعطفات از شیم فائضه ربّ البینات بر لطائف موجودات
است که استفاضه از حقیقه جامعه نموده‌اند و افاضه مینمایند
و البهآء علیک و علی اماء الرّحمن ع
هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، نامه‌ات در این مقام وارد و ملاحظه گردید
تبتّل و تضرّع بود و توجّه و تذکّر الیوم عظمای رجال غافل

ص ۶۶

و تو آگاه و علمای اقوام و ملل کور و تو بینا و با انتباه اقویا
اضعف ضعفا گشتند و توانان ناتوان شدند و اماء رحمن
مرد میدان این چه فضل است و این چه احسان و این
چه لطف است و این چه احسان منتّ حیّ قیومی را سزاست
که نساء را باقبال فخر رجال فرمود و اماء را بقوّت ایمان غالب
بر ابطال میدان نطقی فصیح بخشید و بیانی بلیغ قلبی روشن
عطا فرمود و صدری ملهم جانی پر بشارت داد و وجدانی
در نهایت لطافت و نورانیّت له الفضل وله الجود وله
الاحسان علی کلّ موجود ع امة الله زهرا و امة الله
فاطمه و امة الله راضیه را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید
و همچنین جناب سلیل علی اکبر را جناب آقا محمّد را از
قبل این عبد نهایت اشتیاق ابلاغ دارید بگوئید غم
مخور محزون مباش جمال قدم روحی لاجبّائه الفدا را از
وطن و شهرها اخراج نمودند اگر من و شما را نیز اخراج نمایند
ضرری ندارد تأسی بحضرت مقصود نمودیم و از کأس بلای
او چشیدیم و البهآء علیه ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله و الورقة الروحآء، چه شد که آن طیر در
 حدیقه ذکر ثناء ساکت است امروز روز فیروز میثاقست
 و اوان سطوع اشراق شمس پیمان نیر آفاق اصل نداء
 الیوم از طیور حدائق قدس بلند که صوتش بملاً اعلی
 میرسد پس ای امة الله تا وقت باقی غنیمت شمار و به
 تبلیغ امر الله و میثاقه باید مشغول گشت تا رائحه کثیفه
 فتور از امکان مفقود گردد و البهآء علیک و علی کلّ امة
 ثبتت علی میثاق الله و اعرضت عن الغافلین ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، و امّ امته، نام تو شمس جهان است پس
 باید در آفاق اکوان از انوار محبت شمس حقیقت شعله ئی برافروزی
 و قلوب اماء الله را بآتش عشق جمال الله بسوزی و الا شمس
 بی نور تصور نتوان نمود و شمع بی شعله خاموش و مذموم

تو اگر کوب این اوجی و شدت این موج در وجد و حرکت
 آی تا فیض و برکتی بری بشنای حق لسان گویا شو و در
 جمال حق چشمی بینا و بوصایا و نصایح الهی گوش شنوا
 تا تأییدات روح بینی و مدینه پر شکوه را باب مفتوح یابی
 و زجاجة امکان را سراج و هاج جوئی و گلستان عقول را
 فیض رحمت نیشان و البهآء علی اهل البهآء فی الغدوّ
 و الاصال ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله ورقه زکیه، علیک بهاء الله و عطر الله مشامک
بنفحات القدس فی کلّ عشی و اشراق اگر چه آن منجذب بنفحات
قدس بملکوت ابھی و جبروت اعلی شتافت و بظاہر تنها
ماندی لکن الحمد لله منظور نظر عنایتی و مشمول لحظات
عین رحمانیت حق و موفق بدو ثمر از آن شجر محبتی که لطافت
و حلاوت و طراوت و نضارت آن شجره طیبه در آن موجود
و مشهود است پس حمد کن خدا را که بچنین موهبتی موفق

ص ۶۹

و مؤیدی و بچنین فضل و احسانی مخصّص از خدا بخواه
که در امر الله و عهد الله و میثاق الله ثابت و مستقیم مانی
و البهَاء علیک و علی کلّ ورقه ثبتت علی دین الله
عبد البهَاء عباس مأذون بتوجّه بمطاف ملاً اعلی هستید فاستبشری
بهذه البشارة العظمی

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله ورقه زکیه، لحاظ عین الله الناظره شامل
آن ورقه مطمئنّه است و الطاف ربّ رحیم محیط بر تو است
ظلّ سدره منتهی بر تو واقع و سایه شجره سیناء بر تو ممدود
پرتو نیر اعظم بر فرقت فائض و سحاب رحمت جمال قدم
بر حدیقه وجودت ماطر دیگر در این عالم وجود چه میطلبی
و چه آرزو داری قانتات طاهرات آرزوی ذره ئی از این حسناترا
مینمودند و در حسرتش جان باختند

و نرسیدند و تو فائز شدی

و البهَاء علیک ع ع

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْلَى

ای امة الله ورقه موقنه روحاء، خانه نئی که وقف مسافرخانه نمودید
 مقبول گردید باید انشاء الله در نهایت تنظیم و ترتیب باشد
 و اعظم امور نظافت و لطافت است باید این امر مهم را
 نهایت دقت و مواظبت نمود و چنان ترتیب داد که چون
 مسافر داخل گردد از مشاهده طهارت و پاکی و نظافت
 و لطافت و استشمام رائحه طيبة روحانیت حاصل
 نماید زیرا طهارت و پاکی و بوی خوش هر چند
 جسمانی بود ولی چون آیت تقدیس روحانی و نفس رحمانی
 هستند روحانیت بخشند و البهاء علیک ع
 هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، ورقه موقنه زائره نهایت ستایش از استقامت
 و ثبوت شما مینماید پس خوشا بحال تو صد هزار تحسین
 بر ثبوت و رسوخ توجه که الیوم یوم امتحان عظیمست و

افتتان مبین و ثبوت و رسوخ از خصائص نفوسی که بمواهب
 کلیه جدیده فائز طوبی لک ثم طوبی لک ع
 هُوَ اللَّهُ

ای امة الله ورقه موقنه متضرعه الی الله، ذکر در
 این بساط گذشت بکمال نشاط و انبساط خامه برداشته
 و بنگارش این نامه پرداختم تا آنکه بر شوق و شور بیفزائی
 و برانجذاب و اشتعال استقرار جوئی و مانند جدوه
 نار و قیسه آتش بار قلوب اماء الرحمن را آتشبار نمائی

و هریک مصباح انوار شوند و مشکاة نور علی نور گردند

ولیس هذا من فضله ببعید ع و لد محترم آقا میرزا
جلال را تکبیر برسان و امة الله جمالیّه خانم و طوبی خانمرا
تحیّت برسان ع
هُوَ اللهُ

ای امة الله، هدایت الله گوهر گرانبهایست زینت

ص ۷۲

تاج عزّت ابدیه متللاً و درخشنده و تابان قدرش را
بدان که زینت افسر ربّات حجال و رایات جلال و آیات
جمال است حال ملاحظه نما که خداوند بی مانند چگونه
ترا هوشمند فرمود که بچنین موهبت عظمی فائز شدی
و بچنین عنایت کبری واصل گشتی باید چنان فرح
و شادمانی کنی و سرور و کامرانی طلبی که قهقهه فرح
و جبورت بملکوت ربّ غفور رسد و علیک التّحیّة و الثّناء

ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای امة الله، هر چند بجسم در این آستان حاضر نشدی
ولی بروح انشاء الله در جمیع اوقات حاضری ذکرت را
در این درگاه نمودند و بیادت مشغول شدند و استدعای
ذکری در حقّ تو نمودند پس ملاحظه کن که در مقامی بیاد
تو افتادند مقامی که ملاً اعلی آرزوی ذکر دارند و ملائکه
جبوت اسمی طواف نمایند دقت کن که چه محبتی بتو
کردند تا بدانی که روابط حبّ در بین قلوب بچه درجه است

والبهَاء علیک ع
هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، هر چند در جامعه نسائی و بر سر مقنعه داری
ولی حُلل عرفان بر قامت نسوان نمایشش بیشتر است
و آرایشش عظیم تر علی الخصوص نسائی که در میدان
عرفان چون شیر زیان نعره بر آرند و چون عقاب ملکوت
بپرواز آیند و البهَاء علیک ع
هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، هر چند مصائب و رزایا و متاعب و بلا یا
از جمیع انحا بر شما استیلا یافته یک روز شهادت آن نور
هُدی شمع انجمن احبّاء ستاره درخشنده افق اعلی تاج
و هاج فرق شهداء یک روز صعود موقن بالله مؤمن
بآیات الله منجذب بنفحات الله دمی شماتت اعداء و هنگامی
شامت اشقیاء و وقتی نهب و غارت خُصماء و آنی تکفیر

و تهمت علماء ولی چون جمیع در سبیل الله وارد و واقع
زهرش شهد و شکر است و لیل الیلش صبح انور سمّ
قاتلش دریاق فائق است و نیش قاطعش نوش رائق
جام بلا نصیب عاشقان روی اوست و سهام جفا آرزوی
سینه مشتاقان کوی او ولی نتیجه هر قطره‌ئی از این زهر
در ملکوت ابھی دریای سگر است و ثمره این حنظل جفا
در رفیق اعلی عسل مُصَفّی ای خدا رحمی فرما و این جان
پژمرده مرا آزادی عطا فرما و بزودی در آستان خاصانت
حاضر کن قسم بجمالت که خانه دل بشدّتی تنگ و مغمومست

که دل کلوخ و سنگ پرخونست از جمیع جهات بحر احزانست
که پرموجست و ناله و فغانست که متواصل باوجست تعجیل
فرمانه تأجیل تا این روح بتنگ آمده از تن از ظلمات مهلکه
امکان و عسرت و فرقت و حرقت نجات یافته در آستان مقدّست
توجّه نماید و در سایه الطاف دوستانت مقررگزیند ع
هُوَ اللهُ

ای امة الله، هر صبح و مساءً بمناجات ربّ الآيات پرداز

ص ۷۵

و لسان بشکرانه بگشا که در این بساط راه یافتی و از این
سرور و نشاط بهره بردی از کأس محبت الله نوشیدی
و از بحر عرفان بهره گرفتی و البهاء علیک ع
هُوَ الْاَبْهَى

ای امة الله، همیشه در این ساحت مذکور بوده و هستی
مطمئن باش زیرا بخدمت جناب بصّار که مدّاح جمال
مبارک است مشغولی کعب ابن زهیریک قصیده در حقّ
حضرت رسول انشا نمود مشهور آفاق شد و این ناظم
کامل قصائد متعدّده در محامد اسم اعظم گفته ملاحظه
کن که چه خواهد شد ع ربّ اید عبدک الفروع
و البشیر و امتک جمیله علی ذکرک و ثنائک و احفظهم فی کهف حفظک
و حمایتک انک انت الکریم الرّحمن الرّحیم ع

هُوَ اللهُ

ای بنات ملکوت الله، الحمد لله بتحصيل کمال مشغولید

ص ۷۶

و بدرس تبلیغ مألوف شب و روز بکوشید تا بادله و
براهین منقول و معقول اطلاع یابید و احادیث و آیات
حفظ نمائید و ببراهین قاطعه و حجّت واضحه و ادله
لائحه اثبات ظهور اسم اعظم بنمائید بلبل گویا شوید
و بگلبانگ معنوی درس حقائق و معانی خوانید تا مرغان
چمن را بوجد و طرب آرید و طیور گلشن عشق را بنغمه
و آواز آرید و سبب هدایت اماء رحمان گردید و علیکن
البهء الأبهی ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای بنات منادی میثاق، شمع آفاق بنور عبودیت در
آستان شمس حقیقت روشن و شرق و غرب از نفحات
قدس مرقد مقدّس گلزار و گلشن ولی هر کوری از مشاهده
ممنوع و هر مزکومی از رائحه محروم خوشا بحال شما که
از فیض شهود محظوظید و از شمیم الطاف ربّ و دود
زنده در عالم وجود طوبی لکنّ آیتها الورقات من هذا

ص ۷۷

الورد المورود و هذا الفضل المشهود و هذا الظلّ الممدود
و هذا النور المحمود

ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای پروردگار آمرزگار در این کور اعظمت چه خوان
نعمتی بگستردی و چه ابواب رحمتی بگشادی و چه فضل
و موهبتی بنمودی که هر ذلیلی را بر سریر عزّت نشاندی

و هر فقیر را بگنج روان دلالت فرمودی هر لب تشنه‌ئی را
در بحر بی پایان افکندی و هر افسرده‌ئی را بنار محبتت افروختی
زنگی را رخی پر آب و رنگ عنایت نمودی سیاهی را روشنی
ماه دادی کنیزی را بین اماء موقنات شیرین نمودی
تلخی را انگبین کردی ظلمتی را نورانی نمودی خاریرا گلزار
کردی اسیر را بانوی هر امیر نمودی پس ای یار مهربان
این کنیز را در ملکوت رحمت نورانگیز کن و این امه اترا
در جوار موهبتت منزل و مأوی بخش غبطه پرده نشینان
سرا پرده عزت کن و محسود بانوهای قباب سلطنت و البهائم علیها

عع

ص ۷۸

هُوَ اللَّهُ

ای پرزاد، زاده خلیلی و آزاده ربّ جلیلی و آماده هر
لطف خفیّی و سرمست ساغر سلسبیلی مقرب درگاه کبریائی
و مقبول آستان جمال ابهی دیگر از غریبی منال و بعنایت
خاصّه حقّ ببال پژمرده مباش آزرده مشو آسوده گرد
شادمانی کن و بموهبت آسمانی کامرانی جوزیرا سلاله
حواء امّ البشری نه زاده جن و پری و این در بدری بهتر
از هر سرو سامانی زیرا آواره سبیل جانانی و دلداده دلبر
مهربانی و افتاده تیر مژگانی و اسیر زنجیر زلف یاری
و در حلقه سلسله آن موی مشکباری یعنی عاشق شمس
حقیقتی و واله نور هویتی و مفتون فیض احدیتی امه الله
المنجذبه طائر و امه الله المقربه امه الاعلی را تبریک و
تهنیت عضویت در جمعیت اتحاد

شرق و غرب بنما

هُوَ اللَّهُ

ایتها الأمآء المنجذبة بنفحات الله، تا بحال در میان
اماء رحمان تأسیس درس تبلیغ نشده بود حال بفیوضات
مختصه جمال ابھی در طهران اماء رحمان موفق بتأسیس
شدند خبر تشکیل آنمحفل سبب حصول سرور و روح
و ریحان موفور گردید که الحمدلله و رقات منجذبه بشور
و وله آمدند و بتحصیل درس تبلیغ موفق گشتند امید
چنانست که در مدتی قلیله آن کنیزان عزیز الهی در دلائل
منقوله و معقوله بقسمی مهارت یابند که هر یک در مقابل
علماء من علی الأرض بدلیلی قاطع و بیانی واضح و برهانی
لامع و نطقی بلیغ و کلامی فصیح لب بگشایند اگر این محفل
چنانکه باید و شاید موفق گردد و ترقی نماید و اخبار و
آیات و احادیث که دال بر طلوع شمس حقیقت است حفظ
فرمایند و در استدلال کافی وافی ملکه حاصل نمایند
دلائل عقلیه بر اثبات الوهیّت و وحدانیّت الهیه و نبوت

انبیاء و ولایت اولیاء اقامه کنند البتّه تأییدات ملکوت
الهی پیاپی رسد و نفوسی از و رقات طیبه در انجمن عالم
بیان و تبیان و اقامه برهان چنان جلوه نمایند که عالم
نساء را زینت بخشند و ثابت کنند که در این کور بدیع نساء
همعنان رجالدند بلکه در بعضی موارد سبقت گیرند
ملاحظه نمائید که در این امر بدیع چه قدر رجال باعلی

معارج عرفان عروج نمودند و بیانی واضح و برهانی قاطع و لسانی فصیح و نطقی بدیع داشتند و لکن ورقه مبارکه جناب طاهره چون در سلک نساء بود بی نهایت جلوه نمود و سبب حیرت عموم گردید اگر از رجال بود ابداً چنین جلوه نمینمود پس بدانید که عظمت امر چنان در عروق و اعصاب عالم نفوذ نموده که اگر یکی از ورقات منجذب گردد و در اقامه دلائل و براهین و بیان حجج قاطعه ملکه حاصل کند و زبان بگشاید در انجمن عالم چه قدر جلوه نماید ای ورقات طیبه قسم بجمال معبود و سر وجود که اگر در این میدان جولان نمائید فیوضات جمال

ص ۸۱

مبارک مانند آفتاب در مرایای قلوب تجلی نماید چنان ترقی نمائید که کل حیران گردید حتی ورقات منجذبه باید در اوقات معاشرت و الفت با یکدیگر صحبت از گرمی هوا و سردی آب و لطافت باغ و گلزار و طراوت چمن و جویبار ندارند بلکه مکالماتشان محصور در ذکر و ثنا و بیان ادله و برهان و نقل احادیث و آیات و اقامه بیّنات باشد تا چنان گردد که جمیع خانه‌های احباب محفل درس تبلیغ شود اگر چنین مجری دارید در نهایت سرعت فیوضات ملکوتیه چنان تجلی نماید که هر یک از اماء رحمان کتاب مبین شود و اسرار حضرت رحمان رحیم بیان نماید و علیکن البها الابهی

عع

هُوَ اللَّهُ

اِيْتَهَا السَّتَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ اِنِّي بِكُلِّ ذَلٍّ وَاِنْ كَسَارِ اِبْتِهَالِ اِلَى

ملكوت العزيز الجبار خافض الجناح راجياً لَكُنَّ الفلاح و
النجاح ان ربي روؤف بكن غفور لكن وله الخيار يختار من يشاء
من النساء لعبته المقدسة العالية المنار وهو بكل شىء قدير
عبدالبهاء عباس

ص ٨٢

هُوَ اللَّهُ

ايتها المنقطعة عن الدنيا، طوبى لك بما اقبلت الى ملكوت
ربك المجيد وشاهدت آثار رحمة ربك التي ظهرت بين
العالمين واعترفت بظهور النور البديع فى قطب الأماكن
ساطعاً لامعاً على الآفاق الحق اقول لك ان هذا الاقرار
والاعتراف خير لك عن كنوز الأرض كلها لأنها تبنى وهذا
يبقى وهذا شفاء صدرك وفرح روحك وانجذاب قلبك
وسعادة حياتك الأبدية التي لا نظير لها وانى اتضرع الى الله
ان يزيدك يوماً فيوماً محبةً لله وشغفاً بجماله ورضاءً بقضائه
وثبوتاً على ميثاقه انه قوى قدير وعليك البهاء ع

هُوَ الْأَبْهَى

ايتها الورقة الطيبة الزكية المطمئنة بفضل ربها احبى الله
قلبك بنفثات روحه وافر الله عينك بمشاهدة انواره
وشرح الله صدرك بآياته وانعش الله فؤادك بنسائم

ص ٨٣

جوده ورفع الله لك ذكرك باشتعالك بالنار الموقدة
فى سدره سينائه وطيب الله رياض قلبك بصيب الطافه
جناب ضيف كريم چندی بود كه بزيارت تراب آستانه
مبارك مشرف بودند و حال طبل مراجعت بكوفتند

از فضل قدیم و جدید سلطان اقالیم ارواح امید قوی
و رجای اکید است که در این سفر چون روح جدید در
اجسام قدید تأثیر شدید نمایند در این ایام که مونس
این عباد بودند در حین زیارت مطاف ملاً اعلیٰ بالنیابه
از شما و جمیع منسویین زیارت مینمودند و همچنین بالوکاله
بنام آنورقات ضیافت مینمودند و جمیع مقبول افتاد و البهآ
علیک ع ع

ص ۸۴

هُوَ الْأَبْهَى

اَيْتِهَا الْوَرَقَاتُ الْمَبَارَكَاتُ مِنَ الشَّجَرَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ يَا طُوبَى
لَكُنَّ بِمَا نَبَتْنَ مِنَ السَّدْرِ النُّورَانِيَّةِ وَيَا بَشْرَى لَكُنَّ بِمَا
رَوَيْتْنَ مِنْ فَيُوضَاتِ سَمَاوِيَّةٍ وَيَا فَرْحاً لَكُنَّ بِمَا اصْبَحْتْنَ
نَضْرَةَ خَضَلَةَ رِيَّانَةَ مِنْ رَشْحَاتِ سَحَابِ السَّمَاءِ الرَّبَّانِيَّةِ
وَيَا سُرُوراً لَكُنَّ بِمَا اسْتَشْرِقْتْنَ مِنْ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ نَيْرِ الْآفَاقِ
فِي يَوْمِ الْأَشْرَاقِ وَثَبْتْنَ عَلَى الْمِيثَاقِ وَحَمَلْتْنَ الْمَصَائِبَ وَ
الْبَلَاءَ فِي سَبِيلِ الْبَهَاءِ وَتَجَرَّعْتْنَ كَأْساً دَهَاقاً طَافِحَةً بِصَهْبَاءِ
الْوَفَاءِ حَبّاً بِالْجَمَالِ الْاَعْلَى اسْئَلُ اللَّهَ اَنْ يَحْفَظْكَنَّ فِي صَوْنِ
حَمَايَتِهِ وَعَلَيْكَنَّ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع ع

هُوَ اللَّهُ

اَيْتِهَا الْوَرَقَةُ الْمَبْتَهَلَةُ اِلَى اللَّهِ، نَامَةٌ شَمَا رَسِيدٌ وَلِيٌّ اِز
عَدَمِ فَرْصَتِ مَخْتَصِرِ جَوَابِ مَرْقُومِ مِيكَرْدَدِ الْحَمْدِ لِلَّهِ اِمَاءً
رَحْمَنٍ دَر طَهْرَانِ تَاسِيْسِ مَحْفَلِي نَمُودَنْدِ وَ بِخَدْمَتِ آسْتَانَ

ص ۸۵

پرداختند یقین است که بدرقه عنایت رسد و تأیید

حضرت احدیت شامل گردد و آن محفل بخدمات فائقه
موفق شود اگر چنانچه اعضا منقطعاً الی الله منجذباً بنفحات
القدس مخلصاً له فی دینه مخالفاً للنفس و الهوی قیام نمایند
و از محفل روحانی طهران تمکین داشته باشند یقین است
که موفق گردند الحمد لله بانوهای محترم بتحصیل درس
تبلیغ موفقند الهی الهی انّ امتک التاجیه ضیاء الحاجیه
تتضرع الیک راجیه العفو و الغفران لأبیها و مناجیهً لک
ان تجعل والدها آیه الغفران يتلئلاً فی افق العفو و الأحسان
ربّ اجب دعائها و یسرّ مناهها و اسمح بمبتغائها انّک انت
الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع
هو الأبهی

آیتها الورقة المهترّة من نسیم هذه الرّیاض، اگر بظاهر
بآن امة الله تا بحال چیزی مرقوم نشد همچو گمان منما که
مذکور نبودی بلکه جمیع عباد رحمن و اماء حضرت یزدان

ص ۸۶

در کلّ احیان در این بساط مذکور بوده و هستند علی الخصوص
تو که ثمره آن شجری که در فردوس ایمان در کمال طراوت
و لطافت در جلوه و شکوه است و این یاد و ذکر روحانی است
که مقدّس از بیان و توضیح است چه که این حقیقت وجدانیّه
و کیفیّت روحانیّه را بعقول جزئیّه و الفاظ عربیّه و فارسیّه
و سائر السن جسمانیّه تفهیم و تصویر نتوان نمود ذلك
من فضل الله یؤتیة من یشاء ع امة الله والده و امة الله
جدّه را بابدع اذکار مذکور دارید و از الطاف فائضه از
ملکوت غیب مستدعی هستیم که آن ورقات سدره اثبات
باهترازی در انجمن اماء رحمن مبعوث گردند که کلّ را بوجد

و شغف و جذب و شغف آرند و البهآء علیهما من الربّ المتعال

عع

هُوَ اللَّهُ

ایّتها المشتعلة بمحبة الله، آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه
گردید دلالت بر آرزوی خدمت بود و تمنای عون و عنایت
الیوم عون و عنایت الهی شامل حال نفوسی است که بنشر

ص ۸۷

نفحات الله مشغولند اگر عون و نصرت حقّ خواهی و رضای
جمال ابهی جوئی بتبلیغ امر الله شب و روز مشغول شو آنی
فراغت مجو و راحت مطلب زیان بگشا و توجه بملکوت ابهی
نما و بیان برهان کن امة الله والده را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ
نما جناب آقا محمد حسن را کمال محبت از عبدالبهآء تبلیغ کن
از امة الله منتسبه اعلیحضرت از پیش اشعاری ارسال نموده
بودی دیگر خبری ننگاشتی اگر غزلی و قصیدهئی داشته باشی
بفرستید که در محفل امآء رحمن در این جا همیشه ذکرى از او
باشد و علیک التّحیة و الثّناء عع

هُوَ الْأَبْهَى

ایّتها الورقة الطّیبة النّاطقة بذكر الله، آنچه از حنجره
روحانی آن طیر گلشن انجذاب ظاهر بسمع قبول واصل
و در حرم عزّ تقدیس بالحن بدیع تلاوت شد عبرات
از چشمان جاری گشت و زفرات از قلوب بلند شد
آتشی بدل و جان سگان حرم رحمن افکند و شعلهئی بفؤاد

ص ۸۸

و اکباد طائران هوای یزدان انداخت آه و فغان

بلند شد و ناله و حنین برافراخته گشت ارکان وجود
متزلزل شد و کینونت شهود مضطرب گشت چه که حکایت
مصیبت عظمی نمود و شکایت از رزیه کبری کرد ای ورقه
ناطقه لسانرا بستایش پروردگاری بی نیاز بگشا که در این ریاض
احدیّه محشور شدی و بذکر مالک بریه ناطق گشتی و در
این فردوس اعظم جذب و شوق و وله و انجذاب داخل
شدی و البهآء علیک و علی اخویک الذین انفقوا حیاتهمآ
فی اعلاء کلمة الله ع
هُوَ الْأَبْهَى

ایتها الورقة الناطقة بثناء الله، شکر کن حضرت موقّ
حقیقی و مؤید معنوی را که بیابانها پیمودی و کوه و دشت
و دریا قطع کردی گاهی چون گردباد بیابان بادیه پیما
گشتی و گهی چون سیل سرشک مشتاقان از فراز کُھسار
بنشیب دشت و صحرا دویدی تا بکعبه مقصود رسیدی

ص ۸۹

و بمقام محمود آرمیدی و اشعه آیات کبری دیدی
و موقع شعله نور و لمعه طور را در سدره سیناء مشاهده
نمودی هنیئاً لک ثم هنیئاً لک پس بشکرانه این فضل
بی منتهی در این کور عظیم زبانی بگشا که چون شعله نار قلب
یار و اغیار هر دورا بسوزد و بگدازد و حجیات براندازد
و کار عالمی بسازد ورقه مطمئنّه زکیّه امة الله عمّه خانم
را تکبیر ابداع ابھی ابلاغ فرمائید مکاتیبی که بجهت هر کس
خواسته بودید مرقوم شد و ارسال گردید و البهآء علی
کلّ ورقة ثبتت علی الميثاق ع

هُوَ اللَّهُ

أيتها الورقة الناطقة المنجذبة بنفحات الله المهتزة من
نسيم هبّ من رياض موهبة الله، قرّت عيناك بمشاهدة
النور المبين وانتعشت روحك باستنشاق رائحة المسك
الزكى وتهلّل وجهك بالبشر العظيم وتهلّل لسانك بذكر
ربّك الكريم طوبى لك بما ثبتّ على الميثاق وابتغضت الشقاق

ص ٩٠

وتمسّكت باهداب رداء الكبرياء وتعلّقت بذيل هيكل
الهدى واستبشرت ببشارات الله وانجذبت بنور اشراق
ولاح من افق التوحيد ومطلع التّفريد هنيئاً لك هذه
الكأس الطّافحة بصهباء محبّة الله فانشرحى صدرأ
انتعشى روحاً افترى ثغراً وقرى عيناً تهلّلى وجهاً هذا
هو الفضل العظيم هذا هو النور المبين هذا هو الفوز القديم

عع

هُوَ الْأَبْهَى

ای دو کنیز حقّ، شرط کنیزی جمال مبارک ملکیت کشور
انقطاع است و تنزیه و تقدیس از جمیع جهات اگر بدانید
که این کنیزی درگاه اسم اعظم روحی لأحبّائه الفداء چه
قدر عظیم و فوز جلیل است البتّه ملکیت آفاق را حقیر
میشمارید و بجمیع شروط این کنیزی قیام مینمائید و چنان
روحانی میشوید که ابداً از عوالم جسم و شئون این عالم
اثری در هویت وجود باقی نماند باطن و ظاهر روح پاک
مجرد میگردد عع جناب آقا نصرالله علیه بهاء الله الابهی

را اسباب مسرت فراهم آرید زیرا مانع احضار نیست ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای دوکنیز درگاه الهی، حرم شهید شفاعت شما نموده و خواهش نامه بجهت شما کرده من نیز از خدا خواهم که تأییدی بشما بخشد و قوه محبت الله عنایت نماید تا در هر نفسی نفسی را منجذب بنفحات الله نمائید و مشتعل بنار محبت الله کنید این میدان بسیار وسیعست قوه ملکوتیه خواهد تا انسان در آن جولان نماید و علیکمما التّحیة و الثّناء ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای دوکنیز عزیز الهی، الیوم اعظم خدمت بملکوت ابهی ایقاد سراج هدی و تبلیغ امر الله است و همچنین تعلیم بنات و تفهیم آیات بینات و تلقین حجج بالغه در اثبات ظهور شمس حقیقت المتجلّیة علی الأرضین و السّموات

و علیکمما البهآء الابهی عبدالبهآء عبّاس

هُوَ اللَّهُ

ای دوکنیز عزیز الهی، پروردگار مهربان کنیزان پرهیزکار خواهد تا سرج هدی گردند و نجوم تقوی سبب هدایت نساء شوند و مؤید بجنود ملأ اعلی لشکر حیات باشند و جیوش ملکوت ابهی امیدوارم که شما دو تا از آنان گردید و علیکمما البهآء الابهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دوکنیز عزیز الهی درگاه احدیت را دوامه مقربید

و آستان مقدّس را دو خادمهٔ مجرّب انوار محبّت الله روشن
از جبین است و کام دل و جان از شهد عرفان پرحلاوت
و شیرین عنایت از هر جهت شامل است و فضل و
موهبت در هر خصوص کامل لهذا تا توانید فرح و سرور
انگیزید و عود و عنبر بمجمرافکنید و نفعات قدس
منتشرکنید و محافل انس بیارائید و با اماء رحمان بیامیزید

ص ۹۳

و مشک و عبیر ببیزید و شهد و شکر بریزید اینست
سزاوارکنیزان متخیران و اینست شایان خُلق و خوی
اماء رحمان و علیکنّ البهّاء الابهی ع
هُوَ اللهُ

ای دوکنیز عزیز الهی، جناب آقا میرزا حبیب الله در نامهٔ
خویش نام شما برده و خواهش نگارش نامه کرده چون
ایشان صادق در قولند لهذا عبدالبهّاء بتحریر این
ورقه پرداخته تا ذکر از شما نماید که سبب علوّ درجات
و سموّ مقاصد و انجذاب قلب و بشارت روح و فرح فؤاد
گردد در این دور بدیع اماء رحمن باید هر دم هزار شکرانه
نمایند که ید عنایت نساء را از حضيض ذلّت نجات داده و
باوج عزّت رجال رسانده ملاحظه نمائید که چه موهبتی
است زیرا حزب نساء بدرجهئی در شرق ساقط بودند
که در لسان عربی چون ذکرشانرا میخواستند اجلک الله
نسوان میگفتند نظیر آن اجلک الله حمار میگفتند و در لسان

ص ۹۴

ترکی حاشا حضور دن قاری در و در لسان فارسی در ذکر

زن بلا نسبت میگفتند و تعبیر بضعیفه مینمودند حال
الحمد لله در ظلّ عنایت مبارک نساء در نهایت احترامند
پس ای دو کنیز عزیز الهی در مجامع نساء آهنگ شکرانه‌ئی
بملکوت ابهی بلند کنید که ذلیلان را عزیز فرمود و بیچارگان را
عنایتی بی منتهی مبذول داشت و علیکما البهآء الابهی ع
هُوَ اللهُ

ای دو کنیز عزیز جمال ابهی، هر چند در دور قدیم
حیثیت نساء بالتسبه بر رجال قلیل بود اما در این دور
جلیل نساء همعنان رجال بلکه بعضی از اماء رحمان
گوی سبقت را از میدان مردان ربودند خوشا بحال شما
که در خدمت آستان از جمله راستانید و در
کنیزی حق ثابت قدم امیدوارم که
هر یک آیت موهبت آسمانی شوید
و علم محبت برافزاید و علیکما التّحیة و الثّناء ع

ص ۹۵

هُوَ اللهُ

ای دو کنیز عزیز جمال مبارک، این چه گمانست و این
چه تصوّر محال زیرا چنانکه نگاشتی کسی گوش بآن اعداز
نداد و بخرج نفسی از ابرار نرفت اما کنیزان اسم اعظم
مقرّب درگاه جمال قدمند و معزز و محترم. عبدالبهآء
آنرا خواهران و دختران خویش شمرد و ذوی القربی
و خویش شناسد هر دم بیادشان افتد و از ملکوت عزت
طلب موهبت نماید آنچه از پیش مرقوم مزاح بود و
مطایبه شوخی بود و مضاحکه لهذا یقین نمائید که در
ملکوت نور مبین ساحت اقدس ربّ کریم مذکورید و مشهور

مقبولید و مشهود ورقات منجذبه لسانی فصیح دارند
و بیانی ملیح رانند و برهانی بلیغ دانند ترتیل آیات کنند
و تلاوت مناجات نمایند و نساء غافلات را هدایت
فرمایند هریک جام سرشارند و سراج ایوانند و مشکاة
انوارند و شجره حدیقه رحمان چگونه از خاطر روند

ص ۹۶

و فراموش کردند سُبْحانک هذا بهتان عظیم باری
باید از این گمان توبه نمائید و باستغفار پردازید زیرا
عبدالبهّاء روزها و شبها صبحها و شامها بذکریاران
و اماء رحمان مسرور و شادمانست فراغت محال تا چه
رسد بفراموشی و نسیان الآن توجّه بعقبه حضرت
رحمان نمودم و از برای اماء رحمان نصرت و عنایت
طلبیدم بالطبع شامل شما نیز خواهد بود پس گلبانگ
سرور زیند و آهنگ جبور برافزاید و بعود و رود پردازید
و سرودی در نهایت وجد و طرب بنوازید تا معتکفان
صوامع ملکوت بوجد و سرور آیند و منزویان خلوتگاه
ربّ الجبروت پرده براندازند و بصحرای شهود بشتابند
و علیکما البهّاء الأبهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو مشتاق دیدار، در نهایت سرور بیاد آن دو شمع
پر نورم و بکمال اشتیاق نامه نگارم و در محبت آن یاران

ص ۹۷

بیصبر و قرار زیرا آن رخها بنور عشق جمال ابهی روشن
و منور است در خصوص قنایه این عمل بسیار مقبول

و محبوب و باید احبّای رحمن در آبادی و معموریت جهان
بدل و جان بکوشند تا در جمیع مراتب رحمت حضرت یزدان
گردند و این حرکت سبب فیض و برکت خواهد گشت
این عبد سهم خویش را بحضرت ادیب بخشیدم و در این
خصوص مقصودی دارم باید شما نیز در کمال سرور
مجری دارید جمیع احبّای باید در تعمیر و تزین بلاد چنان
کوشند که بلاد را احیا نمایند ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای دوورقه طیبه و دوکنیز جمال قدم، جناب ابن ابهر
علیه بهاء الله الانور در مسطورات خویش از شما نهایت
ستایش را مینمایند باید چنین خدمتی نمود که چنین
ستایشی را حاصل کرد خلاصه در ملکوت ابهی الیوم امائی
مذکورند که در محبت الله و معرفت الله و تقدیس کبری

ص ۹۸

و خدمت احبّاء الله و مواظبت شریعت الله آیات باهره
و معالم ظاهره لامعه هستند و در ثبوت بر عهد و میثاق
الهی چون جبال راسخند و البهّاء علیکما و علی اماء الله
عبدالبهّاء ع

هُوَ اللهُ

ای دوورقه مقبله موقنه، از بدو وجود تا یوم موعود
رجال تفوّق بر نساء در جمیع مراتب داشتند و در قرآن
میفرماید الرّجال قوامون علی النّساء ولی در این دور
بدیع فیض عظیم ربّ جلیل سبب فوز مبین نساء شد
ورقاتی مبعوث شدند که گوی سبقت را در میدان عرفان
از رجال ربودند و بمحبت و روحانیتی ظاهر و آشکار

گشتند که نوع بشر را موهبت جلیل اکبر گردیدند و بتقدیس
و تنزیه و روحانیت رحمانیه جم غفیری را بساحل بحر
وحدانیت هدایت نمودند گمگشتگان بادیه حیرت را
رهبر شدند و افسردگان عالم طبیعت را بنار موقده محبة الله

ص ۹۹

مشعل کردند این از مواهب این دور بدیع است که
جنس ضعیف را قوی فرموده و اناث را قوه ذکور بخشیده
پس باید آن دو ورقه موقنه بجان آرزوی این مقام نمایند
تا در انجمن نساء شمع روشن هدایت کبری گردند و علیکم
التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ ع
هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ربابه، صد هزار شکر نما که در این عهد مبارک قرن
جمال قدم عصر اسم اعظم قدم در مهد وجود نهادی و در
ظل امر مبرم داخل گشتی و کأس رحیق از دست ساقی
الست نوشیدی و در انجمن رحمن راه یافتی و چنین پدر
مهربان ثابت راسخ بر پیمان داری ای ربابه وقت آنست
که رباب محبت الله بدست گیری و بنغمه نئی اماء الله را سرمست
کنی و البهَاء علیک ع

ص ۱۰۰

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای خاک در کبریا رجولیت و انوثیت بجان است نه بجسم
بدل است نه بگل زیرا این دو صفت جسمانیست مجاز است
و روحانیت حقیقت چه که ملاحظه میشود شخص ذکوری
با هیكلی چون پیل بمثابه مور ذلیل حقیر و ضعیف و در پس

پرده عفت و عصمت انائی در نهایت قوت و قدرت. آن ذلیل
نفس و هوی و این عزیز عقل و نهی آن گنه کار
و این بزرگوار پس واضح و آشکار گشت که
مردی و فرزاندگی بدل است نه بآب
و گل چون چنین است بکوش
تا مرد میدان عرفان گردی
و کوکب نورانی آسمان
عع

ص ۱۰۱

هُوَ اللَّهُ

ای شمع افروخته، روشنی حقیقت نور محبت الله است
الحمد لله رخت بپرتو عشق الهی منور است و مشامت بنفحات
ریاض ملکوت ابهی معطر و شب و روز در این باغ الهی
بخدمت مشغولی و مکاتیب عبدالبهاء منتشر مینمائی
پس شکر کن خدا را که بچنین خدمت موققی عع
هُوَ اللَّهُ

ای صابره ای مقربه ای مطمئنّه، فی الحقیقه در خدمت
آن مقرب درگاه کبریا ید بیضا نمودی و بینهایت در
درگاه احدیت عزیز گشتی سزاوار چنین است که اماء
رحمن جوهر وفا باشند و آئینه صفا اینست صفت اماء
رحمن و کنیزان حضرت یزدان زیرا بویا از ما دون امتیاز
یابند و بصبر و تحمل ممتاز گردند من بغایت از تو را ضمیم
و از خدا میطلبم که در جمیع عوالم الهیه سرافراز و ممتاز باشی

ص ۱۰۲

و عليك التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای فدائیان حضرت یزدان، چون صبح میثاق رحمن
دمید و آوازه پیمان بشرق و غرب رسید سرمستان
صهباء الست اقداح افراح بدست گرفتند و در میدان
پیمان جولان نمودند و سودائیان جمال مقصود را
سرمست کردند و در جهان دل و جان شوق و شورو
حشو و نشور انداختند و علم ثبوت و رسوخ افراختند
و در پهن دشت روح و ریحان بتاختند و فریاد برآوردند
انّ هذا هو الميثاق العظيم انّ هذا هو العهد القديم انّ
هذا هو الفيض الشديد انّ هذا هو النور المبين انّ
هذا هو الجبل المتين انّ هذا هو الصراط المستقيم
ولی نوهوسان صبیان هریک بطمعی افتادند
و بنای ملعبه اطفال گذاشتند

طوبى للثابتين ع

ص ۱۰۳

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای قبه مشتعله ملتهبه بنار محبت سدره ربانيه، شکر
کن خدا را که از بدو ظهور بجواب طبل الست ندای
بلی گفתי و سرمست در ریاض محبت الله چون گل شکفتی
و در عرفان بسفتی و سر رحمن در دل نهفتی و در جمیع
موارد و مواقع ثابت بر امر ماندی و راسخ بر دین الله
گشتی پس از فضل قدیم و لطف جدید بخواه که بر
عهد و میثاق عظیم الهی نیز موفق بثبوت تام گردی
تا رویت در ملکوت ابھی روشن و منور گردد ع

هُوَ اللَّهُ

ای کنیزان الهی، موهبت رحمانی را ملاحظه نمائید
که محبت الله شما را منجذب نموده و بذکر جمال ابهی
همدم و مؤانس فرموده در ملکوت تقدیس مذکورید
و در بقعه مبارکه مشهور و در این انجمن رحمانی معروف

ص ۱۰۴

بمحماد و نعوت حیّ قیوم پردازید که از حقیق هدایت
کبری سرمستید و باستان مقدس متوجه و علیکن

التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع

هُوَ اللَّهُ

ای کنیزان جمال ابهی، نامه شما رسید و از قرائت آن
سطور سرور موفور حاصل گشت الحمد لله اماء رحمن
انجمنی آراستند که درس تبلیغ بخوانند و بنشر نجات الله
پردازند و در فکر تربیت اطفال باشند اما این محفل
باید روحانی محض باشد یعنی مذاکرات باید بیان حجج بالغه
و براهین واضحه و ادله قاطعه بر طلوع شمس حقیقت
باشد و همچنین آنچه سبب تربیت بنات و تعلیم علوم
و آداب و حسن سلوک و حسن اخلاق و عفت و عصمت
و ثبات و استقامت و قوت عزم و ثبوت نیت و اداره
منزل و تربیت اطفال و آنچه از لوازم و ضروریات بناتست
تا این بنات در حوض کمالات و حجر حسن اخلاق تربیت

ص ۱۰۵

شده وقتی که امهات گردند اطفال خویش را باحسن
آداب و اخلاق از صغرسن تربیت نمایند حتی آنچه سبب

صحت بدن و قوت بنیه و صیانت اطفال از عروض امراض
است تحصیل نمایند و چون کار چنین حسن انتظام یابد
هر یک از اطفال نهال بیهمال جنت ابهی شود و علیکن

البهَاءُ الأبهی ع

هُوَ اللهُ

ای کنیزان عزیزان حق، الحمدلله در راه هدی جام
لبریزی نوشیدید نوش جان باد این ساغر شهد و شکر
است و این نفعه مشک و عنبر ولی کام هر بی تمیزی
از آن شیرین نگرده بلکه مذاق کنیزان عزیزان الهی
شگرین شود زیرا هر نفسی مرد این میدان نباشد و در
این عرصه جولان نتواند ایام در گذراست و حیات بشر
بیفائده و ثمر مگر در راه آن دلبر سر بدهد و در هر دمی
مورد جفای هرستمگر گردد و در ثبوت بر پیمان محکمتر شود

ص ۱۰۶

ای اماء رحمن، اهل ملاً اعلیٰ تحسین نمایند و اهل ملکوت ابهی لسانرا
بذکر شما تزیین دهند دمبدم بشکرانه جمال قدم پردازید که
چنین موهبتی مبذول داشت که در سیل محبتش مورد ملامت
و شماتت شدید و معرض جفای اهل ضلالت. این موهبت
عظماست و رحمت کبری و عنایت جمال ابهی عنقریب شماتت
بشکرانیت تبدیل گردد و ملامت بستایش و محمدمت مبدل شود
و اماء رحمن هر یک مانند شمع در انجمن نساء بدرخشد و بمثابه
ستاره در افق عزت ابدیه روشن گردد و علیکن التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ اللهُ

ای کنیزان عزیزان درگاه احدیت، عبدالبهاء بدرگاه کبریا عجز و
نیاز آرد و طلب عون و عنایت کند تا بموهبت کبری سرفراز گردید

و مورد الطاف بی پایان شوید و علیکن التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع
یا اماء الرَّحْمَنُ هر چند نامه جمعاً و مختصراً مرقوم گردیده ولی معانی
مفصل همین کلمه کنیزان عزیزان کفایت است و مابقی و سنزید المحسنین
امیدوارم که درگاه جمال مبارک روز بروز عزیزتر گردید ع

ص ۱۰۷

هُوَ اللَّهُ

ای کنیزان عزیز الهی، نامه هفتم محرم در سنه گذشته
حال ملاحظه گردید چون تا بحال جسم را روح و ریحانی
نبود لهذا جواب تعویق افتاد ولی الحمدلله حال جسم
و جان هر دو در اهتزاز لهذا جواب مرقوم میگردد در
این کور بدیع الطاف ربّ جلیل شامل اماء رحمن لهذا
باید مانند رجال گوی از میدان برابند تا ثابت و محقق
گردد که قوه نافذه کلمه الله در این دور جدید نساء را
هممعنان رجال فرموده و در میدان امتحان گوی از میدان
میربایند لهذا باید که کنیزان حقیقی جمال مبارک بروح
انقطاع زنده و بنسیم انجذاب ترو تازه با دلی سرشار
بمحبّت الله و جانی مستبشر ببشارات الله و خضوع و خشوعی
بی اندازه نطق فصیح بگشایند و بتمجید و تسبیح ربّ مجید
پردازند که مظهر چنین موهبتی گشتند و چنین تاج
مباهاتی بر سر نهادند صعود ثمره طیبه سدره رحمانیه

ص ۱۰۸

مصیبت عظیمه بود و قلب را احزان احاطه نمود ولی
امید چنانست که بازماندگان روش او گیرند و نهال
آمال او را آبیاری کنند عبدالبهاء ترتیل مناجات

نماید و از ربّ الآیات رجا کند که آن ثمره طیبه رحمانیه
در آغوش شجره مبارکه مأوی نماید و بر سدره منتهی
آشیانه سازد و بابدع نعمات تهلیل و تکبیر ربّ
جلیل بسراید از اتّحاد و اتّفاق اماء رحمن بسیار مسرور
و شادمان شدم علی الخصوص از عبارت همه جان
نثاریم و کنیزان یکدیگریم پس هر چند رکن عظیم
عروج نمود و لکن امیدم چنانست که هر یک رکن رکن
گردید امروز اعظم امور تبلیغ امر الله است لهذا
اماء رحمن باید فکر را حصر در آن کنند شب و روز
به تتبّع در براهین و حجج الهی مألوف گردند و در حین
اجتماع با یکدیگر بیان حجج و دلائل الهی نمایند و
بشارت بیوم ظهور دهند کنیز مقرب درگاه کبریا
امة الاعلیٰ الحمد لله شمع محفل شماس است باری اماء رحمن

ص ۱۰۹

باید شب و روز بکوشند تا تحصیل کمالات صوری و
معنوی نمایند و در قرآن کریم و انجیل جلیل تتبّع
زیاد بنمایند اینست فرض بر کلّ و علیکنّ البهّاء الابهی
هُوَ اللهُ

ای کنیزان عزیز جمال ابهی، نامه‌ئی از آن امة الله منیره
والده باهره رسید دلیل بر آن بود که الحمد لله اجزاء
مدرسه تأییدیه موفق بر خدمتند و ساعی در ترویج معارف
بین اماء رحمن امروز نشر علوم و تدریس فنون و تعلیم
اطفال ذکور و اناث از اعظم اساس این قرن مبین و
عصر عظیم است و هر کس در آن اقدام نماید در درگاه
اسم اعظم مقبول و مقرب و در قلوب ملاً اعلیٰ محبوب

و مَبْجَل و در السن جمیع طوائف مذکور و مشتهر است
خدمتی اعظم از این نه زیرا جهان بعلم و فنون روشن
و تابان گردد علم نورانیت آفاقست سبب روح و ریحان
اهل اشراقست حیات ابدیه است عزت سرمدیه است

ص ۱۱۰

خوشا بحال نفوسی که تشنه این ماء معینند و یا ساقی این
کوثر و سلسبیل. مناجاتی در ذکر حضرت طائره الطائره
الصییت فی الآفاق در هفته پیش بدرگاه احدیت شد
و نسخه اش بطهران ارسال گشت البتّه ملاحظه خواهید
کرد کنیز عزیز الهی امة الاعلی و مسس استوارت و دکتور
کلارک و مس کپس این کنیزان عزیز الهی فی الحقیقه خدمت
بان ورقه متصاعده الی الله نمودند و این زحمت ایشان
در ملکوت ابهی مذکور و مقبول و علیکن البهآء الابهی ع
هُوَ اللهُ

ای کنیز بها، ببین چه قدر عزیزی که باین خطاب مخاطب
شدی قدر این عنوان بدان و بمقتضای آن در این میدان
جولان کن زیرا کنیز جمال مبارک باید در جمیع شئون و فنون
و جنون عشق ممتاز از دیگران باشد البتّه چنین خواهی شد
تا شوق و ذوق و ولهت در جمیع آفاق منتشر گردد
و علیک البهآء الابهی ع

ص ۱۱۱

هُوَ اللهُ

ای کنیز حق، بانوهای عالم آرزوی این روزگار مینمودند
که شاید نفسی در ظلّ شجره وحدانیت کشند و بانچه منتها

آمال مقربین است فائز شوند شبها گریه وزاری نمودند
و روزها انابه و بیقراری و این موهبت میسر نشد الطاف
بی پایانرا ملاحظه نما که ترا محرم اسرار کرد و بفیض انوار
مشمول داشت و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ اللَّهُ

ای کنیز ربّ جنود، چه بسیار زوجات و بنات انبیا از
اسرائیل آرزوی این موهبتی که تو بآن فائز مینمودند و
تو بیزحمت این دلبرآمال را دربرگرفتی و این طوق گرانبهای
عنایت را درگردن نمودی و این درآبدار را
درگوش کردی و این تاج شاهوار را
برسر نهادی ع

ص ۱۱۲

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز عزیز الهی، اگر چه بنام کوچکی ولی بحقیقت جلیل
اگر جسمه و قسیمه نبودی جوای ربّ جلیل نمیشدی چون
بجان جوای یار مهربان بودی عاقبت بکوی او شتافتی
و امیدوارم که در مرکز جمال سوی او پوئی پرتوروی او
بینی و از جوی او نوشی و بلقay دلجوی او فائز گردی و در
این جهان سبب نورانیت جان و وجدان دیگران شوی
زبان فصیح بگشائی و در انجمنها نطق بلیغ بنمائی و صیحه زنان
بشارت تجلی حضرت رحمن بدهی و مژده وصل دلبر مهربان
بمسامع مشتاقان برسانی و علیک البهّا الأبهی ع
هُوَ اللَّهُ

ای کنیز عزیز الهی حمد خدا را که در یوم ندا آهنگ ملأ
اعلی شنیدی و خطاب الست را جواب بلی دادی و منجذب

ملکوت ابھی گردیدی و بادیہ ہجران پیمودی و ازوادی

ص ۱۱۳

حرمان رھیدی و بشرف لقا فائز گردیدی اگر در هر
دمی صد شکر نمائی از عھدہ شکر این موہبت بر نیائی گمان
منما کہ فراموش شوی و از خاطر روی در نظر کلّ هستی
و بسیار اوقات بمناسبتی ذکر شما میشود و رقات مقدّسہ
باہتر از آیند و ہر یک ذکر شما نمایند لہذا جای گلہ نماندہ
و امیدوارم کہ آنچه نہایت آرزوی تو است حاصل گردد
محزون مباش و ہر وقت آثار ملال حاصل بمدائح و
نعوت جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبّائہ الفداء پرداز
و غزل و قصیدہئی انشا نما حزن بدل بسرور گردد و
غم و آلام زائل شود و فرح و انبساط بساط گسترد ظلام
دیجور بسطوع نور مبدّل شود ای کنیز عزیز الہی اماء رحمانرا
در محفل الفت جمع نما و بستایش و نیایش حضرت مقصود
محفل را آرایش ده و باہنگ خوشی بترتیل قصائد و محامد
ربّ الجود و فائز الوجود پرداز و جمیع را از قبل من تحیت ابدع
ابھی ابلاغ کن بورقات نورانیہ تحیت شما رساندم و جمیع بذکر
شما مشغولند و تحیت ابدع ابھی ابلاغ میدارند ع

ص ۱۱۴

هُوَ اللّٰهُ

ای کنیز عزیز الہی، شکر کن خدا را کہ عاقبت محمود بود
و خاتمة المطاف فاتحة الألفاف گشت اگر ثابت بمانی
کنیز مقرب درگاہ کبریا گردی زیرا استقامت شرط است
و در قرآن میفرماید انّ الذّین قالوا ربّنا اللّٰہ ثمّ استقاموا

تتنزل عليهم الملائكة انسان در هر امری استقامت کند
مغناطیس تأیید و توفیق الهی شود حال تو شکر کن خدا را
که چنین سه پسرى بتو عطا فرموده که مانند علی اصغر علیه
السلام یکی طفل صغیر بود جام شهادت کبری نوشید و دل‌های
مقربین درگاه کبریا الی الآن از این مظلومیت درسوز و
گداز است و یکی خادم درگاه کبریا و مقرب بارگاه اله و
دیگری منجذب نفحات الله علی الخصوص که امّ شهید و
ضلع شهیدی قدر این موهبت بدان و در

هر دم هزار شکرانه نما و علیک

البهَاء الأبھی ع

ص ۱۱۵

هُوَ اللهُ

ای کنیز عزیز الهی، گمان منما که فراموش شدی همیشه
در نظری و زحمات و خدماتت پیش بصر و بلایا و محن
و محنتت در خاطر و آوارگی و غربتت آشکار و ظاهر لهدا
از حقّ تأیید طلبم که معین و مجیر گردد و نصیر و دستگیر شود
بلکه انشاء الله ایام باقیه را براحت و رفاهیت بگذرانی
و بشارات الهیه مستبشر باشی و سبب سرور و حبور اماء
رحمان باشی کلّ را بالطف و عنایات جمال مبارک متذکر
داری و جمیع را بفیوضات ملکوت او مستبشر نمائی آن
اماء رحمان جمیعاً در این بساط عزیزند و در این ساحت
مذکور و مشهور عبدالبهَاء سر باستان نهد و در ساحت
کبریا عجز و لابه نماید و طلب عون و عنایت کند تا فیض
مستمر گردد و فوز مشتهر شود جمیع را بتحیّت
ابدع ابھی از قبل عبدالبهَاء جان و دل

مسرور و مشعوف کن و علیک و علیکن البهآء الأبھی

عع

ص ۱۱۶

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز عزیز الهی، مطمئن باش که در آستان مقدس
مقرّبہ ئی و مشمول نظر عنایت الحمد لله در تحت عصمت
نفسی نفیس هستی که بجان و دل انیس عبدالبهآء. فضل
و موهبت پرتوی بر هر دو از شما انداخته و در درگاه
احدیّت عزیز نموده شکر کن خدا را و بر محبت الله ثابت
و مستقیم باش و علیک التّحیّة و الثّناء عع
هُوَ اللَّهُ

ای کنیز عزیز الهی، نامه رسید و فریاد و فغان و ضجیح
و اجیح تأثیر شدید نمود گمان مکن که فراموش شوی
و بزایوئہ نسیان افتی مضمونی که از پیش مرقوم گشت
شوخی بود نه جدی حال دوباره بمکاتبه پیوستیم و آغاز
مخابره مینمائیم تا بدانی که در این انجمن چسانی مقرّب
درگاه کبریائی و منظور نظر عنایت جمال ابھی در کھف

ص ۱۱۷

حفظ و حمایتی و در سفینه عهد و میثاق ربّ الموهبتی
همواره زبان بهدایت اماء بگشا و بکمال قوّت بتبلیغ
مشغول شو و صبیّہ امة الله ملکه را بیان بلیغ بیاموز
تا لسان فصیح باز نماید و محرومان را محرم راز فرماید
بیگانگان را آشنا کند و اغیار را یار نماید الیوم تکلیف
کلّ تبلیغ است چه رجال و چه نساء و در اقلیم امریکا اناث

گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال ربوده‌اند و در
هدایت من علی الأرض بیشتر کوشند و همّتی افزون دارند
و بتأییدات و توفیقات حقّ مقرونند امیدوارم که در
شرق نیز امام‌ها رحمان همّتی بنمایند و قدرتی ابراز دارند
و استعدادی آشکار نمایند مکاتیبی در جوف است
بصاحبانش برسانید و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ اللَّهُ

ای کنیز عزیز جمال ابھی، ملاحظه نما که چه موهبت
کبری ست و رحمت عظمی الحمد لله از سنّ طفولیت از پستان

ص ۱۱۸

عنایت شیر خورده‌ی و در مهد رحمت پرورش یافتی تا آنکه
بدرجۀ عقل و درایت رسیدی و در ظلّ کلمۀ وحدانیّت
درآمدی و استماع آیات توحید نمودی مؤمن بصبح هدی
حضرت اعلیٰ روحی له الفدا شدی و پرتو هدایت از شمس
حقیقت جمال مبارک گرفتی و در جنّت رضا در نهایت روح
و ریحان ایام گذراندی و حال بطواف ملاً اعلیٰ موفق گردیدی
و عبدالبهاء از تو در نهایت رضا. باری حال رجوع بعشق آباد
نما و جمیع امّاء رحمن را ببشارت کبری مسرور و مشعوف
نما ای امّاء رحمن، موهبت یزدان احاطه نموده و ابواب
الطاف گشوده فیض قدیم بمثابۀ رشحات سحاب ربیع
انوار تأیید مشابه اشعۀ ساطعۀ از کوکب عظیم در ظلّ
ممدودید و تحت لوآء معقود و مستفیض از مقام محمود
و علیکنّ التّحیّة و الثّناء ربّ یا رحمن و یا رحیم انّی التجأ الی
کھفک المنیع و حصنک الرّفیع و ادعوک ان تنور وجه صیبتی
هذه الأمة الرّحمانیة بنور موهبتک فی ملکوت مغفرتک

ای ربّ اجعلهما آیتنی عفوک فی جوار رحمتک الکبریٰ ورایتنی

ص ۱۱۹

غفرانک فی ملکوتک الابهیٰ و مظهرتی الطافک فی فردوسک
الأعلى و ارزقهما اللّقاء فی مشاهد الکبریاء انک انت العفو

الغفور الکریم الرّحیم ع

هُوَ اللهُ

ای کنیز عزیز درگاه کبریا، پدر بزرگوار در انبار در زیر
سلاسل و اغلال شهید شد و فدای آن دلبر وحید فرید
گشت نام نامیش در سجدّ شهیدان و فهرست عاشقان
و طغرای فدائیان و منشور شیدائیان در ملکوت ابهیٰ
مقیّد و مثبت شد مطمئن باش و معتمد آن رخ تابناک
در انجمن افلاک مانند مه تابان میدرخشد دیگر چه لوحی
از آن لوح محفوظتر و چه رقی از آن دفتر منشورتر آن
الواح را اهل ملاء ابهیٰ و ملکوت اعلیٰ الی الأبد ترتیل و ترنیم
مینمایند فاستبشری بهذه البشارة الکبریٰ لعمری أنّها
تعادل موهبة الأرض و السّماء و
علیک التّحیّة و الثّناء ع

ص ۱۲۰

هُوَ اللهُ

ای کنیز مبارک بهاء الله، بلقیس قدیمرا تخت و تاجی
از طلای قشنگ و سنگ خوشرنگ بود و عاقبت آن نیز
بیاد رفت زیرا از خاک بود و بخاک برگشت ولی تو بکوش
تا تاجی متثلاً بجواهر ملکوت ابهیٰ بسر نهی و بر سریری
از اوج اثیر نشینی و آن نطق گویاست که زبان و بیان

بگشائی و تبلیغ امر الله نمائی و چنان ناطق گردی که عموم
نساء حیران گردند که این چه فضل و کمالست حقاً که
این کنیز حضرت بهاء الله است ع ع
هُوَ اللهُ

ای کنیز مقربۀ درگاه کبریا، هر چند از پیش نامه‌ئی بشما
مرقوم گردید شاید که نرسیده چون جناب حکیم باشی
بی نهایت تأکید در تعریف و توصیف شما نمودند دوباره
این نامه تحریر شد ای امة الله، در دورهای سابق جمع

ص ۱۲۱

انات هر چند اقدام در خدمات نمودند و بادیۀ محبت الله
پیمودند باز در صف رجال محسوب نمیگشتند زیرا الرجال
قوامون علی النساء منصوص بود حال در این دور بدیع
کار انات پیش گرفت این قید برداشته شد کل محشور در
صقع واحد شدند هر نفسی قدم پیش نهد نصیب بیش
برد و هر سواری در این میدان جولان دهد بضرب
چوگان گوی بر باید خواه رجال خواه نساء خواه ذکور خواه
انات ربّ ربّة الخدور فاقت الذکور و انتصرت علی جیش
موفور و حازت قصبات السبق فی مضمار الوجد و السرور
حال الحمد لله تویکی از آن خیل جلیلی و میدان وسیع
و صبیۀ محترمهات همعنان فعلیکما بالطراد و السباق
فی هذا المضمار و الميدان و علیکما البهء الأبهی ع ع
هُوَ اللهُ ای کنیز مهربان الهی فی الحقیقه سزاوار خدمت
ملکوتی و لایق کنیزی بارگاه ربّ لاهوت مطمئن بفضل
و موهبت ربّ الجنود باش که تورا تأیید خواهد نمود اوقات
خود را حصر در نشر نفحات الله کن و بهدایت نفوس پرداز

ص ۱۲۲

من همیشه بروح با تو همدم و معین و یاور. عنقریب ملاحظه
مینمائی که در آمریکا مراکز متعدده بجهت نشر تعالیم الهیه
ترتیب داده خواهد شد و عاقبت جمیع کنائس بجهت استماع
نطق اماء الرحمن و بیان احبای الهی باز و گشوده خواهد گشت ع
هُوَ الْاَبهى

ای گوهر کان محبت الله، هر گوهری را کانست و هر
دری را صدف دریائی عباد و اماء الهی که جواهر وجود
و خلاصات و سواذج غیب و شهودند حقایقشان بحقیقت
گوهر تابان معدن محبت الله است و کینوناتشان در
درخشان دریای معرفت الله پس بکوش که گوهری
تابان باشی و البهَاء علیک ع
هُوَ الْاَبهى

ای متضرعه الی الله، جناب حلیل جلیل خواهش
این تقریر فرمودند ولی چه نویسم که از آن بوجد و طرب

ص ۱۲۳

آئی و بشوق و وله درائی جز ذکر حضرت دوست هر
وقت ظلمت احزان هجوم نماید ذکر جمال قدم کن تا
روشنائی کاشانه قلب را احاطه کند پژمردگی و افسردگی
زائل گردد و لطافت و طراوت بی منتها حاصل شود
و در ظل عنایت اسم اعظم مسرور و مستبشر باش و پر
روح و ریحان گرد الحمد لله جام آمالت از صهبای عطا
لبریز است دیگر چه خواهی و چه جوئی بشارت اندر بشارتست
و فرح اندر فرح و علیک البهَاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای مشتعله بنار محبت الله، در ملکوت ابھی دختر عزیزی
و در نزد عبدالبهاء محترم زیرا فی الحقیقه بخدمت امر الله
از هر جهت مشغولی و بشنای اسم اعظم مانوس و بنشر
نفحات قدس مألوف خدا از توراخی من از توراخی
اهل ملاً اعلی از توراخی از فضل یزدان امید چنان است
که چنان شور و شوقی یابی و آتش محبت الله افروزی که

ص ۱۲۴

اقلیم آمریک را بملکوت نزدیک کنی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای اماء رحمان، درگاه احدیت را کنیزان عزیزید و جمال
رحمانیرا منجذب و وله و شورانگیز پس شب و روز
بکوشید تا در محافل اماء رحمن آیت توحید ترتیل نمائید
و سائر نساء را بر این معین حیوان وارد کنید من در حق
شما دعا نمایم و از فضل و موهبت الهیه طلب عون
و عنایت کنم امیدوارم که دمدم شعله بیشتر زیند
و آناً فاناً ترقی بیشتر نمایند ع ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای معلّمه‌های مدرسه تربیت بنات، نامه شما رسید از
قرائتش نهایت مسرت حاصل گشت که الحمد لله بعون
و عنایت جمال مبارک موفق بان شده‌اید که اطفال بناترا

ص ۱۲۵

مُنتَبَه بآیات باهره حضرت احدیت نمائید امروز خدمتی اعظم
از تربیت اطفال بهائی کماهی حقّها تصوّر نتوان نمود زیرا این خدمت

باغبانی بستان الهی است امیدم آنست که چنانکه باید و شاید موفق گردید تا این اطفال بتربیت الهی تربیت شوند و هریک درخت بارور گردند و مصدر ثمر و اثری شوند فرصت بیش از این نگاشتن نه و علیکن البهآء الابهی عبدالبهآء عبّاس ۲۰ شعبان ۱۳۳۹ عکّا بهجی
هُوَالله

ای منادی ملکوت، در سفریکه باطراف رفتی تنها نبودی جان و دل عبدالبهآء با تو بود هر چند صدمات شدید خورده و طعن و سب و شتم شنیدی و تعرض غافلان دیدی این سبب افتخار تو است که در راه خدا هدف تیر جفا شدی و کأس بلا نوشیدی ملاحظه کن که نفوس مقدّسه در ازمنه سابقه چه بلایا کشیدند و چه صدمات خوردند تو نیز باید در راه بهآء در امتحانات شدید افتی و قدم ثابت و راسخ داری ملاحظه خواهی نمود که تأییدات الهیه چگونه احاطه نماید مسرور باش و مستبشر که باین مقام فائز گشتی و اقتدا بنفوس مقدّسه نمودی

عع

ص ۱۲۶

هُوَالله

ای منجذبه بنفحات الله، امیدوار بصون و عون و حمایت حضرت پروردگار باش و متوکل بر الطاف بی پایان جمال آمرزگار ما بندگان و کنیزان ضعیفیم اوست قوی و مقتدر و توانا پناه درگاه اوست و ملجأ عتبه موهبت و عنایت او البته این ضعف را حضرت کبریا از لطف و عنایت محروم ننماید و در ظلّ ممدود تحت لواء معقود بر عهد و میثاق ثابت و برقرار فرماید هر کنیز با عقل و تمیز حق را از قبل عبدالبهآء تحیت و ثنا برسان و بگو ای اماء رحمن چه موهبتی اعظم از این که در عصر مبارک قرن جمال ابهی یوم ظهور

در عالم وجود محشور شدید و بافق شهود در مقام محمود
بجمال موعود توجه نمودید عبدالبهاء را عزت ابدیه
عبودیت آستان مقدس است و اماء رحمن را نعمت سرمدیه
خدمت درگاه احدیت جمیع در ظل آنمقام محمود محشوریم باید دمبدم
بشکرانه موفور قیام نمائیم و علیکن التّحیة و الثّناء ع

ص ۱۲۷

هُوَ اللَّهُ

ای ناظر بملکوت، مکتوبت رسید مضمون مفهوم گردید
حمد کن خدا را که خانه ات لانه و آشیانه مرغان ملکوت
گردید محفل روحانی تأسیس شد و عبدالبهاء بدل
در محفل شما حاضر و در نهایت مهربانی روحش ناظر
باید بشکرانه این موهبت چنان با اتحاد و یگانگی پردازید
که حکم یک جان یابید و یک قلب امواج یک بحر شوید و
نسائم یک گلشن گلهای یک باغ شوید و اشجار یک بوستان
و بتربیت خود و هدایت نفوس پردازید خانه تو خانه
من است پس باید بانوار ملکوت مزین گردد و علیک التّحیة و الثّناء ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقات رحمانیه اماء رحمان، نامه های شما نفعه
مشکبار بود و نافه اسرار زیرا ترتیل آیات توحید بود
و بیان ایمان و ایقان بطلوع نور مبین از قرائت نهایت

ص ۱۲۸

مسرت حاصل گردید و فرح و انبساط روحانی رخ داد
و شکرانه بدرگاه اسم اعظم تقدیم شد که الحمد لله اماء
رحمان بتحصیل علم و عرفان مشغولند و بتتبع حجّت و

برهان مألوفند عبدالبهاء در نهایت عجز و نیاز بملکوت
راز تبّتل نماید و از برای آن کنیزان عزیزان تأییدات
غیبیه و الهامات لاریبیه طلبد تا در زجاج قلوب سراج
موهبت کبری برافروزد و انوار یقین قلوب را افق
مبین فرماید دیده‌ها مشاهده آیات کبری کند و صدور
منشرح بفیوضات ملاً اعلی شود هر دلی دفتر اسرار گردد
و هر فکری کتاب مبین الهام شود ادراکات لوح محفوظ
گردد و عقول و نفوس رق منشور شود و جمیع اسرار وجود
و حقائق و معانی سرّ سجود مفهوم و معلوم گردد
الهی الهی هوّلاء امّاء اخترتهنّ من بین امائک و اجتبیتهنّ
لأقتباس تجلیاتک و اصطفیتهنّ لإعلاء کلمتک و نشر
نفحاتک و اوقدت فی قلوبهنّ نار محبتک و شرحت صدورهنّ
بآیات توحیدک ربّ اجعلهنّ ناطقات حججک و برهانک

ص ۱۲۹

و منبآت لقدرتک و سلطانک و ناشرات للوائک و
رافعات لرایات احدیتک و مکفّرات من افق موهبتک
و منجذبات الی طلعتک و مبشّرات بأمرک و منذرات
من قهرک و مرتّلات لألواحک و کاشفات لأسرارک
انّک انت المؤید لمن تشاء بما تشاء و انّک انت القوی
المقتدر العزیز المحبوب ع
هُوَاللّهُ

ای ورقات سدره نورانیّه، درین صبحگاهی که نور الهی
از فجر رحمانی عالم پنهان ساطع و لامع عبدالبهاء بذکر شما
رایت وفا افراخته و بنگارش این نامه پرداخته تا کلّ بدانید
که این جان و دل ینبوع رأفت کبری است و باحبّای الهی

واماء رحمانی بی نهایت مهربان مقصود این است که شما
ازهار گلشن محبت اللّٰهید و ورقات شجره اصلها ثابت و فرعها
فی السّماء و این از مواهب حضرت بهاء الله ستایش و
نیایش باید تا بشکرانه پردازیم و تا آهنگ و ترانه و نغمه چنگ

ص ۱۳۰

و چغانه و تمایلات مستانه تأثیر شرب شبانه بخشد بفرح و سرور
آئید و سعی مشکور فرمائید و فضل موفور یابید و سبب
هدایت جمهور گردید از باده محبت الله چنان سرمست
شوید که جشن الست بریا نمائید و از صهبای عشق می پرست
گردید و در میدان رزم جنود ناقضین و ناکثین را شکست
دهید و علیکنّ البهّاء الابھی عبدالبهّاء عبّاس ۱۲ صفر ۱۳۳۹ حیفا
هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، بامداد است و هر کس بخیالی مفتون و دلشاد
و من بقلم و مداد پرداخته که شاید روح و فوآد اماء و عباد
الرّحمن مهتر و مسرور گردد و بروح و ریحان آید و از آیات
محبت جمال قدم روحی جدید یابد ای امة الله،

شعله میثاق است که بحرارت عبودیت

جمال ابھی در کبد آفاق تأثیر

نموده عع

ص ۱۳۱

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای منجذبه دلبر آفاق، نامه شما رسید بلایای وارده بر شما
و احبّاء الله معلوم و واضحست عین تسنیم و سلسبیل نصیب
سالکان سبیل تسلیم و بندگان مخلص ربّ جلیل است لهذا

زبان بشکرانه گشائید و آهنگ عاشقانه برآرید که الحمدلله
 بچنین موهبتی رسیدید هر چند غافلان دست تناول
 گشودند و ظلم و ستم روا داشتند ولی العاقبة للمتقين
 حتمی و یقین. نظر بعواقب امور نمائید البتّه موسم زمستان
 بگذرد و برف و باران و طوفان منقضی گردد موسم بهار جانپرور
 آید آن شدّت بدل برخا شود و آن زحمت و مشقّت منقلب
 بروح و ریحان گردد احبّای الهی باید ثبوت و رسوخ بنمایند
 تا جوهر مقصود حاصل گردد بقرین محترم از قبل عبدالبهّاء
 تحیّت و ثنا برسان از فضل بی منتهی او را الطاف بی پایان
 میجویم و علیک البهّاء الأبهی
 ۱۷ شوال ۱۳۳۸ حیفا عبدالبهّاء عبّاس

ص ۱۳۲

هُوَ اللهُ

ای ورقات مبارکه و اماء رحمان و احبّای حضرت یزدان،
 سکینه سلطان را خواهش و رجا چنین است که این عبد
 حزین بذکریک یک از ورقات نور مبین و اماء حضرت
 رحمان رحیم و دوستان جمال قدیم پردازم ولی بجان
 عزیز کلّ قسم که ابداً مهلت ندارم لهذا در حقّ کلّ مناجات
 میکنم و طلب حاجات مینمایم و بدرگاه حقّ تضرّع و نیاز
 میکنم که ای خداوند بمانند ورقات آیات محبتند و اماء
 کلمات پر معانی و موهبت دوستان هر یک گلستانند و
 بریاحین عرفان مزین ای آفریننده زیندگی بخش و
 آزادگی ده بزرگواری عنایت کن و مهر پروری بیاموز تا
 این نفوس پاک جمیع جهانیانرا دوست بدارند و بعالم انسانی
 صلح و آشتی نمایند رحمت کلّ باشند و موهبت جمیع آیات

هدی گردند و رایات ملکوت اعلیٰ جبین بفیض نور مبین
بیارایند و سینه را آئینه کنند تا پرتو شمس حقیقت بتابد

ص ۱۳۳

توئی دهنده و بخشنده و فروزنده و مهربان ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقات مهتّرات منجذبات، در این قیامت کبریٰ میدانی
ترتیب شد که از یک جهة حدّ بیابان نداشت و از جهتی کنارش
نمایان نه فضایش وسعت ملکوت و بدایت و نهایتش
حیز شاسع عالم لاهوت مردان و دلیران در این میدان
سپر انداختند و شیران زیان عاجز و ناتوان گشتند شما
که ورقات شجره بودید ولو در قمیص نسوان بودید در این
میدان بفضل یزدان بتاختید و عَلم افراختید و نرد محبّت
باختید و گوی سبقت ربودید و همّت بنمودید این نیست
مگر از فضل و عنایت جمال قدم روحی لأحبّائه الفدا پس
بشکرانه این بخشایش یزدانی با هم باتّحاد و یگانگی معامله نمائید
در بحر توحید مستغرق گردید و از جام تفرید سرمست شوید
بانوار وحدت برافروزید و باسرار موهبت آشکارا شوید فی الحقیقه
بصفت تقدیس حقیقی ظاهر و باهر شوید ع

ص ۱۳۴

هُوَ اللَّهُ

ای ورقات مبتهلات، در صبح ابداع و شفق اختراع
نوری الهی چنان سطوع نمود که پرتوش منتشر آفاق گردید
ولی صد حیف که کوران ندیدند و هزار افسوس که محتجبان
مشاهده نمودند پس شما از خدا بخواهید که بدیده خویش

مشاهده نمائید تا از نفوسی محسوب شوید که میفرماید

القی السّمع و هو شهید ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقات مطهّره محترمه مقربّه درگاه کبریا، خوشا خوشا
که محافل روحانی ترتیب دادید و بحجّت و برهان الهی پرداختید
و بدلائل قاطعه و شواهد کتب مقدّسه اثبات امر نور مبین
خواهید این مقصد بسیار مبارکست و این مراد سبب نورانیّت
عباد و بلاد از بدو ایجاد تا بحال در هیچ کور و دوری محافل
اماء رحمان ترتیب نشد و در میان ایشان ترویج درس

ص ۱۳۵

تبلیغ نگشت این از خصائص این دور عظیم و قرن کریم است
البته بنهایت همّت در تکمیل این انجمن و تزئید اطلاع
بر حقائق معانی و اسرار بکوشید تا بلکه انشاء الله در اندک
زمانی نساء حکم رجال یابند و سرخیل عالمان گردند لسان
فصیح بگشایند و بیان بلیغ بنمایند و در جمیع آفاق چون
سرج هدی جلوه نمایند در بعضی موارد حضرات نساء
استعداد عجیبی دارند سریع الأنجدابند و شدید الألتهاب
باری شب و روز اوقات را حصر در بیانات و تحصیل کمالات
نمائید و همواره در این خصوص بمذاکرات پردازید
چون یکدیگر را ملاقات کنید هریک دیگری را بشارت
دهد و عنایات و الطاف حیّ قدیم امیدوار کند و از
دلیل و برهان دم زند و باسرار ملکوت زبان بگشاید
تا در هیکل امکان روح حقیقی سریان نماید و اسرار
ما کان و ما یكون واضح و مشهود شود ای کنیزان عزیز
الهی نظر باستعداد و لیاقت خود نکنید بلکه اعتماد بر الطاف

و عنایات جمال مبارک داشته باشید زیرا آن فیض ابدی

ص ۱۳۶

گیاه را شجره مبارکه نماید و سراب را بارد و شراب کند
ذره مفقود را جوهر وجود نماید و نملة معدوم را ادیب
دبستان علوم فرماید از خار گل برویاند و از خاک سیاه
ریاحین معطر پریها انبات نماید سنگ را لعل بدخشان
کند و صدف دریا را مملو از گوهر تابان فرماید طفل نو
آموز را ادیب دبستان کند و جنین مهین را فتبارک الله
احسن الخالقین فرماید انّ ربّی لعلی کلّ شیء قدیر ع
هو الله بنت محترمة جناب ایادی امر الله علی قبل اکبر
نامهئی مرقوم نموده بود و اسماء شما را ذکر کرده بود من نیز
بدرگاه حضرت کبریاء تضرّع و ابتهال نمودم و طلب تأیید کردم

عع

هُوَ الْأَبْهَى الْأَبْهَى

ای ورقات نورانیّه و اماء رحمانیّه، از ریاض ملکوت ابهی
نسیم روح پرور میوزد و از گلشن ملاً اعلی شمیم جانبخش
می آید قلوب از هبوب آن نسیم در نهایت اهتزاز است
و مشامها از مرور آن شمیم در غایت التذاذ پیک عنایت

ص ۱۳۷

میرسد و مژده موهبت میبخشد عون و عنایت جمال
ابهی با شماست و تأیید و توفیق حضرت کبریاء همدم شما
از هر جهت ملحوظ عین عنایتید و از هر طرف منظور
نظر موهبت از جام میثاق سرمستید و بمحبت ربّ الاشراف
مشهور آفاق در درگاه احدیّت سر باستان مقدّس نهاده

و در کمال عجز و زاری توفیقی عظیم بجهت آن اماء رحمانی طلب
نمودم پس باید همّتی نمائید که آن توفیقات ثمرش ظاهر
گردد و آن تأییدات نتائجش باهر شود قوّه مغناطیس
که جاذب این عنایات است اتّحاد و اتّفاق اماء الله است
البتّه صد البتّه دائماً متمسّک باین مغناطیس گردید تا عون
و صون و عنایت جمال ابھی را از هر جهت متتابعاً مترادفاً
متوالیاً مشاهده کنید و البهّاء علیکنّ ع ع
هُوَ اللهُ

ای ورقات نورانیّه نامه شما رسید الحمدلله دلیل بر نورانیّت
و روحانیّت آن اماء رحمن بود که در کمال ثبوت و استقامت

ص ۱۳۸

بتحصیل لسان جدید پرداخته اید و مشغول بفکر و ذکر ملکوت
الهی هستید محفلتان روشن و منور است و مجمعتان بنفحات
محبت الله معطر امیدواریم که محفل تنزیه اسم مطابق مسمی
گردد و محفل نشر نفحات مظهر آیات بیّنات شود و در تبلیغ
لسانی بلیغ یابید و از هر جهت موفق و مؤید بتأییدات ملکوت
ابھی باشید و علیکنّ البهّاء الأبھی عبدالبهّاء عبّاس
هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه ثابتّه راسخه بر عهد و پیمان الهی ، الیوم ورقه‌ئی از
اوراق سدره مبارکه چون ثابت بر پیمان گردد نابت در اعلی
فروع سدره سیناء شود و چون بقوّت تقی و نور هدی
قیام بر خدمت امر الله و اعلاء کلمه الله نماید چون ستاره
روشن از افق عالم درخشنده و تابنده گردد موهبت ایام
عظیمست عظیم و الطاف ربّ کریم جلیل است جلیل
یک عمل خیر و یک حرکت لله الیوم حکم صد هزار مبرّات

و حسنات دارد و یک نفس در این عصر حکم صد هزار سال

ص ۱۳۹

عبادت ملکوت ابھی آئینه جهان نمای الهی و مرآت کائنات
رحمانیست گاه سمت کوه دارد چه حسنات و چه سیئات
قطره صفت بحر دارد چه اعمال صالحات و چه افعال
منهیات پس شکر کن حضرت ذوالجلال را که خدماتت
در دیوان الهی بقلم جلیّ مقید و مثبت و در ایوان روحانی
رحمانی اجر جزیت مقدر و موجود رعایت و محبتی که
بمنتسبین جناب ابن اسم الله الأصدق نموده‌اید عند الله
محبوب و مذکور و البهاء علیک ع
هُوَ اللهُ

ای ورقه رحمانیه، اهل سرادق میثاق کلّ مشتاق دیدار
تواند و هر دم بیاد تو افتند ذکر محبت و معرفت و روحانیت
ترا نمایند امروز هر ورقه‌ئی از ورقات فردوس که از نسیم عنایت
اهتزاز یابد چنان روحانیتی حاصل نماید که روح مجرد گردد
و عشق مصوّر عرفان مجسم شود و هیکل حبّ مشخص از خدا
بخواه که کأس هدایت را سرشار نمائی و نشئه حیات ابدیه بخشی

ص ۱۴۰

و علیک التّحیة و الثّناء ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه رحمانیه، نامه توریسید و عجز و نیازت در آستان
جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء مقبول گردید الطاف
بی پایان از هر جهت شامل حال تو گردد و عون و عنایت
حضرت رحمان در حقّ تو کامل شد بخدمتی که قیام نمودی

مقبول است زیرا در دبستان بنات ادیب محبت الله شدی
و درس مقامات توحید میدهی البتہ موفق خواهی
گشت و خاتمه اعمال فاتحة الالطاف خواهد شد

عع

هُوَ اللهُ

ای ورقه روحانیّه، چشم بگشا و بملکوت ابھی توجّه کن تا
از جهان پنهان سبحان ربی الأبهی شنوی قسم بجمال قدم

ص ۱۴۱

که تأثیرات اسم اعظم چنان در جان و وجدان حتی عظم و
لحم ظاهر و آشکار گردد که عقل حیران و سرگردان شود
نظر عنایت شامل بوده و خواهد بود منتهای آرزوی روحانی
نهانی بعون و عنایت الهیّه میسر گردد و البهآء علیک عع

هُوَ اللهُ

ای ورقه زکیّه، رجال در جمیع ادوار مرد میدان بودند
و صفدر لشکر طغیان ولی در این کور اعظم نسائی قیام نمایند
که غبطه مردان گردند و رشک رستم دستان پای استقامتی
محکم و استوار نمایند که نام هر نامداری از دفتر آفاق محو
کنند یعنی بنطقی فصیح و ثنائی بلیغ و جنانی قوی و قدمی راسخ
ودلی ثابت و بیانی واضح و تبیانی لائح در ظلّ کلمه الهیّه
محشور گردند پس تو از خدا بخواه که در زمره این مرغان
چمنستان الهی معدود گردی و انشاء الله از این ورقات
محسوب شوی و امیدوارم که سر سلسله مؤمنات موقنات
مبلّغات گردی و البهآء علیک عع

ص ۱۴۲

حضرات زائرات بالتیابه از آن ورقه طیبه حول روضه مبارکه
طواف و زیارت نمودند
هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه طیبه، از آثار باهره یوم الله آنکه امائی از رقد
نفس و هوی مبعوث و در ظلّ لواء کلمه جامع محشور شدند
که فخر رجال و روشنائی جهان گشتند لسان بذکر رحمن
گشودند و وجود و جان بنفحات جانان تر و تازه کردند
چون جبل راسخ بر امر الله استقامت نمودند و چون
بحر مواج در معرفت پروردگار لئالی معانی افشاندند پس
از خدا بخواه که یکی از این ورقات ثابتات ناطقات شوی
عبدالبهاء ع

هُوَ الْقَيُّومُ

ای ورقه طیبه، از الطاف حضرت ودود دم بزّن و از عنایات
سلطان وجود خبر ده که با وجود آنکه استحقاقی نداشته
و نداریم محض جود و فضل در یوم فصل بقرب و وصل

ص ۱۴۳

فائز فرمود ای خدا تو این ارقاء و اماء را در ظلّ سدره

منتهی باعظم الطاف تربیت فرما ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه طیبه، از لطف حق امیدوار شو و اعظم وسائل
حصول عنایت ملکوت ابهیّ تحملّ زحمات و مشقّات اماء
رحمن است شکر کن خدا را ع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه طیبه ثابتة راسخه صابره، در این کور اعظم بسا
نساء که گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال ربودند و

بلقب فخر الرجال از فم مطهر ذی الجلال ملقب گشتند من
گواهی و شهادت میدهم که تو بر امر مبرم بثبوت و رسوخی
قائم شدی که مظهره تحسین ملاً اعلی گشتی و مطلع الطاف
جبروت ابهی شدی و از بدایت نشو و نمایت از ثدی عنایت
شیر فضل نوشیدی و از کوثر محبت الله چشیدی و بعرفان

ص ۱۴۴

جمال قدم فائز گشتی و بشرف لقا مشرف شدی و در
ساحت اقدس حاضر آمدی در جمیع احیان آثار الطاف
بی پایان نسبت بتو ظاهر و عیان بود و عین عنایت متوجه
بتو پس شکر کن این موهبت کبری را و حمد کن این مرحمت
عظمی را که در ملکوت ابهی ذکر ت مذکور و در عتبه روضه
مقدسسه یادت مألوف و در قلوب دوستان الهی خیرت
مطلوب هذا من فضل ربک علیک و البهاء علیک و
علی ابنک الذی صعدا الی الله و علی بعلم الذی فاز بالملکوت
الأبھی یا امة الله ع ع
هُوَ اللهُ

ای ورقه طیبیه، جهان عرفان تا بحال میدان مردان بود
و جولانگاه ذکوران ولی در این کور جلیل نسائی مبعوث شدند
که فارسان میدان ایقان گردیدند و دلیران عرصه
اطمینان این از خصائص این ظهور اعظم است و از مواهب
جلیل اکبر پس باید ورقات از جام الطاف چنان سرمست

ص ۱۴۵

باشند که از نفخ صور بهوش بیایند ع ع
هُوَ اللهُ

ای ورقه طیبه، در سلک کنیزان ربّ عزیز درآمدی و
در بین اماء رحمن محشور شدی پس باید بآنچه سزاوار
این موقّقتست قیام نمائی و لایق چنانست که آیت
تقوی گردی و از آنچه در عالم امکانست چشم پوشی و
بحقّ مشغول گردی شب و روز دعا و مناجات نمائی و
مغفرت خطایا طلبی و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقه طیبه، دست تضرّع بدرگاه احدیت دراز کن و
عجز و نیاز کن که ای بی نیاز این کنیز ناچیز را در آستان
مبارکت قبول فرما و این بال و پر شکسته را در هوای قدس
عنایت پرواز ده این فقیره را بکنز غنا دلالت فرما و این
ذلیل را بدرگاه عزّت هدایت کن ع

ص ۱۴۶

هُوَ الْأَبْهَى الْأَبْهَى

ای ورقه طیبه زکیّه، اگر بالطاف جمال قدم در حقّ اماء
رحمن پی بری از شدّت بشارت و وفور مسرت بریری
و حجابات اماء محتجبات را بردری و چون فرشته و
پری پری گشائی و از حضيض مراتب ترابی و پستی و نیستی
بری گردی و باوج سعود و شهود جمال مقصود صعود
نمائی ذلک من فضله و یختصّ به من یشاء من عباده
و امائه انه لهو الفضال المجید ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه طیبه زکیّه، الطاف حقّ چون دریای بی پایان
موج بر سر عباد و اماء میزند و چون ابر بهمن گلزار و چمن
قلوب منجذبانرا زنده و تروتازه مینماید تو که موقن

بآیاتی و مصدق بکلمات از آن دریا غرفه‌ئی بردار و از این
فیض بقطره‌ئی کفایت منما و البهآء علیک و علی کلّ امة آمنت بالله

عع

ص ۱۴۷

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه طیبه زکیه، حضرت محبوب عالمیان بیعضی از
اماء الرحمن یا فخر الرجال خطاب فرموده‌اند پس واضح
و مشهود شد که در ایام الله و عصر حضرت کبریا اماء الله
بتأییداتی مؤید میشوند که گوی سبقت و پیشی را در میدان
عرفان از رجال میربایند تو که ورقه این ریاض احدیتی
باید چون قلزم اعظم در جوش و خروش آئی و چون اوراق
سدره انجذاب در وجد و حرکت. پیمانۀ محبت الله را در دست
گیری و در محفل اماء الله آتش شوق و وله برافروزی عنایات
الهیّه چون بارقه صبح صادق بر آفاق پرتوافشان است چرا
خاموشی لسان بستایش حضرت بی نیاز بگشا عع
ورقتین طیبّین قدسیّه و بقائیه دو صبیّه آن امة الله را بتکبیر ابدع ابهی
متذکر دارید الله ابهی

ای ورقه طیبه مبلّغه، حال وقت نطق و بیانست و زمان
تبلیغ و تبیان زبان بگشا و بیان بنما و الرحمن علّم القرآن ثابت کن

ص ۱۴۸

روح القدس در هویت زبان نطق کند و روح الأنس شرح
نماید و روح الأمين ثبت نماید و روح القدیم تأیید کند
قسم بآن جمال بيمثال که در ملکوت غیب پنهان که چون
ورقات بمحامد و نعوت درستایش و تبلیغ امر ربّ و دود

زبان گشایند اهل جوامع ملکوت و صوامع لاهوت گوش
کنند و اصغا نمایند و فریاد هله هله هله یا بشارت برآرند
و البهآء علیک و علی کلّ امةٍ ثبتت علی الميثاق ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقه طیبّه مطمئنّه، در چنین عهدی که اریاح امتحان
جهان را احاطه نموده و طوفان افتتان شرق و غرب را مستولی
شده توجمیج حجابات را خرق نمودی و کلّ سُبْحَاتِرا هتک.
در حدیقه جود ربّ وجود داخل گشتی و بمقام کشف و
شهود واصل شدی صد هزار قانات در آرزوی این مقام
جان رایگان دادند و نرسیدند و تو محض فضل و موهبت
این جام را در نهایت صفا نوشیدی فاشکری الله علی ذلک ع

ص ۱۴۹

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه طیبّه مطمئنّه راضیه مرضیه، آن امة الله در سبیل
الّهی بهر مصیبتی گرفتار شد و بهر مشقتی مبتلا گشت جام
بلا را ازید ساقی قضا نوشید و زهر جانگداز را ازید شاهد
قدر چشید هدف تیر جفا شد و صدف دُر دانه وفا گردید
شخص خطیر را که از جان عزیزتر داشت در میدان فدا سر
داده دید و جسم لطیفی را که پرورده پرند و پرنیان بود
پایمال سُم ستوران یافت لا ضیر انه قد جلس علی سریر
العزة والاقْتدار ولا بأس انّ ذلک الجسد سیکون مزار
الملوک اولی السّطوة والاشتهار اگر بدانی که آن جان پاک
در چه انجمنی حاضر و بچه جمالی ناظر و در چه ملکوتی فائز
و بر چه سریری جالس است و چه تاجی در سر دارد و چه
سراجی روشن البتّه پرده براندازی و نعره برافرازی و در

شهر ولوله و آشوب اندازی فتنه آفاق شوی و آشفته مشتاق
گردی جان رایگان فدا کنی و جسد را ناتوان یابی صبر

ص ۱۵۰

و تحمل نتوانی و بملکوت عزت شتابی

عع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه طیبیه منجذبه بنفحات الله، آنچه بلسان گفتمی و
بر اوراق شرح نمودی و در بیان سفتی و در قلب و جنان
آرزو داشتی جمیع مسموع و معلوم و مشهود حمد کن رب
قدیم و نور مبین و آفتاب فلک علین را که چنین بخششی
از سلطان آفرینش یافتی که بکوی دوست راه شناختی و
بساحت الطافش شتافتی و روی از دونش تافتی و از نار جمالش
گداختی و بچنین موهبتی که منتهی آمال اماء الرحمن بود رسیدی
و حلاوت عنایت از کأس بقا چشیدی طوبی لک و لکلّ امه
فازت بما فزت بفضل مولاک القدیم بشری لک ثم بشری
لک من هذا الفضل العظیم در خصوص خانه آنچه را جناب
ابن اسم الله الاصدق علیه بهاء الابهی مصلحت دانند مجری
دارید این قضیه تفویض بایشان شد ما قبول کردیم آنچه
را شما خواستید و تقدیم نمودید فسوف یعطیک ربک

ص ۱۵۱

اجر ذلک فی ملکه و ملکوتہ انہ علی کلّ شیء قدیر عع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه طیبیه موقنه، در این کور جدید بموهبتی اختصاص یافتی
که جمیع اماء در جمیع قرون اولی تمنا و آرزو مینمودند و آن

معرفت حضرت احدیت است در یوم ظهورش تو که این

جام سرشار را از دست عنایت سید ابرار نوشیدی و این شهید

بقا را از فضل حضرت پروردگار چشیدی شب و روز

زبان بشکرانه بگشا و رأس هیکل معرفت را بتاج و افسر

استقامت مزین کن و البهآء علیک

هُوَ الْاَبْهَى

ای ورقه مبارکه، آتش اشتیاق شعله و اشراق نموده

و حرارتش بقلب عبدالبهآء تأثیر نموده آنچه ناله و فغان کنی

حق داری و آنچه آه و زاری فرمائی بجا و عین صواب ولی در

این ایام حکمت اقتضا ندارد لهذا این عبد بالوکاله روی

ص ۱۵۲

و موی را بر خاک آن دو آستان نهاده در کمال ابتهال طلب

عنایت میکنم و امیدوارم که نفحات طیبه این زیارت از

این اقلیم پاک بمشام آن ورقه نورا برسد و انشاء الله هر

وقتی که حکمت اقتضا کند اجازه داده میشود و علیک البهآء

ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه مبتهله، در یوم ندآء نقطه اولی علم بلی بلسان

کینونت برافراستی و در صبح نورانی جمال رحمانی دیده را

بمشاهده آیات کبری روشن نموده رقم محبت بر لوح دل

نگاشتی حال از جام سرشار عهد الست مخمور و سرمست

شو تا محرم سرا پرده عزت گردی و بخلوتخانه ملکوت

ابهی پی بری و البهآء علیک ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای ورقه مبتهله مطمئنه، شکر کن حی قدیم را که در ظل
جمال مبین وارد گشتی و از کأس تسنیم نوشیدی و از

ص ۱۵۳

شهد الطاف چشیدی و منتسب حضرت شهید ابن الشّهد
علیه بهاء الله الأبھی گردیدی و الیوم در ملکوت ابھی مذکوری
و در ملاء اعلی مشهور فاشکری الله علی هذا الفضل الذی
احاط العالمین و ائک انت سوف تشاهدین آثار هذه
المواهب الّتی تشعشت انوارها ع

هُو الأبھی

ای ورقه متضرعه الی الله، در این عالم نسائی بیحد و بیحساب
خارج از حد و شمار آمده اند که در نهایت مسرت و راحت
بر بالین پرند و پرنیان آرمیده و باسایش جان و آایش جهان
ایام خویش را گذرانند ولی حال ملاحظه کن آن راحت
و عزت را چه ثمری مشهود گردید و آن رفاهیت و مسرترا
چه نتیجهئی موجود سرابی بود فانی و اوهامی بود چون ظلّ زائل
غیر باقی نه شکوه بلقیسی باقی ماند و نه جلوه زلیخائی
و نه شوکت همائی و نه شهرت سائر ملکه های عالم ترابی
پس تو ای ورقه مقدسه مطمئنه شکر کن خدا را که در سبیل

ص ۱۵۴

الهی جمیع ایام را بمحنت و مشقت و زحمت و مصیبت گذراندی
گاهی بمذمت و طعن و ملامت نساء مبتلا بودی و گهی بشماتت
و مضرت اعدا گهی از دست ساقی قضا کأس بلا نوشیدی
و گاهی بتالان و تاراج ستمکاران گهی خلیل جلیل را شهید
سبیل الّهی یافتی و گهی خانمان را از هجوم عوانان برباد

دیدگی گهی بیسرو سامان بودی و گهی سرگشته کوه و بیابان
چون جمیع این بلایا و رزایا در راه خدا واقع مقبول و مطبوع
و محبوب ارباب قلوب است زهر هلاهلش شهد و شکر است
و تلخی حنظلش شیرینی قند مکرر دردش درمان است
و زخمش مرهم دل و جان " گرتیر بلا آید اینک هدفش جانها
وردر عطا بخشد اینک صدفش دلها ". باری علی العجالة توگوی
از میدان ربودی و بمقصود حوریات قدس در غرفات
فردوس رسیدی چه که این ذلت را موهبت عظیمه در پی
و این مصیبت را شادمانی بی پایان در عقب این تلخی را
حلاوت حقیقی معین و این سم قاتل را دریاق اعظم مقدر
عنقریب تلافی جمیع این آلام و محن در ملکوت تقدیس که

ص ۱۵۵

منزه از ادراک نفوس است خواهد شد هر تیری را تأثیر
صد هزار عنایت جمال منیر و هر کأس تلخی را صد هزار دریای
حلاوت اثر بی نظیر فسوف ترین ثمرات هذه البلیا فی
الملکوت الأبهی لعمر الله هذا حق معلوم بمثل ما انتم
تنطقون جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاء الله تکبیر برسانید
و همچنین ورقه زکیه امة الله صغری خانم را و البهَاء علیک
علیه و علیها و علی کلّ امة آمنتم بالله المهیمن القیوم ع
هُوَ اللهُ

ای ورقه محترمه، از امام الله سابقی که در ایمان سبقت
یافتی و جمال قدم را شناختی و حصن حصین محبت الله را
مسکن و مأوی ساختی و بشرف حضور نیر آفاق در عراق فائز
گشتی نظر عنایت با تو است محزون مباش لحظات عین رحمانیت
شامل تو مغموم مگرد همیشه در نظرستی و پیش بصرستی

نور دیدگانت در محفل پدر بزرگوارند و در پناه حضرت
پروردگار در بحر غفران مستغرقند و بانواع الطاف مستحقّ

ص ۱۵۶

و از فضل خداوند مهربان میطلبم که تو نیز مانند ایشان
بلحاظ عنایت حضرت یزدان ملحوظ گردی و بعد از صعود
از عالم امکان در جوار رحمت رحمن منزل و مأوی جوئی
الطاف جمال ابهی بعموم آن خاندان بی پایان است
مطمئن باش که جمیع مورد احسان آن دلبر مهربان خواهند
بود و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقه محترمه، از صعود من ادراک لقاء ربّه محزون و
پریشان مباش و آه و فغان منما زیرا امیدورایم که کلّ
بفضل و عنایت اسم اعظم در آن محفل نورانی و مجمع رحمانی
بزم تجلّی مجتمع شویم در خصوص رمس معطر آنمقرب
درگاه کبریا مرقوم نموده بودید محزون مباش باحسن طراز
بناء و تعمیر خواهد گشت آنچه از قلم میثاق صادر یقین بدان
محقق و ظاهر خواهد شد و بعد از بنیان عبارت حجر قبر
ارسال خواهد شد در خصوص مدرسه بنات مرقوم نموده

ص ۱۵۷

بودید آنچه از پیش مرقوم شده است همان حقّ است تا
دوشیزگان در مکاتب و مدارس عرفان تربیت نشوند
و تعلّم علوم و معارف ننمایند و تحصیل بدایع و صنایع لازمه
نکنند و بتربیت الهیه تربیت نشوند حال انتظام نیابد زیرا
روزی آید که این بنات امّهات گردند و اوّل مربّی اطفال

امّهاتند که تأسیس فضائل در طینت کودکان نمایند و تشویق و تحصیل بکمالات نمایند و آداب انسانی بیاموزند و از رذائل تحذیر نمایند و بعزم و ثبات و تحمّل مشقّات و تحصیل ترقّیات تشویق نمایند لهذا باید نهایت اهتمام در تربیت بنات کرد این مسئله بسیار مهمّ است و باید در تحت ادارهٔ محفل روحانی ترتیب و تنظیم یابد حضرت ایادی ابن ابهر و دکتور مودی در خصوصات مدارس مرقوم نموده بودند جواب مکّمّل ارسال شد و البتّه تا بحال رسیده کنیزان عزیز الهی البتّه در ترویج مدارس بنات نهایت همّت را مبذول خواهند داشت و این همّت در ملکوت الهی سزاوار هزار تحسین است و علیک البهّاء الأبھی ع

ص ۱۵۸

هُوَ اللَّهُ

ای ورقهٔ محترمه، الحمد لله از دست ساقی عنایت صهبای هدایت نوشیدی و از افق احدیّت اشراق شمس حقیقت مشاهده نمودی سرمست بادهٔ عرفانی و ثابت بر عهد و پیمان خدماتت در درگاه ربّ قدیم ثابت و سلیل جلیلت راسخ و قویم و نابت هرگز فراموش نگردد بلکه آن بآن بیشتر بخاطر آید و مانند نجم زاهر باهر گردد حمد کن خدا را که چنین سلیل جلیلی عنایت فرمود و ترا مفتخر و مباهی کرد در هر دم شکرانه‌ئی لازم و ترانه‌ئی در محامد و نعوت ربّ الملکوت واجب و علیک التّحیّة و الثّناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقهٔ محترمه امة الله المطمئنّه، در مجامع اماء رحمان چنان ترتیلی کن که کلّ را منجذب دلبر مهربان کنی و آشفته

آن مه تابان فرمائی خدمت ایتام شهداء سلطنت دو جهانست

ص ۱۵۹

و سبب موهبت دل و جان الحمد لله بان قیام نموده و خواهی

نمود ستایش پاک یزدان نما که ترا باین موهبت عظمی

موفق فرمود و علیک التّحیّة و الثّناء ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای ورقه مطرزه، صد هزار اماء که سالهای بیشمار بانواع

مشقّات عبادات قیام نمودند و بدرگاه احدیّت عجز و نیاز

آوردند و گریه و زاری فرمودند که بآنی از این ایام فائز شوند

و لمعه نوری از شعله طور مشاهده نمایند عاقبت در

صحرای حرمان جان دادند و در قربانگاه عشق بحسرت

تمام فدا شدند و تو زحمتی نکشیده و مشقّتی تحمّل ننموده

و تعب عبادتی ندیده محض فضل و جود باین احسان مالک

غیب و شهود رسیدی و ایام الله را ادراک نمودی و برحمت و عنایت

بی منتهی رسیدی و البهآ علیک ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه مطمئنّه، جام صفا را از باده وفا لبریز نما و بعشق

ص ۱۶۰

خداوند عزیز سرمست شو و شورانگیز گرد و بنفحات رحمن

مشکبیز شو و عقل و تمیز بخش جناب فرج الله را بتفرّج

در گلشن ابهی دلالت نما و جناب عزّت الله را بعزّت قدیمه

هدایت کن و جناب نصرالله را بنصرت ملاً اعلیٰ مژده ده

و علیک التّحیّة و الثّناء ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه مطمئنه، چون در جهان حوادث و اخبار و تاریخ
قرون و دهور و اعصار نگری اعظم وقایع و آثار در ممر
اعصار از جنس نساء صادر و ظاهر ولی بعضی مظاهر آیات
کبری بودند و بعضی اسیر سطوت نفس و هوی یکی
سبب حیات ابدی جهان و جهانیان شد و دیگری سبب
ممات سرمدی بیچارگان پس معلوم شد که این ماده
مؤید بقوه قاهره و نفوذ و قدرت کامله است ولی تا این
قوت و قدرت را در چه موردی صرف نماید اگر در سبیل
الهی و انجذاب رحمانی صرف نماید حقیقت نورانیّه

ص ۱۶۱

آیه الله الکبری مشهود گردد و اگر در وساوس شیطانی
صرف نماید آنه من کیدکن ان کیدکن عظیم رخ گشاید
پس از خدا بخواه که مظهر آیت کبری گردی و مطلع موهبت
عظمی و البهَاء علیک ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقه مطمئنه، در این کور الهی و دوره رحمانی هیاکل
انسانی از قید ذکور و انائی فارغ هریک را همت بیشتر قدم
بیشتر و مقام بالاتر بسا مردان که در پس پرده ماندند و
بسا زنان که شیران میدان گشتند تو که منتسب آن بنده
مقرب درگاه کبریا هستی و ضلع و ضجیع آن جوهر اصفیا چون
رجال حرب بعزمی ثابت و حزمی رابط و قوتی قلبیه و قدرتی روحیه
بر پیمان و ایمان و عهد و میثاق خدا سائر اماء را ثابت کن ع ع
هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه مطمئنه، ذکر در آستان مبارک مذکور و معروف

و مشهور و نعت در السن و افواه اماء رحمن موجود از
 فضل بی منتهی ممنون و محظوظ باش که چنین عنایتی در حق
 تو شده که در چنین آستانی مذکوری و در چنین درگاهی
 معروف قسم بمرئی وجود که حوریات جنت خلود آرزوی
 چنین لطف و احسان مینمایند و البهآء علیک و علی کلّ
 متمسک بالعروة الوثقی عبدالبهآء ع
 هُو الْاَبْهٰی

ای ورقه مطمئنّه راضیه مرضیه، شکر کن حضرت یزدانرا
 که در یوم ظهور مکلم طور موجود بودی و لمعه نور و شعله
 سیناء ظهور را مشاهده کردی صد هزار کرور اماء در
 کمال حسرت باین آرزو جان دادند و توفائز گشتی و صد
 هزار عقائل قبائل در تمنای این جان نثار نمودند و تو
 فائز گشتی ای مادر شکر کن خدا را که چنین پسر بتو عنایت
 فرمود که از محبت الهی گریبانی چاک دارد و از فیض نامتناهی
 دلی روشن و پاک هنیئاً لک و له هذه الکأس الطّافحة

بخمر محبة الله باری جمیع اماء آن ارض را بابدع اذکار تکبیر
 برسانید و بگوئید ای اماء الله هنگام تخلّق باخلاقست که
 نفحات قدس از آن استشمام گردد و رائحه طیبّه تقدیس
 اکبر استنشاق گردد و البهآء علیک ع
 هُوَ اللهُ

ای ورقه مطمئنّه، شکر حضرت ربّ جلیل را که در ظلّ
 سدره عنایت مستظلّ گشتی و بنسائم حدائق موهبت
 مستأنس توجه بملکوت ابهی داری و تشبث بذیل تأیید

جمال کبریا باری از امائی باش که چون جبل راسخ بر عهد
ثابتند و بعروۀ وثقی متمسک و البهآء علیک ع
هُوَ الْاَبْهٰی

ای ورقۀ مطمئنۀ قدسیہ ، الحمدلہ آن خانمان در پناہ
حضرت یزدانند و آن دودمان جنود رحمان پرتو عنایت
آن جمع را شامل است و لحاظ عین رحمانیت ناظر در ظلّ

ص ۱۶۴

الطافند و مستحقّ اعطاف بر عهد و پیمان ثابتند و در
امر اللہ راسخ در افق اعلیٰ مذکورند و در ملکوت ابھی
مشهور و در نزد احبّاء اللہ مشکور محفلشان بنور پیمان
روشن و مجلسشان غبطۀ هر انجمن بذکر خدا مشغولند
و بخدمت امر اللہ معروف طوبیٰ لتلك الامم و طوبیٰ
لانجالها و طوبیٰ لکرائمها و طوبیٰ لاصهارها و احفادها
و اسباطها و البهآء علیها فی کلّ الاحیان ع
هُوَ اللّٰهُ

ای ورقۀ مطمئنۀ منجذبه ، تحریر بلیغ و مسطور فصیح رسید
معانی دلالت بر استغراق در بحر محبت اللہ مینمود و مضامین
برهان ثبوت بر امر نور مبین الحمدلہ گریبان بمحبت
اللہ دریدی و بمقصود روحانیان رسیدی و مانند شمع
بنور عرفان درخشیدی ولی باید چنان برافروزی و چنان
شعله زنی که اصفهان را آتشکده دل و جان نمائی و بنار
مؤصده مانند کوه آتشیار نمائی و قلوب خامده جامده را

ص ۱۶۵

بفوران آری و لیس هذا علی فضل ربک بعزیز ای محترمه

آرزوی خدمت امّاءِ رحمن و دوستان نموده بودی این
نیت بسیار مبارک است و سبب فیض و برکت امیدوارم
که بآن موفق گردی بامه الله المحترمه والده مطمئنه
تحیّت ابدع ابھی از قبل عبدالبهاء برسان و امیدوارم
که قرین همنشین زوج محترم امین و نازنین گردد و در درگاه
احدیّت مقبول نور مبین شود و علیک البهّاء الابھی ع
هُوَ اللهُ

ای ورقه مطمئنه، نفحات جنت ابھی در هبوب و مرور است
و نسائم روضه مقدسه مطاف ملاً اعلیٰ قلوب را جان بخشد
و نفوس را حیات ابدیه مبذول دارد پس در فکر آن باش که
باین زندگی باقی رسی ع
هُوَ اللهُ

ای ورقه مطهره، آنچه نگاشتی ملاحظه گردید تقریر بدیع بود

ص ۱۶۶

و تحریر لطیف مرا مقصد چنان بود که شما را مخصوصاً بخواهم
ولی در طهران در این اوان وجود شما لازم و واجب تا بخدمت
امرالله پردازید و امّاءِ رحمن را مجتمع نمائید و بذکر حضرت
مقصود مشغول شوید انجمن روحانی بیارائید و حقیقت
تنبه و تضرع بنمائید و ورقات ثابته را بنهایت محبت بنوازید
سبب اجتماع شوید و باعث اتحاد و اتفاق. امروز از منتسبین
درگاه الهی هر یک بخدمت پردازد عون و عنایت بیند
و تأیید و موهبت جوید زیرا مغناطیس جاذب توفیقات
صمدانیه اینست لهذا این را از برای تو خواستم و حال صبر نما
و والده محترمه ورقه موفنه و همشیره مطمئنه و سائر ورقات
راضیه مرضیه را از قبل عبدالبهاء تحیّت و ثنا برسان نهال

بوستان محبت الله عبدالحسين را دو گونه مصافحه نما از
خدا خواهم که نازنين پسر دلنشين باشد و در اين امر عظيم خادم
رزين رصين و عليك التحيّة والثناء ع

هو الله

جناب آقا سيّد نصرالله و سائر منسوبان كلاً و طراً را تحيت برسان
آنان را مشتاق ديداريم و در اشتياق بي اختيار ع

ص ۱۶۷

هو الله

اي ورقة مقربّه، نه بگلي باجي ده و نه بهيچ سلطاني
خراجي الحمد لله گل محبت الله در گلشن تو شكفته و جناب
امين يك بهشت برين است خوش رو و خوشخو و دلجو و مشكين
بوست شكر كن خدا را كه چنين گلستاني پر گل مفت و رايجان
بدست آوردى هنيئاً لك و مريئاً فسبحى باسم ربك بكرة
و عشياً و عليك بهاء الله الأبهى ع

هو الله

اي ورقة منتسبه، گوهر را جوهر بايد و لؤلؤ را لمعان شايد
چون گوهر صدف الطافى بايد در نهايت لطافت و لمعان جلوه
نمائي لمعان اين گوهر محبت اللهست معرفت اللهست هدايت اللهست
جذبه الهيست رنة ملكوتيست آتش عشق حق است
و سرگشتگى در بيابان اشتياق اميد چنين است كه بجمع
اين اوصاف موفق گردى و عليك التحيّة والثناء ع

ص ۱۶۸

هو الأبهى

امة البهآء علویه خانم، حرم شهید مجید را از قبل
عبدالبهآء تحیت و ثنا برسان و بگو همواره در نظری و پیش
بصری از جمال قدیم در حقّ تو فضل جدید میطلبم که
بقوّه شدیده موفق و مؤید و منصور گردی و از بحر
عطا بهره موفوریابی ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقه موقنه، الحمد لله از بدایت حیات هدایت یافتی
و جمیع خویش و پیوند را در ظلّ حضرت احدیت عزیز و
ارجمند مشاهده نمودی همواره نظر عنایت شامل بود
و لطف و مرحمت حضرت احدیت کامل مورد الطاف بودی
و مظهر اسعاف و مطلع رحمت حضرت بدیع الاوصاف
امیدوارم که تو و اولاد همواره بعون و عنایت ربّ الالطاف
ثابت و راسخ باشید و بر امر مستقیم مانید تا خاتمة المطاف
فاتحة الالطاف گردد و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

ص ۱۶۹

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه موقنه بآیات الله، حمد کن خدا را که در ظلّ
سدره منتهی وارد گشتی و از اثمار شجره ایقان مرزوق
شدی و در بحر غفران در آمدی و قطع مراحل نمودی
تا بساحت اقدس فائز گشتی و بسمع خود نصائح الهیّه استماع
کردی و روش و سلوک حقّ دیدی و امواج قلزم عنایت
مشاهده نمودی حال بخلوص نیّت و جوهر فطرت بر امر
الهی ثابت و راسخ باش و بعهد و پیمان ربّانی متمسک کتاب
عهد بخوان و پیمان و ایمان حقّ را تفکّر و تخطر کن این
عهد عهد وثیق است و این میثاق میثاق غلیظ در جمیع

اعصار و ادوار مظاهر مقدّسه چنین عهدی سبقت
نیافته و مماثل نداشته این عهدیست که شمس حقیقت
الوهیّت بذاته از حقائق مقدّسه و جواهر وجود و ذرات
ممکنات گرفته و حکمش چون روح الهی در هویت ایجاد
نافذ و جاری و ساری فسوف تسمیعین نغمات هذا

ص ۱۷۰

العهد و تشمّین نفحات هذا الميثاق من الملاء الأعلى و
الجبروت الأبهی عند ذلك يرتفع منك الضّجيج و تقولین
سبحان من اخذ هذا العهد الشّدید سبحان من اخذ
هذا الميثاق الغلیظ سبحان من عقد هذا اللّواء المعقود
سبحان من مدّ هذا الظّل الممدود سبحان من اقام هذا الشّاهد
المشهود عع اشعاریکه از حنجر احتراق در فراق محبوب
آفاق انشا نموده بودید در حرم مکرراً قرائت شد و جمیع
ورقات سرادق عزّت بذکر و نعت آن ورقه لسان گشودند

عع

هُوَ اللهُ

ای ورقه موقنه، تمنائی که از امة الله ورقه طیّبه مجاوره
والده حضرت اسم الله علیه و علیها بهاء الله الابهی نموده
بودید مذکور نمودند شکر کنید حیّ قیوم را که چنین شفیعہئی
دارید و این عبد بکمال ابتهال از حضرت ذوالجلال استدعا
مینماید که باعظم آمال رجال فائز شوی و در انجمن و رقات
حدائق عرفان چون نور ساطع لامع گردی این فیض شدید

ص ۱۷۱

و فوز عظیم محبتّ جمال مبین است و ثبوت قوی بر ميثاق

غلیظ ربّ کریم ربّ ثبت قلوب امّاتک المقدّسات علی
عهدک و میثاقک و البهآء علیک و علی کلّ امة رسخت

قدماه علی هذا العهد العظیم ع

هُوَ الْاَبْهٰی

ای ورقه موقنه، حلاوت و شیرینی حقیقی در هدایت و
دلنشینی معنویست هر حلاوتی عاقبتش مرارت است
و هر شیرینی پایانش تلخی مگر حلاوت هدایت الله که
بتعاقب ازمان و تکرّر جدیدان بیفزاید و سورت و حدّتش
بیشتر شود و کام و مذاق را شیرینتر کند پس بکوش تا
این حلاوت در کینونتت تأثیر نماید و مذاق طالبان از

اماء الرّحمن شیرین گردد ع

هُوَ الْاَبْهٰی

ای ورقه موقنه، در این بساط امائی مقرب که شب و روز

ص ۱۷۲

بذکر حضرت دوست مشغولند و بیاد جمال محبوب مألوف
حمد کن حضرت قیوم را که بذکر جمال قدم دلشادی و بیاد
اسم اعظم در نهایت مسرت و نورانیّت فؤاد پس تا توانی
در این مقام بکوش تا روز بروز مقربتر گردی ع

هُوَ الْاَبْهٰی

ای ورقه موقنه، در ظلّ کلمه بجذبهئی مبعوث گرد که شمع
نورانی مجامع روحانی اماء الرّحمن گردی و مرغ چمنستان
عرفان شوی وقت غنیمت است این فرصت از دست مده
توجه بملکوت غیب ابهّی نما و تعلق بنفحات عابقه از ریاض
عرفان جمال اعلیّ شب و روز در تبّتل باش و دمام در
تضرّع و ترتیل مناجات صبحدم از الطاف حضرت مقصود

سائل و طالبیم که اماء الله آن ارض را بنسیم جانبخش عنایت
زنده فرماید و بر آنچه سزاوار این قرنست موقّق دارد ع ع
هُوَ اللهُ

ای ورقه موقنه، در کور مسیحائی و دور عیسوی بعد از

ص ۱۷۳

صعود روح وجود بمقام محمود جمیع یاران و دوستان پریشان
شدند مگر امه ای از اماء رحمن که نام مبارکش مریم مجدلیّه
بود و مجدل دهکده حقیری است در ساحل دریاچه طبریه
سبحان الله این ورقه با وجود آنکه اهل مقنعه و دهکده بود
به چنان روح تأییدی موقّق گردید که مشاهیر رجال عاجز
گردند و سبب ثبوت و رسوخ و استقامت و سکون جمیع
موحدین گردید و تا بحال قدر و منزلت این ورقه مستور
حال واضح و مشهود گردید این رَبَّةُ الْجَمَالِ بقوتی ظاهر
شد که سرور ابطال رجال گردید پس شما ای ورقات
از خدا بخواهید که در این دوره اعظم چنان موقّق شوید
که طنین آن توفیق در ایوان عالم بلند شود و بملکوت رسد

ع ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه موقنه، در هر صبحگاهی فیوضات نامتناهی طلب و
در هر مسائی انوار تأیید رحمانی بخواه تا کاشانه دلت همیشه رشک
ایوان کیوان گردد و محفل قلبت مشکاة مصباح رحمن و این

ص ۱۷۴

فضل مختصّ باماء ثابتة بر پیمان ع ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه موقنه، شاخ و برگ هر شجری برشحات سحاب تر و تازه گردد و سبز و خرم شود اما ورقات جنت ابهی بفیض غمام کبریا طراوت و لطافت بی منتهی یابد ابر بهاری و فیض نیسانی چنان در فیضانست که دشت گلگشت گشته و صحرا جنت ابهی شده تا توانی بکوش که در نهایت نضارت روحانی و لطافت وجدانی و طراوت نورانی در عالم وجود و عرصه شهود جلوه نمائی و از نسیم حدیقه میثاق باهتر از آئی و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه موقنه، شمع اگر جمع را روشن نماید پرتو ملکوت آفاق را منور فرماید یعنی فیضی از فیوضات جمال قدم چون در حقیقتی جلوه نماید امکان را بحرکت آرد و آفاق را

ص ۱۷۵

فرح و مسرت بخشد در فجر ابداع چنان جلوه نماید که

نور ابدی گردد ع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه موقنه، مکتوب شما رسید مضمون مفهوم و معلوم گردید از خدا میطلبیم اماء الرحمن را بر لوازم یوم میثاق و نتائج محبت نیر آفاق موفق فرماید در هیچ وقت از تضرع و ابتهال بدرگاه ذوالجلال فراغتی نه که ای پروردگار کنیزان را قوه تمیز بخش و اماء را مطلع آثار تقدیس کن قلوب را بمحبت مانوس کن و ارواح را بموهبت مألوف کلّ ساجد تواند و ناظر بتو ولی آفتاب تأییدت بر هر سری پرتو افکند حقیقت تنزیه شود و از آیات توحید گردد باری فراموش نشده و نخواهی شد انشاء الله بآنچه سزاوار الیومست

موفق گردی و البهآ علیک عع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه موقنه، نعمت الهیه متنوع جسمانی و روحانی

ص ۱۷۶

جسمانی را بقائی نه روحانی پایدار حال ملاحظه نما که
چه نعم الهیه و آلاء رحمانیه بتو عنایت شده است اعظم
نعماء عرفان حق محبت جمال مبارک و مقارنت با نفسی
که مجمر نار محبت الله این فضل عظیم است و جود مبین

عع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه موقنه، نظر عنایت متوجه اماء رحمن است و
سایه رحمت افکنده برفرق کنیزان یزدان. ابر آذار است
که درفشانست و باران نیشان حضرت سبحانست که
متتابع در فیضان است هر یک از اماء الله عطشش بیشتر
نصیبش اوفرتر است ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء

عع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه مؤمنه، اگر از الطاف خفیه الهیه که در ملکوت ابهی
در حق اماء الرحمن مقدر شده است خبرگیری قسم بجمال قدم
که از شدت وجد پرواز نمائی و قد علم کنی و فریاد برآری

ص ۱۷۷

طوبی لاماء الرحمن اللائی فزن بهذا الفضل عظیم و البهآ

علیک عع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه مؤمنه، الطاف جمال قدم در این کور در حق
اماء الرحمن عظیم است عظیم فاستخیری ما تریدین
من فضل ربک الرحمن الرحیم قسم بآن نیرافق تقدیس
که اگر الیوم نفسی بر اشعال نار محبت الله در قلوب اقدام
نماید خواه ذکور و خواه اناث عون و نصرت الهیه از جمیع
جهات احاطه نماید بقسمی که خود او حیران ماند و البهآء

علیک ع ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه منجذبه، اقتران جدید سبب سرور شدید گردید
و این جشن و سور از برای کلّ وجد و حبور بود زیرا دو سراج
در یک زجاج برافروخت و دو کوکب در یک برج اجتماع

ص ۱۷۸

نمود دو مرغ سحر در یک لانه آشیانه فرمود این دلیل فضل
و جود خداوند یگانه است که چنین فیضی شامل و چنین فضلی
کامل کرد و علیکما البهآء الأبھی ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه منجذبه، این قدر بدان که در حیز وجود از غیب
و شهود از برای رجال مقامی ارفع و رتبهئی امنع و از برای نساء
موهبتی اکبر و شانی اعظم از عبودیت و رقیّت و بندگی و
کنیزی جمال قدم نبوده و نیست و انّ هذا لهو المسجد
الأقصى و السّدرة المنتهی و الغایة القصوی لجواهر الوجود
و حقائق الغیب و الشّهود طوبی للمستبشرین بهذه البشارة
العظمی اذا نادینی یا عبدالبهآء حتّی ینشرح به صدری و تقرّ به
عینی و یطمئنّ فؤادی و یفرح روحی و البهآء

علیک و علی کلّ ثابت علی میثاق الله

عبدالبهاء ع

*

ص ۱۷۹

هُوَ اللهُ

ای ورقه منجذبه بنفحات الله، نامهات قرائت گردید و در نهایت حزن و حسرت تلاوت شد تأثیر شدید نمود و آتشی در دل افروخت فی الحقیقه مظلومی و در راه خدا هدف تیر بلا و مطعون بسهم جفا هر مظلومی بر مظلومی تو گریه نماید و هر محزونی بر حزن تو ناله و این آغاز کند آنچه فریاد و فغان نمائی حق داری ولی اگر بدقت نظر فرمائی مظلوم راه بهائی و مصیبت زده در سیل آن دلبر بیهمتا لذا صبر و تحمل نما گریه مکن مویه منما ملأ اعلی از حزن تو محزونند و اماء حضرت یزدان بر مصیبت تو دلخون این ایام بسر آید امیدوارم که اسباب خوشی فراهم آید هیچ وقت فراموش نشوی و از خاطر نروی دمبدم بیادت افتم و از برای فضل و رحمت حضرت پروردگار طلبم اشعار در نهایت فصاحت و بلاغت بود و مضمون بسیار ملیح و دلنشین حقاً که خواهر ورقاء مهر پروری

ص ۱۸۰

و همشیره آن ناظم دُر و گهر امیدوارم که در جهان ملکوت شادمان شوی و یقین است که کامران گردی اطفال را از قبل من بنواز بنهایت مهربانی رضوانیه کاتبه حروف

را برضوان الهی بشارت ده آقا میرزا حبیب الله را بمحبت
الله مژده بخش میرزا وجیه الله را بتوجه بحق مألوف کن
امه الله فرح انگیز بسیار عزیز است بیتی که میرزا وجیه
الله گفته بسیار شیرین بود و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه منجذبه روحانیّه، چون بلبل گلشن ملکوت اعلی
بستایش جمال ابهی نطق بگشا و ترتیل آیات توحید نما
و چون ورقاء حدیقه وفا آغاز نغمه و آواز کن و تغرید
بر شاخسار تفرید نما وقت آهنگ ملکوتیست و زمان
بانگ عبودیت آستان مقدّس حضرت ابهاست
چرا ساکتی و صامت نعره بزنی فریاد برآر نغمه بخوان
زخمه باوتار زن آهنگ ستایش جمال قدیم بلند کن

ص ۱۸۱

و فریاد عبودیت عبدالبهاء برآر جانها را زنده کن دلها را
ترو تازه نما چشم ثابتان را روشن کن جان ناقضان را گلخن
نما جمیع اماء را بشور و وله آر و کلّ ورقات را بوجد و طرب
انداز تا از الطاف جمال قدم بسرور و حبور آیند و مظهر
الطاف مجلّی طور گردند ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه منجذبه، در هر نفسی صد هزار شکر بدرگاه احدیت
نما که آن خانواده و جمیع اقرباء در این طوفان امتحان و افتتان
در سفینه پیمان محفوظ و مصون ماندند قسم بجمال قدم
که این فضل اعظم چون نجم انور از مطلع آمال لائح و ساطع
و تا ابد الآباد در اوج جمال لامع پس کلّ باید زبان بشکرانه
گشائید تا این نهر بحر گردد و این نجم بدر شود و بتأیید جمال

ابھی روحی له الفدا در این قرن آیات کبریٰ گردید و البهآ
على تلك السّلالة الثّابتة الرّاسخة على
ميثاق الله المهيمن القيوم ع

ص ۱۸۲

هُوَ اللهُ

ای ورقه منجذبه، گمان منما که فراموش گردی همیشه در
نظری از الطاف حضرت مقصود چنین مرجو و مأمول
که دائماً در نهایت فرح و سرور باشی و محظوظ و مشعوف
مانی و مشغوف و مجذوب ایام بگذرانی و مورد الطاف
بی پایان شوی و عليك التّحيّة والثّناء ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه مهتدیه، امة البهآ، مرقوم نموده که از کأس هدی
سرمستید و از باده الست در نهایت نشئه و نشاط حضرت
ورقه علیا در نهایت بشاشت و مسرت آن نامه را آورده
و خندان گفت که این ورقه تصدیق نموده و میگویند از
منتسبین است و امیدوار بفضل و عنایت
جمال مبارکم که جمیع منتسبین در سایه
شجره مبارکه در آیند ع

ص ۱۸۳

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه مهتره از نفحات ریاض، آنچه مرقوم نموده بودی
ملاحظه گردید دلیل ثبوت بود و برهان رسوخ ولی این
ثبوت و رسوخ باید مؤید و مشفع برضاء باشد رضای اینعبد
بهآ از شما وقتی کامل گردد که ناطق بعبودیت محضه من در

آستان جمال ابھی گردی و دلائل و براہین اقامہ نمائی
 و فریاد یا عبدالبہاء و یا رقیق البہاء برآری بجمال مقدّسش
 قسم است کہ هیچ نامی و ندائی در مذاق روح و جان چون
 این نام شیرین و پر حلاوت نہ من عبد بہایم تو نیزامہ
 البہاء باش و از خدا بخواہ و دعا کن کہ ہر دو بخدمت موفّق
 گردیم اینست عزّت ابدیہ اینست مفخرت سرمدیہ اینست
 اکلیل اعظم اینست تاج سر ہر ملک الملوک معظّم چہ مقامی
 اعظم از عبودیت آستانش جوئیم و چہ شانی اکبر از بندگی
 درگاہش خواہیم تا توانی در این بکوش و بجوش و بخروش
 این میثاق میثاق عبودیت است و این عہد عہد بندگی حضرت

ص ۱۸۴

احدیّت باری اذن حضور داری ولی در بین راہ باید عبودیت این عبد را
 ناطق گردی و کلّ امّاء را از این نفعہ معطرہ مشام معنبر نمائی تا نظر عنایت
 در حقّ تو کامل گردد و تأیید ملکوت را از ہر جہت مشاہدہ نمائی حال
 آنچه من میگویم بکن و ملاحظہ تأیید نما جناب آقا سیّد صادق را تکبیر
 ابدع ابھی ابلاغ نمائید ع ع فی الحقیقہ در امور جناب آقا میرزا جلال
 بازماندگان حضرت سلطان الشّہداء خیلی زحمت کشیدید بسیار
 ہمت نمودید البتہ این خدمت در درگاہ الہی مقبول است ع ع
 ہُوَ الْاَبْهٰی

ای ورقہ مہتزہ بنسائم محبت محبوب عالمیان، جناب ابن اصدق
 علیہ بہاء اللہ الابھی حاضر و بجهت عباد الرّحمن و امّاء اللہ ہر یک
 مکتوب مخصوصی خواہش دارند و من نیز نہایت روح و ریحان را
 بذکر موقنین باللہ میدانم و چون بذکرشان مشغول شوم ظلمت چاہ
 چون اوج ماہ گردد و مشقت کبریٰ راحت جان و وجدان شود
 چون نامشان را بزبان رانم چون بربط و عود و نوای مزامیر

آل داود مطرب و مُنْعَشِ يابم و چون از خُلُق

ص ۱۸۵

و خویشان دم زنم مشام را معطر بینم و چون بیاد و ذکرشان
مشغول شوم گشایش وسعت گلشن یابم و وسعت گلزار
و چمن بینم و لکن مشغولیت بدرجهئی موجود که امور
چون دریا موج زند با وجود این بذکر عباد الله و اماء
الرحمن مشغول شدیم و از صبح تا حال که شامست مینویسیم

عع

در روضه مطهره بالنیابه از آن امة الله با احباب زیارت شد و
در خارج چای صرف گشت عع

هُوَ الْاَبْهَى

ای ورقه مهتره بنسیم محبت الله، در این صبح که صباح
فیوضات رحمانیه از ملکوت ابهی و جبروت غیب آفاق
ممالک ایجاد را روشن و منیر نموده این عبد ضعیف درگاه
جمال مبارک قلم برداشته و بذکر آن ورقه زکیه پرداخته
که باین وسیله سروری بر قلب آن امة الله وارد گردد
باری اگر صد هزار دهان بگشائی و بصد هزار لسان بر
شاخسار شکر حضرت رحمن سرائی از عهده شکر این

ص ۱۸۶

فضل بی پایان یزدان بر نیائی که در آستانه او مذکوری
و در انجمن دوستان و بندگان او مشهور و البهَاء علیک

عع

هُوَ اللهُ

ای ورقه مهتره بنفحات الله، شکر حضرت ربّ قیوم را

که از موهوم رستی و در ظلّ عنایت جمال ابهی حضرت
معلوم درآمدی رؤیای صادق دیدی و عبدالبهاء را
مشاهده نمودی و بخدمت امرالله قیام کردی قدر این
موهبت بدان و تا جان در بدنست شکرانه نما و علیک
البهآ الابهی ع
الله ابهی

ای ورقه ناطقه، حضرت نیرو سیناء دو مرغ خوش الحان
مرغزار وفا در حدائق محامد و نعوت بابدع الحان در ترتم
و تغنی مشغول و تونیز اُخت آن دو نجم افق محبت الله هستی
و این را ثابت نمودی از عنایت جمال قدم امیدوارم

ص ۱۸۷

که چنان تأیید رسد که طوطی شکر شکن هند تسبیح و
تهلیل شوی و درستایش و محامد و نعوت حق فصاحت
و بلاغت را ادا نمائی و البهآ علیک ع
هو الله

ای ورقه ناطقه، حمد خدا را که قدرت الهیه را بعین
رأس مشاهده نمودی و آیات باهرات عزت قدیمه الهیه
را ملاحظه کردی که اعناق کلّ طوائف خاضع و خاشع و رقاب
کلّ قبائل ذلیل و متواضع و نور کلمه چگونه آفاق وجود
را روشن نموده و قوه نافذه چگونه ارکان عالم را بحرکت
آورده با وجود این بعضی کوران در پس پرده احتجاب
افتادند و بعضی نادانان باوهم در خیال خویش پرداخته اند
که ممکن است که آثار جمال مبارک مفقود گردد و انوار
تقدیس ذات مقدس مستور ماند فباطل ما هم یظنون
تو چشم بگشا و مشاهده آیات کبری کن و دست نیاز بساحت

بی نیاز بلند نما و طلب موهبت عظمیٰ نما و بر عهد الهی ثابت باش عع

ص ۱۸۸

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه نضره زکیه، در این عصر جدید و قرن بدیع
که مواهب حضرت محبوب یکتا چون شمس بقا در کبد
سما ظاهر و آشکار است اماء جمال کبریاء باید از بحر
اعظم اغتراف نمایند و از الطاف رب اکرم اقرار
کنند دل بمحسوب قدم بندند و تعلق بملکوت ابھی
یابند از نار محبت الله چون شعله نورانی باشند و از
نسائم موهبت الله رحمت رحمانی باشند آیت انجذاب
گردند و سراج ذکر رب الارباب اماء ارض را نور هدایت
باشند و ورقات آفاق را بشارت عنایت و الروح علیک

و علی اماء الرحمن عع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه نورآء، الحمد لله از سدره مقدسه روئیدی
و از ابر میثاق رحمت یافتی و در نهایت سبزی و خرمی

ص ۱۸۹

در ریاض الهی جلوه نمودی موقن بنیر آفاقی و مؤمن
بحضرت مبشر نیر اشراق در ظل کلمه وحدانیتی و مشمول
الطاف حضرت فردانیت این فضلی است که کنوز آسمان
و زمین باو معادله ننماید هر چند حال نمودار نیست
ولکن عنقریب این دلبر حقیقت واضح و مشهود در
انجمن عالم چهره گشاید و جلوه نماید در آندم ورقات
مبارکه باین کلمه ناطق هذا الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَعَلَيْكَ الْبَهَاءُ

هُوَ اللَّهُ

تربیت نسوان اهمّ از تربیت رجال است زیرا نسوان چون تربیت یابند اطفال نیز در حیات روحانی نشو و نما کنند از آنجمله مادری چون در تبلیغ امر الله بیان دلائل و براهین الهی آموزد جمیع اطفال خویش را نیز تربیت و تعلیم نماید پس باید انجمن تبلیغ نساء را اهمّیت تامّه داد تا بعنایت و صون و حمایت جمال ابهی روحی لاجبّائه الفدا اول محفل تبلیغ نساء در طهران تشکیل شود و

ص ۱۹۰

سرایت بسائر جهات نماید این مطلب مهمّ است البتّه باید محفل روحانی نهایت همّت را در این قضیه بفرماید مختصر مرقوم میشود زیرا فرصت نیست معذور بدارید و علیکم البهّاء الابهی ع

هُوَ اللَّهُ

یا اماء الرّحمن، علیکنّ البهّاء و لكنّ العزّة الابدیّه فی النّشئة الاولى و الموهبة السّرمدیّه فی النّشئة الآخری بما اصطفاکنّ الله لخدمة امره و اعلاء کلمته بین الوری فهل من موهبة اعظم من هذا لا وربّ السّموات العلیٰ انّها ابهی جوهره تتلئلاً علی اکلیل المجد علی ممرّ القرون و الأعصار ای اماء رحمن از فرط سرور آهنگ شکرانه بملکوت ربّ غفور برسانید که الحمد لله در یوم میثاق ثابت بر امر نیر آفاقید و جانفشان در سبیل جمال ابهی ربّ الاشرار روحی لأحبّائه الفداء امیدوارم که آنمحفل همواره

منور گردد و نفحات طیبه هدایت کبری مشامها را معطر نماید
و علیکن البهَاء الأبهی از عدم فرصت مختصر مرقوم گردید معذور دارید

عع

ص ۱۹۱

هُوَ اللهُ

یا امة البهَاء، در مکاتبه اگر چنانچه فتوری حاصل آن
نه از قصور است بلکه از مشاغل موفور و یا آنکه در صحت
جسم عوارضی حاصل و آلا ابداً گمان منما که آنی فراموش
شوی همیشه بیاد توام و از عنایات اسم اعظم امیدم چنین
است که در آن اقلیم منشأ تضرع و ابتهاج بافق مبین گردی
سبب ظهور نار محبت شوی و بقلوب نفحه محبت الله بدمی
اماء رحمانرا جمع کنی و محفل معرفت الله بیارائی و هریک را
نصیحت کنی و وصایای الهی تفهیم نمائی و آداب و رسوم
اهل حقیقت آموزی باری یاران الهی را تحیت عبدالبهَاء
برسان و بر نشر نفحات الله تشویق نما و بر تبلیغ امر الله
تحریص کن زیرا ایام زندگانی بسر آید و ناکامی و کامرانی
هر دو نماند و حیات انسانی بی نتیجه گردد ملاحظه نمائید
که بعضی از نفوس محافظت خویش نمودند و از بیگانه
و خویش مکتوم داشتند لسان بتبلیغ نگشودند عاقبت

ص ۱۹۲

بی ثمر و اثر ماندند ولی نفوسی دیگر در راه حق جانفشانی
نمودند و بهدایت خلق لب گشودند و بوصایای الهی
عمل نمودند آن نفوس در افق تقدیس مانند ستاره
صبحگاهی رخشنده و تابانند جناب آقا سید مهدی

اخوی زاده را تحیت مشتاقانه برسان و علیک التّحیّة و الثّناء

عع

هُوَ اللهُ

یا امة البهآء، عنوانی اشرف از این نیابم تا ترا بآن خطاب
نمایم الیوم اعظم موهبت الهیّه و اشرف رتبه کمالات
انسانیّه عبودیّت درگاه احدیّت و کنیزی آستان مقدّس
است این عبودیّت اکیلل جلیل است و این کنیزی تاج
وهّاج الحمدلله تو باین عنوان مخاطبی و باین خطاب
مشرفّ پس باید از هیچ بلا و محنتی و صدمه و آفتی محزون
نگردی دائماً در نهایت سرور و انجذاب و فرح و انبساط
با اماء رحمان محشورگردی و کلّ را شادمانی بخشی کامرانی
دهی و بموهبت یزدانی دلالت فرمائی من از تو راضی و

ص ۱۹۳

خوشنود و بدرگاه احدیّت بتضرّع و زاری مألوف که آن
امة البهآء آیت هدی گردد و سبب نجات رجال و نساء شود
جمیع یاران الهی را از قبل این زندانی تحیّت رحمانی ابلاغ دار
و همچین اماء روحانیرا و علیک البهآء الأبهی عع

هُوَ اللهُ

یا امة البهآء، مدّتی است از شما خبری نمیرسد و عبد
البهآء در هر آن ذکر ترا نماید و در نزد ورقات مقدّسه
ستایش از تو کند که آن مظلومه هدف تیر جفاست و مورد
بلا در سبیل بها از بدایت نشو و نما هر روز مبتلا بصدّما
اعدا و در این مدّت فریادی ننمود و آه و فغانی بلند نکرد

شکوه‌ئی ننمود بلکه بشکرانه خداوند یگانه زبان گشود که
الحمد لله موفق باین بلایم و مؤید باین ابتلا این جام زهر
هلاهل هر چند سرشار است ولی بمحبت دوست شیرین
وگوارا باری مقصود این است که دمی فراموش نشوی و
نفسی از خاطر نروی از خدا خواهیم که در آن اقلیم یاران را

ص ۱۹۴

همدم و ندیم یکدیگر نمائی و کل را باتحاد و اتفاق و محبت
همراز و دمساز کنی تا از مؤانست و الفت بشور و وله آیند
و وجد و طرب کنند و بر محبت و تعلق افزایند کوره هر چند
پر آتش است ولی محتاج بدمست تا فضّه و ذهب را بگدازد
و جسم جامد مایع گردد و رخ برافروزد حرکت محتاج بمحرکست
و از صبر و سکون هموم و غموم خیزد و افسردگی و پژمردگی
حاصل گردد یا امة البهآء سبب حرارت قلوب شو و التهاب
و انجذاب نفوس تا کل بنار الله الموقده برافروزند و بوجد
و طرب آیند و نغمه و آهنگ بلند کنند ان ربک لهو المؤید
الموفق العزیز الکریم جمیع یاران الهی را بکمال اشتیاق و آرزوی
دل و جان تحیت میرسانم و اماء رحمانرا تحیت محترمانه برسان

عع

هو الله

یا امة البهآء، نامه شما رسید الحمد لله از گلشن معانی نفعه
طیبه محبت الله استشمام گردید دلائل ثبوت و استقامت
بر عهد و پیمان بود یا امة البهآء الحمد لله ارواح و قلوب

ص ۱۹۵

بفضل و موهبت جمال مبارک در نهایت ارتباط و ثبوتست

لهذا فصلی ابدأً در میان نه بلکه الفت روحانی و مؤانست
 وجدانی دائم و مستمر و از الطاف حضرت بدیع الأوصاف
 استدعا مینمایم که همواره در کھف حفظ و حمایت حضرت
 احدیّت محفوظ و مصون مانی و موفق بکنیزی جمال مبارک
 باشی و جمیع اماء رحمان را از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع
 ابھی با نهایت مهربانی ابلاغ نما و بگو که در این دور نساء حکم
 رجال یافته اند بلکه در ممالک اروپ و امریک در تبلیغ امر الله
 و انجذاب بنفحات الله سبقت بر رجال جسته اند و باحبّای
 روحانی ماه فیروزک نهایت اشتیاق از این بنده نیر آفاق
 ابلاغ نما جمیع را بجان جویانم و بقلب و روان در نهایت
 اشتیاق شب و روز بعبه حضرت مقصود عجز و نیاز کنم تا
 آن نفوس مبارک تأییدات غیبیه از ملکوت ابھی یابند و
 بآنچه سزاوار و شایان این قرن عظیم و عصر کریم است موفق
 و مؤید شوند و علیک و علیهنّ و علیهم البهّاء الابھی از
 عدم فرصت مختصر مرقوم گردید ع ع

ص ۱۹۶

هُوَ اللهُ

یا امة الله المهیمن القیوم، فی الحقیقه چنان نار اشتیاق
 از قلب آن مشتاق زبانه کشیده که اهل سرادق ملاً اعلی

را بجزع و فزع آورده و قلب عبدالبهاء را متأثر و محزون نموده
 ولی حکمتهای بالغه الهیه بسیار البته در این موانع حکمتی
 مکنون و پنهان ای ورقه نورا مطمئن باش که من تکفل
 شرفیابی تو باستان مقدس مینمایم امیدوارم که در کمال
 جذب و وله و سرور و حبور و خلوص و تقدیس بعون

ربّ قدیر بتقبیل عتبه مقدّسه فائز گردی تعجیل منما
الأمور مرهونه باوقاتها ربّ و ملجئى و مهربى و مناصى
صن هذه الورقة النوراء الّتى من سدره رحمانيتك فى حفظك
و حمايتك و انعش قلبها بنفحات رياض احديتك
و احرسها بعين رعايتك و كلائتك
انك انت القوىّ القدير

عع

ص ۱۹۷

هُوَ اللهُ

يا امة الله المهيمن القیوم، مكتوب شما وصول یافت و
احزان شما سبب تأثر شدید گشت نظر بملکوت اعلى کنيد
تا احزان روح و ريحان گردد و افسردگی و پژمردگی نشاط و
انبساط و آزادگی و آسودگی شود در هر دم مذکورى و در
خاطر موجود گمان منما که فراموش گردى استغفر الله
فراغت از ذکر تو محالست همواره تضرّع و جزع و مناجات بدرگاه
احديت در هویت قلب مینمایم که بآنچه سزاوار این نسبت
مبارکه بآن شهيد مجيد است موفق گردى لهذا دلشکسته
مباش و در گوشه ئى منشین امیدوار باش و مسرور که بچنين
موهبت این نسبت موفق و مؤيد گشتى بايد جميع اماء رحمن
را منجذب و مشتعل و متذکر و متوجّه و ناطق نمائى شمع
انجمن کنيزان الهى گردى و قوه نابضه
در شريان اماء رحمانى و عليك
التّحيّة و الثّناء عع

ص ۱۹۸

هُوَ الْأَبْهَى

يا امة الله الورقة الطيبة الزكية، قد ذكرت اخاك الذى
سعى فى سبيل الله و اباك الذى انفق ماله و روحه و ذاته
و كينونته و حقيقته فى سبيل ربك الرحمن الرحيم و قام يدعوا
الناس الى الله و ينادى باسم الله و يصرخ فى البيداء قد
اقبل ملكوت الله و ظهر جبروت الله و تجلّى لاهوت الله
و قطع البوادي و الجبال و طوى الصحارى و البطاح و هو
متأجج و ملتهب بنار محبة الله الى القى رحله بمحط نزل
ربك جوار رحمة الكبرى فاشكر الله ربك بما فزت و
ابتهلى اليه و تضرعى اليه ليجعلك آية الهدى بين الأمم
و شعلة نورا بين الورقات الطيبات الطاهرات و البهَاء

عليك ع

*

ص ۱۹۹

هُوَ الْبِرُّ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ

ای امة الله ای امة البهَاء، صبح هُدى چون از افق اعلى
طلوع نمود و شرق و غرب ابداع روشن گشت پرتوى نورانى
در آن خاندان رحمانى انداخت ارکان آن بيت منور شد
از بدایت تجلّى هدایت در قلوب آن خانواده ظاهر و مشهود
گردید و از یوم طلوع نقطه اولی الى الآن در جمیع مراتب و
مواقع آن جمع ثابت و راسخ بودند و الحمد لله بفضل و جود
ملیک وجود مستقیم بر امر الله و مقیم درگاه کبریا و ندیم موهبت
کبرى بودند پس مطمئن باش انشاء الله در ظلّ صون و حمایت
و عون و عنایت جمال ابهائى و از جمیع امتحانات و افتتانات محفوظ
و مصون ربّ احرس امتک هذه بعین

عنایتک و حفظک و کلائتک
انک انت الکریم
الحافظ الحارس القدیم ع

ص ۲۰۰

هُوَ الْاَبْهَى

ای امة الله، نامهات در این مقام وارد و ملاحظه گردید
تبّتل و تضرّع بود و توجّه و تذکّر الیوم عظمای رجال غافل
و تو آگاه و علمای اقوام و ملل کور و توبینا و با انتباه اقویا اضعف
ضعفا گشتند و توانایان نا توان شدند و امّاء رحمن مرد میدان
این چه فضل است و این چه احسان منّت حیّ قیوم را سزا است
که نساء را باقبال فخر رجال فرمود و امّاء را بقوّت ایمان غالب
بر ابطال. میدان نطقی فصیح بخشید و بیانی بلیغ قلبی روشن عطا
فرمود و صدری ملهم جانی پر بشارت داد و وجدانی در نهایت لطافت
و نورانیّت له الفضل وله الجود له الاحسان علی کلّ موجود
امة الله زهرا و امة الله فاطمه و امة الله راضیه را تکبیر ابداع ابھی
ابلاغ دارید و همچنین جناب سلیل علی اکبر و جناب آقا محمّد را
از قبل این عبد نهایت اشتیاق ابلاغ دارید بگوئید غم مخور محزون
مباش جمال قدم روحی لأحبّائه الفدا را از وطن و شهرها
اخراج نمودند اگر من و شما را نیز اخراج نمایند ضرری ندارد

ص ۲۰۱

تأسی بحضرت مقصود نمودیم و از کأس بلای او چشیدیم و البهآء

علیک ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه مطمئنّه، الیوم شرف و منقبتی و میمنت و سعادت

اعظم از خدمت بندگان الهی نه خدمت عبودیت درگاه احدیتست
و سبب مسرت قلوب در جهان وحدانیت حمد خدا را که آن
ورقه منجذبه بخدمت مشغول و بجان و دل بکنیزی حق مألوف
و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقه موقنه منجذبه، حمد کن حیّ قیوم را که در یوم اشراق
نیر آفاق بشرف حضور و اصغا فائز شدی و جمیع شئون را مشاهده
نمودی نور ساطع دیدی و شمع لامع ملاحظه کردی ذیل اطهر
گرفتی و استغاثه نجات از حجابات و شبهات نمودی پس
بشکرانه این موهبت چنان قدم ثبوت و رسوخی بزن که

ص ۲۰۲

جمیع اماء رحمن را ثابت و راسخ نمائی و ذلک لم يتصور الا
بنفخة روح تنفث فی روع من احبه الله عنقریب رایات عهد
و میثاق را بینی که بر صروح آفاق بلند است ع
هُوَ الْاِبْهِي

ای امة البهّاء، زبان بشنای جمال قدم روحی لأحبّائه الفدا
بگشا تا ارواح ملاً اعلی باهتر از آید و این انجمن رحمن در شوق
و وله افزایش در ریاض جنّت ابھی نغمات طیور وفا
گلبانگ یا بهّاء الابھی است و آهنگ یا علیّ الاعلی ای بلبل
گلبن روحانی یک ترانه ئی بنوای خوش رحمانی در عید رضوان
در ستایش و نیایش جمال رحمن بنواز که هدیر یا بهّاء الابھی
بگوش اینعبد برسد و البهّاء علیک ع و آن قصیده را
باین ساحت بفرست تا در قطب محفل روحانی تلاوت و ترتیل گردد ع
الله ابھی

ای ورقه موقنه، ذکر خیر الیوم ثبوت و رسوخست و اعظم اوصاف

ص ۲۰۳

و نعوت. در هر فصلی اصلی مطلوب و محبوب در این موسم و فصل
ثبوت بر دین الله و استقامت بر میثاق الله اعظم مشوبات چه که
باین حصن محکم متین محفوظ ماند ع
هُوَ اللهُ

ای کنیز خدا، الحمد لله نیر اشراق پرتوی بر تو افکند و ترا
بنورانیّت هدایت مشرف و مفتخر فرمود این شعاع موهبت
جمال مبارک است که تا ابد الآباد از مطلع صبح احدیّت ظاهر
و عیان صد هزار نساء بآرزوی مشاهده نوری در بحر حسرات
مستغرق گشتند ولی پرتو عنایت بر هامة تو افتاد و ترا باین فوز
عظیم و فیض مبین موفق کرد و عليك التّحيّة و الثّناء ع
هُوَ اللهُ

ای ورقه موقنه، ستاره نفسیست که نور محبت الله در رخس تابان
و از افق عرفان چون مه تابان عیان و نمایان جهدی کن تا این شعاع
ساطع گردد و این پرتو لامع و عليك التّحيّة و الثّناء ع

ص ۲۰۴

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، در آستان جمال قدم کنیز با تمیزی و در عتبه
مبارکه مقبول و ممدوح و مشمول الطاف ربّ رستخیز
فضل اسم اعظم با تو دیگر چه خواهی نتایج و آثار این لطف و
عطا را در ملکوت صدق عند ملیک مقتدر مشاهده خواهی
نمود و البهاء عليك ع

اللَّهُ ابْهَى

ای ورقه مطمئنّه، بسا روزها گذشت و شبها پایان رسید
و قانتات مشغول بعبادت بودند و بتلاوت آیات مداومت نمودند
و چون جمال قدیم کشف نقاب در این اقلیم فرمودند هیچیک
اقبال نمودند و باوراد و اذکار مشغول گشتند و از آن قبله آفاق
محجوب ماندند فبئس عمل الذین احتجبوا عن الله پس تو که
حجبات را دریدی و انوار ساطعه از ملکوت ابھی را دیدی و ببللی
حین ندا موقّق گشتی باید قدر این فضل بیمنتها را بدانی و از اثمار

ص ۲۰۵

سدره بقا نصیب برداری و البهآ علیک ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، از فضل آن حیّ مجید صد هزار امید است که
امآء رحمن هر یک در محفل ایقان نجمی و سراجی درخشنده و
تابان گردند تو که سرمست جام عرفانی نشئه عهد الهی طلب
تا از ودیعه یوم الکت خبر دهی و از قید شبهات اهل اشارات

برهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار عزیز، در خصوص محفل تبلیغ نساء مرقوم نموده بودید
این قضیه بسیار محبوب و از قرار معلوم محفل روحانی نیز تصدیق
نموده اند ولی نساء مبلّغه باید رزین و حکیم و صاحب تمکین باشند
بنهایت حکمت حرکت کنند نوعی نمایند که عربده و های و هوئی
در شهرافتد بلکه باید مبلّغات نفوسی منتخبه مطلع بر حجج و
براهین و واقفه بر اسرار کتاب مبین و متأّیه در نهایت وقار و

ص ۲۰۶

تمکین باشند اول باید ملاحظه نمود که حجاب و شبهات هر نفسی چه چیز است پس بحسب حال او باید گفتگو نمود و همچنین ورقات موقنه عارفه ببعضی بیوت رفته در بدایت بالفت پرداخته پس بتدریج تشویق و تحریص بر تجسس و تحرّی این امر نمایند و چون محترمه‌ئی اقبال نماید مکتوم دارند افشا نمایند زیرا بسیار نفوس هستند که در سرّ سرّ منتهای اشتیاق دارند ولی خوف از شهرت سبب تحاشی آنانست این را نیز باید ملحوظ داشت و اما تاریخیکه آنجناب مرقوم نموده‌اید ملاحظه گردید بسیار خوبست ولی باید بعبارت و اشارتی باشد که موافق زمان و وقت گردد و کسی متأثر و مکدر نشود حال ما آن تاریخ را جزو جزو جمع مینمائیم تا نهایت دوباره ملاحظه گردد در این ایام ارض طا در نهایت استعداد احبّای الهی باید همّتی عظیم در تبلیغ نمایند و علیکم البهّاء الابهی عع
هُوَ الْاَبْهٰی

ای امة الله، سرّ قدرت مشاهده کن که بفضل و موهبت جمال قدم

ص ۲۰۷

زنان تاج مردانگی بر سر نهادند و مردان محتجبان مقنعه زنان بر رخ انداختند آن نساء چون شیرژیان و پیل دمان در میدان عرفان بتاختند و این رجال چون اّمت دجال در حفرة جهل خزیدند پس تو خشنود شو و خورسند که با وجود ضعف توانا شدی و با وجود ناتوانی توانا گشتی و بر مسند عزّت قدیمه قرار یافتی و البهّاء علیکم

عع

هُوَ اَللّٰهُ

ای کنیز درگاه احدیت، شکر کن خدا را که نور هدایت تابید
شبستان دل روشن و منور گردید الطاف حضرت یزدان
بسیار ولی موهبت هدایت نعمتی دیگر است قیاس بجمع الطاف
نشاید مبدء کلّ خیر است و دافع کلّ ضیر و جاذب مواهب
غیبیه الهیه مانند شجر است و مواهب سائر اثمار این شجر
پس چون بآن در این ایام فائز گشتی از وجد و طرب و سرور و حبور
نغمه‌ئی بسرود (بسرای) و سرودی بلند کن تا سائر اماء را بفرح و انبساط
آری و انجذاب و نشاط بخشی و علیک
البهآء الابهی ع

ص ۲۰۸

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز عزیز الهی، ستاره را درخشندگی باید و کواکب را فروزندگی
شاید الحمد لله تو بنور محبت الله درخشیدی و از افق معرفت الله
دمیدی و جام الطاف کشیدی و صهبآء موهبت نوشیدی و شهد
میثاق چشیدی و بمقصود رسیدی حال باید استقامت کنی متانت
بنمائی قوت ایمان ظاهر سازی و شعله الطاف بنمائی از عین یقین
بنوشی و بملاً علیین راه یابی تا تأییدات جمال ابهی شعاع مستمر
گردد و پرتو شمس حقیقت بتابد و علیک البهآء الابهی ع
هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، عصمت و عفت الیوم عبارت از استقامت در
میثاق الهیست هر نفس بآن موفق در پناه عصمت است و در
کهف عفت الیوم اماء الله باید ناشر نور هدی گردند و پرتو
استقامت برافروزند تا آنکه سزاوار کنیزی درگاه احدیت گردند
حمد کن خدا را که باین فضل عظیم موفقی و علیک التّحیة و الثّناء ع

الله ابھی

ای ورقه موقنه، جناب میرزا عبدالعلی قطع مسافات بعیده نمود و بادیه ها بپیمود و بحور و وعور قطع کرد تا آنکه بسر منزل آمال رسید و بمحط رحال ملاً اعلی واصل شد و طواف مطاف قدسیان نمود و روی و موی را بخاک آستان معطر کرد و با اینعبد همداستان شد و آبیاری گلشن تقدیس نمود ای کاش حاضر بودی و در کمال روح و ریحان بهمراهی این عبد بهاء او را سبو بدوش و پر جوش و خروش و از باده توفیق مست و مدهوش مشاهده مینمودی و با چشمی گریان و لبی خندان و قلبی سوزان و روحی مستبشر بشارات رحمن فریاد برآوردی هذا هو الفيض العظيم هذا هو الفوز المبین هذا هو الجود القديم هذا هو اللطف الجلیل و البته در هر دمی صد شکرانه بجا آوردی ع و جناب میرزا بالتنباه زیارت مطاف ملاً اعلی نمود و در جمیع مواقع بیاد شما مشغول بود و از الطاف حی قیوم امیدواریم که آثار برکت این نیابت ظاهر گردد و البهء علیک و علی امة آمنت بالله و ثبتت علی میثاق الله ع

الله ابھی

ای امة الله، خوشا خوشا و رقاتی که در این اوقات چون آیات بیّنات در انجمن قانات مبعوث شدند هر یک در ذکر حق زبان گویا شدند و در استماع الحان حمامه قدس گوشه شنوا در عهد و میثاق چون جبال راسخه آفاق گشتند و در عبادت و خدمت از اهل اشراق در روضه مقدسه توجه نما و آنچه میطلبی مستجاب گردد و این توجه قرب و بُعد ندارد در هر نقطه

و هر اقلیم توجّه توان نمود چه که مطاف ملاً اعلیٰ محیط بر کائنات
است و مرتفع در اعلیٰ المقام و البهآء علیک ع
هُوَ اللَّهُ

یا امة الله، نهایت ستایش از ایمان و ایقان و وله و انجذاب
تو نمودند لازم گشت بلکه واجب شد که بتو نامه نویسم و تشویق
بر تزئید مغناطیس نمایم امروز سبب سرور قلب و تسلی خاطر
مژده انجذاب و اشتعال نفسی که بگوش انتظار رسد زیرا

ص ۲۱۱

شب و روز در نهایت انتظارم که از کجا آهنگ خوشی برآید و نفعه
معطری بوزد باری ای امة الله، نظر بضعف و ناتوانی ننما بلکه
در این میدان بقوه محبت الله جولان نما و سبب شور و شوق
در شیراز آنخلوتگه رازگرد تا امآء رحمانرا بجذب و وله آری و محافل
نسا را فخر مجامع رجال کنی این موهبت اسم اعظم روحی لاحبائه
الفدا را از برای هریک از امآء رحمان آرزو مینمایم و الله یختص
برحمته من یشآء و الله ذو فضل عظیم و علیک التّحیة و الثّناء ع
هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله، جناب آقا محمد حسن الحمد لله محفوظاً مصوناً
بملجأ اعظم رسیدند و در پناه جمال قدم مدتی مقرر گزیدند و
از رحیق مختوم نوشیدند و از حلاوت عنایت حضرت معلوم
چشیدند و در جمیع مواقع یادی از شما نمودند و در روضه
مبارکه درخواست خیر فرمودند پس خدا را شکر کن که چنین ضجعی
داری و چنین مونسی انیس که در چنین آستانی یاد تو نمود و در
چنین انجمنی ذکر تو کرد ع

ص ۲۱۲

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، هیچ دانی که کنیزی جمال مبارک را چه مقام است
و چه درجه احترام قسم بروی و موی و خوی دوست که تاج
و هاج ملکه‌های آفاقست و سراج زجاج قلوب بانوهای اعظم
اینقدر و قیمت در ملکوت ابهی مشهود گردد و این علویت
درافق اعلی واضح شود و البهَاء علیک ع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه مبتهله، شمع روشن است و شهد مکرر و آن شاهد
روحانی بریطی در دست دارد و باهنگ خوش ملکوت ابهی در
نغمه و آواز است چنگش قوه ملکوتی مضراش بشارت الطاف
جمال غیبی لاهوتی آهنگش مردگانند در این انجمن اندر ره دوست
ای مسیحای زمان هان نفسی گرم بر آرع

هُوَ الْأَبْهَى

ای دوبنده الهی و ای اماء آستان ربانی، عبدالبهاء را چنان آرزو

ص ۲۱۳

که بهریک از احبای الهی و اماء رحمانی فرداً فرداً نامه‌ئی مرقوم
نماید ولی جمال مبارک شاهد حالست که ابداً فرصت نیست
و این قضیه در این ایام ممتنع و محال لهذا جمعاً مکتوبی مرقوم
میشود و مقصد ظهور انعطافات وجدانیه است و روابط روحانیه
و این را جمعاً و تفریقاً بنگارش بیان ممکن لهذا بیک نامه اکتفا
میروود و شما نیز باید قناعت نمائید باری در این ایام باید عباد
الرحمن و اماء یزدان بروش و سلوکی بین خلق محشور شوند که آیات
هدی گردند و بشارات ملاء اعلی شب و روز بکوشند تا از این جهان
و جهانیان بکلی منقطع گردند در هوای تقدیس پرواز کنند و باواز
و آهنگ جدید مقامات توحید بخوانند و بسرایند الحمد لله منظور

نظر عنایت جمال ابهائید و ملحوظ عین الطاف حضرت اعلیٰ
هر موهبتی از برای شما مقدر است و هر فضلی ممکن و میسر باید
بجان و دل بشتابید و روح و روان را نثار آن دلبر مهربان کنید
تا خونبهای خویشرا از آن محبوب دلنشین در اعلیٰ علّین بیابید
و علیکم و علیکنّ البهّاء

عع

ص ۲۱۴

الله ابھی

ای امة البهّاء، علیک البهّاء و علیک الثناء یا بقیّة تلك النفس
القدسیّة المتصاعدة الی الله استبشری بمواهب ربّک و افرحی
بفضل مولاک القدیم توّجّهی الی ملکوت ربّک الابھی و ناجی
مولاک و قولی لک الحمد یا نور السموات و الارضین بما خلقتنی من
صلب من شرحت صدره بانوار التّوحید و اعلیت درجته فی العلّین
و جعلتنی بضعةً منه تذکاراً منه بین العالمین و نورت وجهی بین
امّاتک یا مقصود العارفين الهی ایدنی و ضجیعی علی خدمة امرک
و التّبّتل الیک و التّضرّع الی باب احدیتک و وفقنی علی الضّجیح
فی محافل امّاتک بنعتک و ثنائک و نشر نفحاتک انّک انت الکریم
الرّحمن الرّحیم عع

ای امة البهّاء، تمسّک بذیل کبریاء جو و تشبّث بعروة و ثقی و
توکّل بر خدا کن و شب و روز در ترویج امر الله باش چه که ایام
بسر آید و حیات دنیا نباید و اعتماد نشاید عنقریب فانی گردد
و چون سراب بقیع شود پس در آنچه علوّ و سموّ در ملکوت ابھی است

ص ۲۱۵

بکوش تا نجم بازغ گردی و کوکب شارق آیت باهره شوی و

رایت شاهره پرتو نور مبین گردی و جلوه آثار علین و البهآ

علیک و علی کل ثابت مستقیم ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه مقدسه مبارکه، صد هزار ملکه های آفاق آرزوی

جارو کشی آستان اولیا داشتند و فائز نشدند و تواز اوراق سدره

مبارکه محسوب و معدودی ملاحظه کن که بچه فضلی فائز شدی

پس بشکرانه الطاف حق در تقدیس و تنزیه و عرفان و ایقان

امآء رحمن بکوش ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای امآء رحمن و ورقات طیبه موقنه مطمئنه بفضل یزدان،

هزاران هزار دختران شهریاران و بنات سروران و بزرگان ترک

پزند و پرنیان نموده و از آسایش و راحت جان و کام دل و آرایش

گذشته و از پدر و مادر چشم پوشیده و از هر شادمانی و خوشی و کامرانی

ص ۲۱۶

منقطع گشته و لباس رهبانیت در بر کرده راهبه گردید و شب

و روز را بعبادت و ریاضت و خلوت و ضراعت گذرانده که شاید

مشاهده پرتوی از نور حقیقت نماید و در حسرت این موهبت

جان بداد و بلمعهئی از انوار شعله طور فائز نگشت حال شما

بشکرانه قیام نمائید که الحمد لله نجوم این نور مبین را طالع از افق

جبین دارید و ظهور این آثار باهره را در حقیقت زاهره دارید و

اکلیل این نعمت را برفرق، مطالع محبت الله هستید و مشارق موهبت

الله و انشاء الله ناشرات هدایت الله و شکر این فضل بیمنتهی

ثبوت و رسوخست بر میثاق الله بقسمی که باید چون جبال راسیات

ثابتات باشید و مقاومت طوفان اعظم نمائید و چنان مشتعل

و متوقد و منجذب گردید که جمیع نسا را منقلب نمائید در آستان

مقدّس حضرت دوست امّاء الرّحمن بذکر شما مشغول و ما بدعای
تأیید مألوف و البهّاء علیکنّ یا امّاء الله ع
هُوَ اللهُ

ای امّاء رحمن، در هر کوری از مطالع مقدّسه چند نساء منجذبه

ص ۲۱۷

از مرقد عالم طبیعت مبعوث شدند و در محشر روحانیت عظیمه
محشور جام سرشار صهبای هدایت را از ید ساقی عنایت نوشیدند
و تأییدات الهیه را از مظهر آثار قدرت ربّانیه گرفتند پس با نطقی
فصیح و بیانی ملیح و شوری یزدانی و شوقی رحمانی در قطب عالم
منتشر گردیدند پس ملاحظه فرمائید که در عهد مظاهر شمس
حقیقت چون چنین نسائی مبعوث شدند حال که الحمدلله این کور کور
شمس حقیقت است و این عهد عهد سلطان احدیت که ذرات
موجودات در شور و شوقند و سرور و ذوق پس ورقات سدره
باید بشئونی و آثاری و اطواری و انجذابی و اشتعالی و بیانی و تبیانی
و روحی و فتوحی و متن و شروحو مبعوث کردند که قوّت و نفوذ
و آثار و انوار ایشان بر ورقات سائر دورها فائق آید و این مقام عالی
و عزّت قدیمه سهولت میسر نگرده شعله نار باید که سبب
اشتعال شود انوار ساطعه شاید که عالم روشن کند فیض ابر و
باران لازم تا چمن و دمن سرسبز و خرم گردد ای امّاء الرّحمن بکوشید
تا چون مردان در این میدان چوگانی زنید و گوئی بر بایید قسم
بجمال قدم که جنود ملکوت ابهی چنان تأیید نماید که در مضماری

ص ۲۱۸

عرفان صفدر و صف شکن گردید و قوّت تأیید شما را برجال عالم غالب
گرداند و این فیض بثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان حاصل گردد ع

هُوَ اللَّهُ

یا امّاء الرحمن، از قرار مسموع محفلی آراستید و بخدمت آستان
مقدّس برخاستید طوبیٰ ثمّ طوبیٰ که در عصر ربّ بذکر حقّ پرداختید
و در این میدان بجان و دل شتافتید تا بمنزل مقصود رسیدید
و بسرّ وجود پی بردید و جمال موعود یافتید و حقیقت شهود
ادراک نمودید پرتو انوار شمس حقیقت فائض و الطاف جمال
مبارک شامل حال مؤمنات و موقنات در هر دمى موهبتى جلوه
نماید امّاء رحمن باید فرصت این ایّام را غنیمت شمرند و هر یک
جهدى نماید تا بدرگاه ربّ اله تقرّب جوید و استفاضه فیض
از مبدء وجود کند حالتی پیدا کند و بقوتی مؤید گردد که هر شخص
ذلیل را بمجرّد القاء کلمه نفس عزیز کند و محروم را محرم لاهوت نماید
و مأیوس را امیدوار نماید و بی نصیب را از موهبت کبریٰ بهره
و نصیب دهد و جاهل نابینا را دانا و بینا کند و غافل کاهل را

ص ۲۱۹

بیدار و هوشیار نماید اینست صفت امّاء رحمن اینست شیم
کنیزان درگاه کبریٰ ای ورقات موقنات در صفحات اروپا و
امریکا امّاء رحمن گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال ر بوده‌اند
و در تبلیغ و نشر نفحات الله ید بیضا نموده‌اند عنقریب مانند
طیور ملاً اعلیٰ در اطراف و اکناف دنیا پرواز آیند و هر نفسی را
هدایت کنند و محرم راز گردانند شماها که ورقات مبارکه شریقت
باید بیش از آنان شعله زیند و بنشر نفحات الله پردازید و ترتیل
آیات الله کنید پس تا توانید بنصایح و وصایای جمال مبارک
قیام نمائید تا جمیع آرزوها میسر گردد و آن جویبار و چمن گلشن
احدیّت شود و علیکم و علیکنّ البهّاء الابھیٰ ع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه مبتله، سهراب در این مدت بچنگ افراسیاب افتاده
و بچنگ نفس در تب و تاب بود و بمدد آفتاب فلک حقیقت غالب
و بر هوای خویش فائق و قاهر گشت حال در نهایت تبّتل و تضرّع
و غایت توکل و توجّه عازم آن دیار گردید تا بموجب اوامر الهیه عمل نماید

ص ۲۲۰

در این چند وقت که در اینجا بود بمنتهای خدمت مشغول بود
و در پرستش و عبادت حضرت یزدان نهایت کوشش را مجری داشت
پس حمد کن خدا را که بچنین موهبتی موفّق و مؤید گردیدی
که منتسب بچنین شخصی شدی که در نگاه حقّ مقبول است ع
هُوَ اللَّهُ

یا امة الله من الدّوحة المبارکه، اگر چه سالهای چند است
پیک و پیامی از بقعه مبارکه بآن اقلیم رحمانی نرسیده و لکن همیشه
تبّتل و تضرّع بعتبه مقدّسه مینمودیم و تأیید و توفیق میطلبیدیم
تا احبّاء الله و امّاء رحمن در صون حمایت حقّ از سهام شبّهات
محفوظ و مصون مانند و ثابت و مستقیم بر دین الله الحمد لله
فضل شامل شد و قوه ملکوت ابھی معجزه کبری نمود که جمیع
طوائف و امم در نائره حرب سوخته و بنیانهای عظیم برافتاد و
لکن این حزب مظلوم در جمیع آفاق در صون حمایت ربّ الميثاق
در نهایت روح و ریحان باقی و برقرار جمیع امّاء رحمن را تحیت ابدع
ابھی ابلاغ دارید حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سید حسین را

ص ۲۲۱

احترامات فائقه ابلاغ نمائید و علیک البهّاء الابھی عبدالبهّاء

عبّاس ۳ آذر ۱۹۱۹

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، جناب آقا سهراب مدّتی بود که در درگاه احدیّت
بخدمت مشغول بود و از غیر حقّ غافل زحمت و تعب بسیار کشید
و مشقت بیشمار تحمّل کرد از خدا میطلبم که اجر جزیل مقدر
فرماید و نعم بی بدیل مبذول کند حال اشتیاق شما را دارد
لهذا عازم آنست گردید و در این مدّت در اینجا دائماً بیاد و ذکر
شما بود و بالنیابه از شما طواف مرقد منور نمود و بر خاک افتاد و
درخواست فیض و فوز عظیم نمود انّ ربّک هو الفضّال العظیم
و البهّاء علیک ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه طیبّه روحانیّه، تا توانی بکمال قوّت بسدره الهیّه
تمسّک جو تا نسبت قدمیّه و تعلق ابدی و تحقّق سرمدی حاصل گردد

ص ۲۲۲

دست بدامان میثاق زن و از ربّ الاشراف طلب تأیید نما تا از
تزلزل و اضطراب محفوظ مانی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای رخشنده بنور محبّت الله، تابنده باش و در گلشن معرفت الله
سازنده و خواننده شو تا حلقه امّاء رحمن را زینده گردی و بحیات
ابدیّه پاینده شوی و علیک البهّاء الابهی عبدالبهّاء عبّاس

هُوَ اللَّهُ

ای امّاء رحمن، شکر کنید خدا را که در چنین عصر میمنت حصری
بعرصه وجود قدم نهادید و در مهد وجود پرورش یافتید که آفتاب
انور قرون و اعصار است الطاف بیپایان، انوار فیض عیان، نور
احدیّت نمایان پس تا توانید در محافل ذکر بتسییح و تقدیس حضرت
یزدان زبان و لسان بیارائید و علیکنّ التّحیّه و الثّناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز عزیز الهی، نامه تو رسید بسیار خوش مضمون بود

ص ۲۲۳

زیرا دلیل بر اشراق نور هدی و تأییدات ملکوت ابهی و انجذاب
بنفحات الله و خلوص نیت و پاکی فطرت بود لهذا بدرگاه احدیت
تضرع نمودم و ترا موهبتی آسمانی خواستم و نعمتی جاودانی طلبیدم
تا مشمول الطاف و عنایت باشی و منظور نظر حضرت احدیت
گرددی از عدم فرصت مختصر مرقوم شد و علیک البهَاء الابهی ع
هُوَ الْأَبْهَى

ای ورقه طیبیه، امآء الهی و کنیزان حریم رحمانی باید بصفتی و
سمتی در بین نساء عالم محشور گردند که مشاراً بالبنان باشند و
مشهوره بین طوائف نسوان یعنی بعفتی فائق و عصمتی ثابت
و ایمانی کامل و بیانی واضح و منطقی فصیح و برهانی بدیع و علوی
رفیع معاشر شوند تو از خدا بخواه که جمیع این مواهب را دریابی ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقه مبارکه، حمد کن خدا را که از سدره مبارکه روئیدی
و منتسب عتبه مقدسهئی حال باید بشکرانه این فضل و عطا

ص ۲۲۴

بمحبت و وفا پردازی و شب و روز بذکر حق مشغول گردی و
به تبّتل و تضرع پردازی آیات توحید ترتیل نمائی و بجوهر تقدیس
مبعوث شوی و علیک البهَاء الابهی ع
هُوَ اللَّهُ

ای امة الله، ملاحظه نما که پرتو عنایت چگونه بر تو درخشیده
و فیض الطاف چگونه بر تو باریده در عصر ظهور و قرن مجلی بر طور

موجود شدی و در ظلّ لوآء میثاق محشورگشتی قمیص ایقان
در بر نمودی و تاج انتساب بسدره مبارکه در سرداری و متمسک
بذیل عهد ملیک ممالک غیب و شهودی و الا جمیع هباءً منبثاً
گردد و کأن لم یکن شیئاً مذکوراً میشد زیرا پیمان یزدان میزانتست
و سفینه نجاتست من دخل فیها نجی و من تخلف عنها هلک ع
هُوَ الْاَبْهَى

ای امآء رحمن، نامه شما رسید دل و جان شادمان شد که جناب
منیر تأسیس محفل تبلیغ نمود از این خبر نهایت شادمانی رخ داد

ص ۲۲۵

و امید چنانست که این محفل باقی و برقرار باشد و جمیع نساء یاران
بهره و نصیب از ملکوت اسرار برند و مقتدر بر تبلیغ دیگران شوند
تأییدات جمال مبارک شامل شود و نصرت ملکوت ابهی جلوه
نماید عالم نساء در دوره سابق بسیار تاریک بود در این دوره
بالعکس روشن گردد و گوی سبقت را از میدان بریابند نطق
فصیح بگشایند و بیان بلیغ جویند و در نهایت شجاعت صف جنگ
بیاریند و بقوت برهان و سطوة عرفان ممالک قلوبرا مسخر نمایند
و علیکن البهآء الابهی فرصت بیش از این نیست رمضان ۱۳۳۹
عکاً بهجی عبدالبهآء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه مبهله موقنه، قومی برآند که رجال افضل از نساء
و بآیه مبارکه الرجال قوامون علی النساء استدلال نمایند ولی
این عبد را یقین چون نور مبین است که این حکم قاطبه نه
بسا نساء که الیوم بر میثاق ثابت گوهر انور صدف فضائل است
و بسا رجال متزلزل که خرف قعر بحار ردائل پس فضیلت بذکور

و انائی نه بمواهب اسم اعظمست روحی لاحبائه الفدا تا توانی
 قدم بر عهد ثابت نما و اماء سائره را راسخ گردان ع
 هو الله

ای یاران حقیقی عبدالبهاء و اماء رحمن، در این دم که در بوستانی
 مانند باغ ارم با جناب مستر ملک همدم چون ایام رضوانست
 دلها خرم و جانها شادمان است فی الحقیقه این باغ در نهایت
 لطافت و طراوت است و هر چند من در این باغم ولی یاران در
 لانه و آشیانه قلب منزل و مکان دارند و این ایام سرور بیاد کل
 میگذرد از الطاف حضرت مقصود امید چنانست که یاران و اماء
 رحمن نیز بشادمانی و فرح روحانی ایامی بسر میبرند و در احیای
 قلوب و روشنی قلوب و گشایش بصر و شنوائی آذان محرومان
 میکوشند و شب و روز بتزکیه نفوس خویش و تحسین اخلاق و
 تقدیس روح و تنزیه نفس و اکتساب فیوضات الهی و اقتباس انوار
 رحمانی سعی بلیغ مبذول میدارند جناب امین حاضر و از جمیع
 یاران و اماء رحمن نهایت ستایش مینمایند که کل سرمست جام

الستند و در خمخانه محبت الله مخمور و می پرست جام صهبای
 معرفت الله بدست گیرند و رقص کنان و پا کوبان نعره یا بهاء الابهی
 از دل و جان برآرند رویها بنور ملکوت ابهی روشن و منیر است
 و گوشها بنغمات جانفزای ملکوت آیات در اهتزاز شدید محافل
 روحانی منظم است و مجالس تبلیغ مرتب جمیع یاران و اماء رحمن را
 آرزوی دل و جان سطوع انوار است و ظهور اسرار و بروز آثار و جلاء
 ابصار بقوه برهان بصائر بگشایند و بفیض رحمان سرائر و ضمائر
 منور نمایند زبانها در نهایت فصاحت ناطق است و دلها روشن

بمثابه صبح صادق باری از تعریف و توصیف جناب امین شغف
و شغف عظیم حاصل گردید و از برای هر یک نامه مخصوص خواهش
نمود ولی این قضیه ممتنع و مستحیل زیرا الواح و صحائف و اوراق
از جمیع اطراف و اکناف مانند باران میریزد و فریاد الجواب الجواب
از جمیع آفاق بسمع میرسد دیگر معلوم است که کار چه قدر مشکل است
لهذا در نزد یاران و اماء رحمن معذورم و البته بانصاف نظر مینمایند
و این نامه مفصل را مرقوم نمودم تا آنکه طبع شده یا عکس برداشته
گشته بهر یک از احباء و اماء رحمن نسخه‌ئی بدهد الهی و محبوبی و وله

ص ۲۲۸

قلبی و رجاء فؤادی اتی ابتهل الیک فی صباحی و مسائی و اتضرع بین
یدیک فی غدوی و آصالی و ارجوک و امرغ جبینی علی التراب و ادعوک
بلسانی و جنانی و استمطر من سحاب رحمتک غیثاً هاطلاً لحدائق قلوب
الاحباء و رشحات سحاب رحمتک لریاض نفوس الاماء رب ان هؤلاء
آووا الی الکهف الاوقی و التجئوا الی الباب الرحیب من موهبتک
العظمی و لا ذوا بعبتک المقدسة الارجاء حتی تجعلهم مجامر نار محبتک
بین الوری و منابع ماء الحیاة فی الفردوس الاعلی و مهابط الاسرار
من الملاء الاعلی و مصادر الآثار من الملكوت الابهی رب ان هؤلاء
قاسوا کل مشقة و عناء و صبروا علی الباساء و الضراء و تحملوا
شماتة الاعداء و وقعوا تحت مخالب و برائن ذآب کاسرة من الخصماء
و وحوش ضاریة من الاعداء و ما اخذتهم لومة لائم و لا انصرم صبرهم
من الغارة الشعواء بل ثبتوا علی الميثاق و رسخت اقدامهم عند
ما اشتد الساق بالساق و طابت ضمائرهم و صفت سرائرهم يوم
الاشراق و استقاموا و لم یتزلزلوا حینما وقعت المصیبة الکبری
و قامت قیامة الآماق و اشتدت الحسرات و سالت العبرات
و صعدت الزفرات فی يوم الفراق رب اجعلهم اشجاراً باسقة

فی ریاض محبتک و السنأ ناطقةً بذکرک و انجماً بازغةً من افق رحمانیتک
 و اشعةً ساطعةً من کوکب فردانیتک و ازهاراً مؤنقةً فی حدیقة
 رحمانیتک و احفظهم فی کھف حفظک و کلائتک و احرسهم بعین
 رحمانیتک اَنتَ اَنتَ الکریم و اَنتَ اَنتَ الرَّحمن الرَّحیم ع
 هُوَ الْاَبْهٰی

ای امة الله، جناب میرزا حسین علیه بهاء الله الابهی ذکرک را
 در آستان جمال مبارک مینماید که آن ورقه طیبیه الحمد لله بنفحات
 قدس مهتر است و از اریاح طیبیه ریاض احدیت چون اشجار
 متمایل و متحرک خدایا این کنیزان را در درگاه مقدست مقرب
 فرما و این ورقات را بر سدره منتهایت مقری عنایت کن این طیور را
 بحدیقه توحیدت دلالت نما و این منجذباترا در نار تجلیات پر حرقت
 فرما از کأس ایقان مدهوش کن و از خمر تبیان مخمور گردان و البهآ علیک
 ع

هُوَ الْاَبْهٰی

یا امیمة الله، چه خوش بخت بودی و بلند طالع که از نسل وجودی

موجود شدی که بحیات ابدی دلش زنده است و بنعمت سرمدی
 در ملکوت باقی موعود و ترو تازه مجمر نار محبت الله است و مظهر
 آیات موذت احبآء الله چون از معدن پاک بوجود آمدی انشاء الله
 در این کور عظمی بین امآء الله آیت کبری گردی و مطلع انوار انجذاب

بنفحات الله و البهآ علیک و علی کل امیمة ولدت فی ایام الله ع

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز الهی، مکتوبیکه بخط انگلیسی مرقوم نموده بودی بسیار مقبول افتاد چه که دلالت بر آن مینمود که همّتی نمودی و بقدر امکان این لسان را تحصیل کردی البتّه سعی بلیغ نما که این زبان را در نهایت فصاحت و بلاغت تحصیل نمائی بلکه وقتی که امّاء الرّحمن از امریکا بجهت زیارت مشاهد مقدّسه بایران آیند بتوانی با آنان بدون کلفت مکالمه و مؤانست نمائی نساء در این نشئه جدیده منظور نظر عنایتند و مظهر تأیید حضرت احدیّت چه بسیار از نساء که گوی سبقت و پیشی را از رجال بریابند پس تو بجان و دل بکوش تا مورد الطاف حضرت رحمانیّت گردی و

ص ۲۳۱

علیک التّحیّة و الثّناء عع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای مؤمنان موقنان و ای مؤمنات موقنات، الحمد لله آن خانواده آزاده از بدایت طلوع صبح احدیّت دل داده حقّ و آماده خدمت بوده اند جناب حاجی متصاعد الی الله در عراق بشرف مثول در ساحت حضور نیر آفاق موفق گشت و مؤید شد و از آن وقت تا بحال همیشه بخدمت حقّ مشغول بوده و هستند حضرت اسم الله علیه بهاء الله الابهی نهایت ستایش را از خدمات آن خانواده فرموده و از فضل ابدی الهی سائلیم که این منقبت سرمدیه یوماً فیوماً مزداد گردد و ابواب خیر بوجوهشان مفتوح شود و البهَاء علیهم اجمعین

عع

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ورقه طیّبه مطمئنّه امة الله المهیمن القیوم، شکر کن خدا را

که در تحت عصمت بنده‌ئی از بندگان حق داخل شدی که روح مجسم است و شمع منور اوقاتش شب و روز مصروف تبلیغ امر الله است

ص ۲۳۲

و ایامش موقوف اعلاء کلمة الله لسانش ناطق بثنای الهی است
و قدمش ساعی در سبیل رحمانی رویش بنضرة رحمن منور است
و مشامش بنفحات حضرت یزدان معطر حمد کن خدا را که بچنین
فضلی موفقی و بچنین رأفتی مخصّص اگر چه از یوم انتساب راحتی
نمودی و آسایش نیافتی و در بستر خوشی نیارمیدی اما چون
این زحمات در راه خدا است البتّه نتیجه موهبت کبری است و رحمت
عظمی فاشکری الله علی هذا الفضل العظیم ع
الله ابھی

ای ورقه موقنه، در تحت عصمت نفس زکیّه ئی هستی که شب و روز
مقصدش روشنی عالم و پرورش و تربیت اولاد آدم، نیتش چون
آفتاب روشن خدمتش در آستان مبارک واضح و مبرهن، تونیز
معاونت او نما و اعانت او خواه معاونت و اعانت او اینست که او
برجال پرداخته تو بنسآء پرداز و با خلق و خوی او بساز ع
هو الله

ای ورقه زکیّه منجذبه علیک بهاء الله الأبهی و ثناء الله العلیّ

ص ۲۳۳

الاعلی، شکر کن حضرت احدیت را که در تحت عصمت بنده‌ئی
از بندگان الهی در آمدی که بانوار محبت الله رخی چون شمع روشن
دارد و دلی چون گلزار و گلشن قلبی ملهم دارد و صدری چون وادی
ایمن چشم بینا دارد و زبانی چون طوطی گویا گوشه باز دارد و روحی
با سروش همراز مؤید بجنود ملکوت است و موفق بعنایت ربّ

ودود از فضل مخصوص حضرت مقصود امیدوارم که مجامع اماء
الرّحمن را گرم نمائی و بوجد و وله آری ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای کنیز مقرب الهی، جناب فاضل خدماتت را بصبایای حضرت
صدرالصدور مرقوم نموده‌اند از این خبر قلوب را اثر حاصل گشت
که الحمدلله اماء مقربیه حضرت کبریا باعظم خدمات و اکرم مبررات
موفقند بالأخص تربیت بنات اعظم الآیات و اشهر الرّایات این
مواظبت سبب قربیت حضرت احدیت است پس شاد باش و شاد
باش و از غم و اندوه آزاد باش که بچنین خدمتی قائمی و بچنین موهبتی
دائم آن کودکان اطفال منند و ذریه این عبد ممتحن لهذا از خدمات

ص ۲۳۴

شما ممنونم خوشنودم شکر نمائید که مورد چنین خطابید و علیک
البهَاء الابھی ع ع
هُوَ الْأَبْهِي

ای بندگان الهی و کنیزان رحمانی، صبح هدی ظاهر است و شمع
موهبت کبری باهر نور منتشر است و فیض موفور مشتهر شعاع
شمس حقیقت از افق غیب محیط بر آفاقت و فیوضات دور مبارک
متتابع بر مغارب و مشارق وقت تقدیس است دم تنزیه است
زمان جانبازی است و اوان پاکی و آزادگی. هر یک از احبای الهی
باید بتقدیسی مبعوث شود که جهان را طیب و طاهر نماید چون
نور منزه و مقدس گردند و چون ماء طهور مزیل هر آلودگی و
البهَاء علیکم ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای ورقه منجذبه درگاه کبریاء، الحمدلله مؤمنه‌ئی و موقنه و باتش
محبت الله افروخته و جان و دل سوخته و قرین مقبول آستان

ص ۲۳۵

مقدّس جناب آقا محمّد حسینی هر کس بچنین موهبتی فائز البتّه
مقرب درگاه کبریا گردد خاندان حاجی عمّه خانم بلکه دودمان
آنان در درگاه احدیت مقربند و بنفحات قدس منجذب عبدالبهاء
نهایت محبت و مهربانیرا بآن خاندان و منتسبین آنخاندان دارد
و در جمیع اوقات مذکور در حضورند و ممدوح و محمود نزد جمهور
از خدا خواهم همواره مظهر الطاف موفور گردند و علیک البهّاء الابهی

عع

هُوَ اللَّهُ

ای سمیّ حضرت مقصود، گمان منما که این زندانی یاران ربّانیرا
فراموش نماید اگر در صدور نامه قصور گردد این از حصول موانع
مجبوره موفور است و الا عبدالبهاء را آرزو چنان که بیاران هر دم
نامه نگارد و بیاد روی و خویشان پردازد اما دل و جان شب و
روز با نهایت عجز و نیاز بدرگاه احدیت در مناجات که ای دلبر
مهربان عاشقان را پرتو جمال بنما و مشتاقان را بنسیم جان پرور
زنده نما تشنگان را ماء معین ده و منجذبان را موهبت مخصوص
مبدول دار علی الخصوص آن خاندان که رجال قدمای یاران

ص ۲۳۶

و نساء سر حلقه اماء رحمن در بدایت اشراق پرتو نیر آفاق گرفتند
و بهدایت کبری موفّق شدند همواره پر نشئه از جام سرشار بودند
و زنده برائحه طیبه آن زلف مشکبار خدام امین بودند و اماء نور
مبین پروردگارا آن دودمان را بنواز و مظاهر موهبت ابدی ساز
تا ترا بستایند و محفل محبت الله بیارایند و قوت ید بیضا بنمایند

و علیهم و علیهنّ البهّاء الابهی عع

هُوَ اللَّهُ

ای خاندان و دودمان ورقه ثابتۀ راسخه الّتی رفعها الله الی مقعد صدق عند ملیک مقتدر، حضرت عمّه علیها بهاء الله الأبھی آن ورقه طیّبه نورانیّه بثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق چنین عائله ئی تشکیل نمود که الحمدلله جمیع در نهایت ثبوت بر ایمان و ایقان متوجّه الی اللّهند آن متصاعده الی الله چنین شجره طیّبه بود که برکت عظیمه یافت و ثمراتش الی الأبد بی پایان فی الحقیقه چون نامهای مبارک آن خانواده را عموماً در نامه قرائت نمودم بی نهایت مسرّت حاصل شد و شکر بدرگاه احدیّت نمودم تا این

ص ۲۳۷

خاندان و دودمان ثابت راسخ را الی الأبد در صون حمایت خویش محافظه نماید و رویهایشان را بنور محبت الله چنان روشن فرماید که مانند سراج در زجاج آفاق بدرخشند و چنین خواهد شد زیرا ثابت و راسخند و نفسی از آن جمع مضطرب نه عموم این خاندان محفوظ و مصون از شبهاتند و این فضلی است عظیم حال عظمت این موهبت مجهولست ولی در مستقبل واضح و مشهود گردد از خدا خواهیم که سلاله عمّه و دودمان آن ورقه طیّبه نورانی الی الأبد خادم میثاق باشند و از اهل شقاق در کنار ربّ ربّ انّ هذه العائلة الکریمه و العصبه الشّریفه اخلصوا وجوههم لوجهک الکریم و وجهوا قلوبهم الی ملکوتک العظیم سالکین فی صراطک المستقیم و خادمین لنبأک العظیم ربّ ایدهم بشدید القوی و اشملمهم بلحاظ عین رحمانیتک بین الوری و قدر لهم کلّ خیر فی الآخرة و الأولى و انصرهم بجنود من الملائع الاعلی

و احفظهم فی صون حمايتک الکبریٰ حتیٰ ینصروا عبدک المظلوم
الذی ینکی علیه عیون المقرّبین فی ملکوت الأبهیٰ انک انت المقتدر
العزیز الغفار و علیهم و علیهنّ البهّاء الأبهیٰ عبدالبهّاء عبّاس

ص ۲۳۸

هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای امة الله، شکر کن خدا را که پسری داری که در آستان الهی
بخدمت موفق گشته و در عتبه رحمانی کمر بندگی بسته شب و
روز در مهمانخانه حقّ بدلجوئی و خدمات مسافران مشغول و صبح
و شام در درگاه رحمانی بجانفشانی موصوف خدماتش مقبول و
زحماتش معروف از خدا بخواه که این تاج را بر سر او برازنده کند
و این طوق را در گردن او گوهر فروزنده اگر بدانی بچه عنایتی موفق
گشته و بچه موهبتی مؤید البتّه پرباز نموده پرواز نمائی عنقریب
آثار باهره این مواهب چون شمس از افق وجود طالع و باهر گردد
و این عنایت چون شمع نورانی زجاجة آن خانواده را روشن نماید
عنقریب بآنچه سبب سرور تو گردد از خدمت موفق شود و تورا
نیز از مشاهده او محظوظ و مسرور خواهیم نمود ع ع اخوی جناب
نصرالله را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهیٰ ابلاغ نمائید
هُوَ اللَّهُ

الهی الهی انّ محمّداً سرع الی ساحة قدسک و رحاب رحمانیتک

ص ۲۳۹

حتیٰ یدرک لقائک و ینظر الی جمالک و ینتظّل فی ظلک ربّ
قدّر له کلّ خیر فی ملکوتک و اسعفه بالطفاف اختصت بها المقرّبین
من عبادک و جرّعه کأس الغفران حتیٰ یترنّح بصهباء الفضل
و الأحسان انک انت العفو الغفور العزیز الرحمن و انک انت الواهب

المقتدر العزيز التّواب ای امة الله، والده راضیه خانم چه بسیار
 عابدات زاهدات مشتاق طلوع ربّ الآيات البینات بودند
 ولی بعد از ظهور در حجبات افتادند و بشبهات مبتلا گشتند اما
 شما الحمد لله محرم عهد الست شدید و فریاد بلی برآوردید و لیبیک
 گویان حول حرم کبریا طواف نمودید و علیک البهّاء الابهی
 ای شعبانعلی، حمد کن خدا را که پرده از دیده برانداخت و بصیرت
 حقیقی بخشید و بمشاهده آیات کبریٰ فائز فرمود و ندای حضرت
 کبریا بگوش هوش در آمد این فضل مشهود را قدر بدان و بشکرانه
 قیام نما. ای امة الله راضیه، در حقّ تو عجز و نیاز بحضرت بی نیاز نمایم
 تا مرضیه گردی و در بارگاه قدس راه یابی و فریاد طوبیٰ لی
 ثم طوبیٰ لی برآری و سبب سرور و فرح امّاء رحمان
 گردی و علیک التّحیّة و الثّناء ع

ص ۲۴۰

هُوَ اللهُ

ای بندگان و کنیزان الهی، نامه شما را حضرت مُحسن ارسال
 فرمودند ملاحظه گردید با وجود آنکه ابدأ فرصت تحریر نیست
 باز جواب مرقوم میشود اسرائیل در این ظهور اعظم مظهر الطاف

ربّ جلیل گردید لهذا در جمیع آفاق روز بروز عزیز میشود نظر
 عنایت مخصوصی بآن مظلومان شده تا از ذلّت کبریٰ نجات یافته
 عزّت ابدیه یابند و ارض مقدّس ویران را دوباره عمران و
 آباد نمایند و این بیقین مبین حاصل خواهد شد زیرا وعده هائی
 که خدا بلسان انبیا باین قوم پراکنده و پریشان داده در این دوره
 اعظم تحقّق خواهد یافت لهذا باید مسرور باشید مستبشر باشید
 و از فرح و طرب پرواز کنید و بشکرانه جمال ابهی قیام نمائید و علیکم

وعلیکنّ البهّاء الابھی عبدالبهّاء عبّاس
هُوَ اللهُ

ای مقبلان و مقبولان درگه کبریآء، جناب امین مکتوب شما را

ص ۲۴۱

ارسال نمودند و استدعای تحریری از این اسیر کردند نهایت
ستایش را از شما نموده اند که آن خانواده اشخاص ستوده اند و
مانند طیور شکور در ریاض ملکوت ابھی لانه و آشیانه نموده اند
سر باستان مقدّس سوده و در میدان عبودیّت گوی سبقت
و پیشی ر بوده اند لهذا مستحقّ عنایتند و شایان موهبت. ای دوستان
اگر بدانید قلب عبدالبهّاء بشما چه قدر مهربان است البتّه
بی نهایت مسرور و شادمان گردید ربّ و رجائی انّ اخت هذا
المشتعل بنار محبّتک کانت تحت عصمة نیلک الجلیل و نقیبک
النّجیب و کانت منقطعة عن دونک و منجذبة الیک و مشتعلة
بنار محبّتک قد خدمت قرینها الکریم حبّاً بجمالک و طلباً لرضائک
و شغفاً بحبّک و تحمّلت کلّ مشقّة فی سبیلک و کلّ تعب فی حبّک
الی ان تجرّدت عن قمیص الاشباح و تجرّعت من راح الصّعود الی
الملاّ الأعلى فی عالم الأرواح ربّ انت الغفور وانت العفوّ وانت
التّواب انّی ابتهل الیک ان تغفر لی ولها و تعفو عنّی و عنها کلّ جریره
و سیئه کانت منبعثه عن الحقیقه الامکانیه و مقتضیات البشریّه
وارزقها لقائک فی عالم عمائک انک انت الکریم الغفور التّواب الوهاب

عع

ص ۲۴۲

هُوَ اللهُ

ای یاران عبدالبهّاء، امة الله روحانی مکتوبی از لسان شما

انشا نموده و ارسال داشته‌اند مضمون آه و این است و ناله
و حنین شکایت از بُعد و هجرانست و ناله و فغان از شدت حرمان
این عبد بمحض تلاوت بدرگاه احدیت لابه و زاری مینماید
که شاید الطاف رحمانی جلوه نماید و سرور و حبور برای قلوب
حاصل گردد. ای یاران الهی مقناطیس فرح آسمانی رضایت جمال
الهی است تا توانید طلب رضا نمائید و بویا قیام کنید از خدا بخواهید
که اخلاق الهی جلوه‌ئی در عالم انسانی فرماید تا جمیع آمال میسر گردد
و نهایت قُربیت بدرگاه احدیت حاصل شود زیرا بمجرّد اعتراف
بوحدانیت الهیه مقصود بالتّمام حاصل نشود وقتی مجمع انسانی
معرض فیوضات رحمانی گردد که نصائح الهی در قلوب تأثیر کند و
هر یک از بندگان حقّ در میان امم و ملل مانند شمع روشن گردد
این روشنائی صدق است و انصاف و امانت است و دیانت و
وفا است و صفا و انقطاع از ما سوی الله و خضوع و خشوع و

ص ۲۴۳

تذلل و انکسار و تنبّه و اشتعال و بیان و تبیان بالاختصار
جمیع فضایل روحانیّه عالم انسانیت انوار است و صفات بهیمیّه
از حسد و غضب و حرص و تعلق باین عالم و سائر شئون عالم
حیوان ظلمات فوق ظلمات حال اگر نفسی بصورت انسانی
در آید و لکن از شئون رحمانی غافل گردد آن نفس بحقیقت از
بهائم است بلکه نادانتر از هر حیوان صامت. پس ای یاران الهی
نظر باعتراف لسانی ننمائید بلکه تعمّق و امعان در صفات انسانی
نمائید رائحه طیبّه انقطاع را از هر گیاهی استشمام نمائید آن گل
صد برگ رحمانیست و ریحان گلشن ربّانی و الا هر چند سبز و خرمست
ولی بی نکهت صبحدم چه ثمری و چه اثری و چه نفعی و چه فائده‌ئی از

فضل جمال ابھی امید چنانست کہ جمیع احبّاء باین موهبت کبریٰ
موفق و مؤید گردند ع
هُوَ اللَّهُ

ای احبّای عزیز الہی و ای امّاء محترمہ ربّانی، این بندہ آستان بہا،
چندی است باقلیم مصر وارد و در این کشور ایّامی بسر میبرد مدت

ص ۲۴۴

چهل سال در زندان ظلم و اعتساف در نہایت مشقت و عذاب
بود و در زیر شکنجہ و عقاب دو حکومت استبداد ہر دم بہانہئی
مینمودند و باہانتی میپرداختند و اذیتی مجری میداشتند کسی را
گمان نبود کہ عبدالبہاء دقیقہئی امان یابد ہموارہ در زیر شمشیر بود
و در تحت تہدید عبدالحمید با وجود این الحمد للہ بعون و عنایت
جمال مبارک فتور نمود و مقاوم اہل شرور بود و متضرّع بدرگاہ
ربّ غفور و مقرر و معترف بقصور تا آنکہ آوازہ ملکوت راز
جہانگیر گشت و صیت حضرت مقصود در آفاق وجود منتشر شد
ارکان امکان باہتر از درآمد و کوکب درخشنده لامکان بر جمیع
اقالیم روشن و تابان شد صریر قلم اعلیٰ گوشزد اقالیم قصوی
گردید و ہدیر حمامہ وفا تودہ غبرا را جان بخشید خیمہ وحدت
عالم انسان در قطب امکان بلند شد علم توحید بین امم در اوج
اعظم موج زد و نفحات قدس منتشر شد مشام اہل انس معطر
گشت جنت ابھی ترین یافت و اسرار الہی تلقین گشت بلبل معانی
گلبانگ رحمانی زد و اسرار معنوی بیان نمود نسیم جانبخش حبّ عموم
وزید و پرتوشمس حقیقت آفاق عالم را منور کرد حال وقت آنست

ص ۲۴۵

کہ یاران بترویج خلق رحمان پردازند و بموجب وصایای جمال

مبارک بمحبت جمهور مشهور گردند و به تمشیت تعالیم الهی برخیزند و بموجب نصایح جمال مبارک عمل نمایند تا احکام رحمانی و تعالیم ربّانی و فرائض ایمانی از حیّز ستور بحیّز ظهور آید و حصول پذیرد و این شجر ثمر بخشد و این کشت آبیاری گردد جمیع اعمال و اخلاق را باید تطبیق بآیات کتاب نمود و بموجب تعالیم الهی حرکت کرد و سبب نورانیّت جهان و ظهور رحمانیّت در عالم انسان شد ای یاران و ای امّاء رحمان، ید عنایت احبّاً را ردائی از مواهب آسمانی در بر کرد و تاجی از فیض نامتناهی بر سر نهاد تا در این رستخیز عالم انسانی جلوّه ربّانی نمایند و چهره نورانی بنمایند و به تنزیه و تقدیس عالم فانی بیارایند پس باید کلّ بجان و دل متّفق شویم تا باین الطاف و فیوضات متحقّق گردیم عالم بشر را رهبر شویم و نوع انسانرا مونس دل و جان گردیم قلبی گلشن جوئیم و جانی بجانان رسانیم روش دلبر مهربان گیریم و این راه را پایان رسانیم ملاحظه نمائید که طلعت مقصود و حضرت موعود در ایّام نامحدود چه صدمه و بلائی و مشقّت و ابتلائی و حبس و زندانی و تاراج

ص ۲۴۶

و تالانی و آوارگی و بیسرو سامانی و نفی و سُرگونی پی در پی تحمّل فرمودند تا آنکه تأسیس وحدت عالم انسانی گردد و بنیان بیگانگی برافتد و دلبریگانگی جلوّه نماید اهل عالم تربیت گردند و بنورانیّت الهیه فائز شوند و موهبت آسمانی جویند و سعادت دو جهانی طلبند پس ملاحظه فرمائید که ما باید چگونه بشکرانه پردازیم و روش و حرکت نمائیم وقت را از دست ندهیم ایّام را غنیمت شمیریم بهدایت خلق پردازیم و نفوس را بیدار کنیم و غافلانرا هشیار نمائیم و علیکم و علیکنّ البهّاء الأبھی ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای یاران و امّاءِ رحمن، این واضح و عیان است که عبدالبهّاء بی نهایت بشما مهربان زیرا شب و روز آرام ندارد و دقیقه‌ئی راحت نجوید یا بگوید و یا بنگارد و بذکر ابرار و امّاءِ رحمن پردازد و در بعضی شبها بدرگاه جمال ابھی بزارد و بگرید و جمیع دوستان و امّاءِ رحمن را تأیید و توفیق از ملکوت الله بطلبد این حال استمرار دارد هر صبح عجز و لابه کند و هر شام جزع و گریه نماید که پروردگارا ابرار را

ص ۲۴۷

انوار بخش و ورقات را آیات ملکوت اسرار فرما روحانی کن نورانی فرما سبحانی کن ربّانی نما و حیات جاودانی بخش و بقای سرمدی ده سراجهای نورانی نما و آیات رحمانی کن امواج بحر تقدیس نما و افواج ملکوت ابھی کن طیور حدیقه معانی نما و ماهیان دریای سرمدی کن از هر آفتی محفوظ نما و از هر حوادثی محروس و مصون کن در سبیل رضا سالک فرما و در اقلیم وفا ناسک کن هر دم روحی جدید بدم و در هر نفس از نفس رحمانی زنده نما در جمیع مراتب ترقی بخش و بجمیع شئون رهنمون فرما توئی مقتدر و توانا و توئی واقف اسرار و بینا و علیهم و علیهنّ البهّاء الابھی ع
هُوَ اللهُ

ای دوستان حقیقی و کنیزان عزیزان الهی، نامه‌ئیکه بواسطه امة الله دکتور کلوک مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و از مضمون نهایت سرور و خوشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر توجه بملکوت الله و انجذاب بمحبت الله و تبّتل و دعا مینمود یاران و امّاءِ رحمن باید خدمت بوحدت عالم انسانی و محبت و الفت بین جمیع بشر نمایند

ص ۲۴۸

جمیع طوائف و ادیان و مذاهب را بنهایت خلوص و خیر خواهی

و محبت و مهربانی معامله کنند و در فکر آن باشند که ثمره از شجره وجود آنها حاصل گردد و هیچ ثمری اعظم از محبت و الفت بجمیع بشر نیست حضرت بهاءالله خطاب بعالم انسانی میفرماید که جمیع برگ یکدارید و ثمر یکشاخسار در اینصورت روابط قرابت و اخوت و اموت و ابوت در میان جمیع بشر ثابت و محقق گشت پس بجان و دل بکشید که بموجب این تعالیم حضرت بهاءالله روش و سلوک نمائید هر مظلومی را ملجأ و پناه باشید و هر مغلوبی را دستگیر و مجیر توانا هر مریضی را طیب حاذق باشید و هر مجروحی را مرهم فائق شوید هر خائفی را پناه امین گردید و هر مضطربی را سبب راحت و تسکین هر مغمومی را مسرور نمائید و هر گریانی را خندان کنید هر تشنه را آب گوارا شوید و هر گرسنه‌ئی را مآئده آسمانی گردید هر ذلیلی را سبب عزت شوید و هر فقیری را سبب نعمت گردید زینهار زینهار از اینکه قلبی را برنجانید زینهار زینهار که نفسی را بیازارید زینهار زینهار از اینکه با نفسی بخلاف محبت حرکت و سلوک کنید زینهار زینهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید هر نفسی که سبب

ص ۲۴۹

حزن جانی و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین مأوی جوید بهتر از آنستکه بر روی زمین سیر و حرکت نماید و هر انسانی که راضی بدلت نوع خویش شود البته نابود شود بهتر است زیرا عدم او بهتر از وجود است و موت بهتر از حیات پس من شما را نصیحت مینمایم تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در درکمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید تعصب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید تا آزاد از جمیع جهات باشید و مشید بنیان وحدت عالم انسان جمیع اقلیم اقلیم واحد است و تمام ملل سلاله ابوالبشر این تنازع

بقا در بین گرگان درنده سبب این نزاع و حال آنکه عرصه زمین
وسیع است و خوان نعمت پروردگار ممدود در جمیع اقالیم و علیکم

البهاء الابهی ع

هُوَ اللهُ

ای یاران ای اماء رحمن، چه خوش محفلی آراستید حُسن
خدمت خواستید و بر نشر نفعات الله برخاستید حقاً که مؤید

ص ۲۵۰

بجنود ملاً اعلیستید و موقّق بتأیید عالم بالاستید و چون تأیید
روح القدس رسد قطره نیستید دریاستید و نجوم افق هُداستید
آن انجمن اگر ثابت گردد نابت شود اگر استقامت کند موهبت
یابد اگر مداومت نماید آثار عجیب بنماید زیرا جنود ملکوت
ابهی در اوج اعلی صف بسته و آراسته و منتظر آن است که انجمنی
بمیدان آیند و نیت خدمت بنمایند تا جنود نصرت کنند و انجمن را
منصور و مظفر نمایند ای پروردگار این یاران و اماء رحمان را
تأیید فرما توفیق بخش درهای بسته باز کن و بنفعات قدس
دمساز نما تا با یکدیگر همراز گردند و بنغمه و آواز آیند شهنازی
زنند که اقلیم غرب را بوجد و طرب آرد و جذب و وله بخشد
و مغناطیس محبت کن تا قلوب را منجذب نمایند توئی مقتدر و توانا
و توئی بخشنده و بینا و شنوا لا اله الا انت المعطى الکریم ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای مبتهله الی الله، نساء در این عالم هزاران هزار و گذشتگان
بیحدّ و شمار کلّ عاقبتشان خسران مبین بوده و هست نه ثمری

ص ۲۵۱

و نه اثری نه میوهئی نه برگی کلّ معدوم صرف و مفقود بحت

گشته و خواهند شد مگر آن جواهر تقدیسکه در فجر ابداع چون
 ستاره سحری درخشیدند یعنی نسائیکه مطلع آیات وفا بودند
 و با قلبی پاک و با رخی تابناک توجه بمظهر لولاک کردند آن نفوس
 مطالع آیات توحید شدند و مرکز رایات تمجید و بانوار حقیقت
 ساطع گشتند و بنفحات قدس مؤانس جان رایگان در سبیل
 جانان فدا نمودند و هیکل عنصری را در قربانگاه عشق الهی محو
 و مضمحل کردند اگر صفت اماء رحمن جوئی اینست و اگر سَمَت
 کنیزان مقرب درگاه کبریا جوئی اینست علیک بها و علیک بها
 و علیک بها ع ع
 هُوَ اللهُ

ای امة الله ای ورقه نورآء، در درگاه حضرت رحمانیت مقبول
 و مقربی و در عتبه مقدسه ممدوح و مذکور و مؤید ثیابی از
 مفخرت عظمی در برداری و نشانی از موهبت کبری بر سر عجز
 و نیازت در آستان بی نیاز مقبول افتاد و آرزوی دل و جانت

ص ۲۵۲

انشاء الله میسر میگردد مغموم مباش محزون مباش اسیر
 اندوه مباش این ایام بسر آید و بعالمی پر شهد و شکر در آئیم و در
 سایه نخل امید بیاریم و محفل لاهوتی بیارائیم جناب شیخ احمد
 علیه بهاء الله الابهی را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نما و بگو بفضل
 جمال قدم مطمئن و مسرور باش و البهء علیه ع ع جناب
 میرزا منیر را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید و بگوئید محزون مباش
 انشاء الله در وقتش زیارت تربت پاک فائز خواهی شد و البهء علیه
 ع ع

هُوَ الْاَبْهَى

ای ورقه مهتره بنفحات الله، ذکر مذکور و قلوب اماء الله

در روضه مقدسه بیادت مألوف در حین زیارت چون ذکر
ورقات بخاطر آرند چون تو امة الله قدیمی و بجان حلیم و سلیم
جمله یادت کنند و بخاطرت آرند حمد کن محبوب عالمیان را
که در مطاف اهل ملاً اعلیٰ مذکوری و در محفل اماء الرحمن
مشهور در ظلّ ظلیل سلطان وجود موجودی و در بین ورقات
معدود از اهل سجود الیوم احبّ امور عند الله ثبوت و رسوخ

ص ۲۵۳

بر امر الله است و تشبث و توسّل بعهد و پیمان پروردگار
اماء حقیقی و ورقات فردوس الهی طلعاتی هستند که الیوم
بایمان و پیمان الهی حقّ قیام دارند و در نشر نفحات الله میکوشند
تالله یتبرک بوجهنّ ملائکة الفردوس ثمّ ملاً المقربین

و البهاء علیک ع

هُوَ اللهُ

ای امة الله، آیت محبت الله شو و نفحه ئی از گلشن ابهی بمشام آر
تا حیات ابدیه یابی و فرح و نشاط سرمدی جوئی چون ستاره
بدرخشی و مانند شمع برافروزی مظهر موهبت گردی و جوهر
تقدیس و تنزیه و طهارت کبری آیت عصمت تعلیم دهی و در
دبستان اماء درس عقّت بی منتهی تدریس کنی و علیک التّحیّة

و الثّناء ع

هُوَ اللهُ

ای کنیزان الهی، در این ایام در اقالیم فرنگ و امریکا بین رجال

ص ۲۵۴

و نساء نزاع و جدال است مردان گویند چون زنان در قوی
ضعیفند و ناتوان و رجال مرد میدان لهذا در وجود مانند رجال

معدود نه ولی نساء ادعا نمایند که ما در جمیع قوی و مشاعر و ادراک مانند رجالیم و تفاوتی در میان نه عموم بشریم و از نوع انسان این امتیاز را چه دلیل و چه برهان بلکه این فکر ظلم است و طغیان و کل نساء حاضر میدان امتحان تا واضح گردد که قوییم و قدیر و عظیمیم و جلیل باری هنوز این مسئله منحل نگردیده بمذاکره و مجادله مشغولند ولی آنچه یقین است این است که نساء مؤمنات مؤیدند بتأیید ربّ الآیات و موقّند بآیات باهرات و ممتاز از رجال که ساقط در حسیض حجابات. چون امتیاز بایمان است و ایقان هر یک منجذبترو مشتعلتر سبقت بر دیگر دارد خواه از رجال و خواه از نساء مابه الامتیاز این است و مابه الاعتزاز از این و در این دور بدیع نسانی از مرقد غفلت منبعث گشتند و چنان در این میدان جولان نمودند که گوی سبقت و پیشی را از مردان ربودند و عنقریب در این زنان مرد میدان بسیار ظهور خواهد یافت که بلسانی ناطق و قلبی فارغ و بیانی فائق و برهانی ساطع در عالم انسان جلوه

ص ۲۵۵

نمایند و بعصمت کبری و عفت عظمی ظاهر و باهر گردند
و علیهنّ البهّاء الأبهی و علیهنّ التّحیّة و الثّناء ع
هُوَ اللهُ

ای امّاء جمال ابهی، ملاحظه نمائید که شما را بچه عنوانی خطاب مینمایم و کنیزان عزیزان درگه جمال ابهی می شمارم قسم بر ربّ وجود و نفعات قلوب اهل سجود که این عنوان فخر و مباهات حوریّات قدس در ملأ اعلی و فردوس ابهی است دیگر معلوم است که باید چگونه باشید و چه قسم منجذب و مشتعل گردید و هر یک پاکیزه کنیز آن عزیز شوید و جام لبریز محبّت را بردست گرفته شور و ولهی انگیزید که قلوب جمیع نساء باهتر از آید و بنفعات جنّت ابهی

آن اقلیم را مشکبیز نمائید ای اماءِ رحمن، محفلی به محبتِ الله آرایش
دهید و در آن محفل بکمال حکمت در اوقات مخصوصه مجتمع
شوید و بذکر آن یار مهربان مشغول گردید و مذاکره در ادله و
براهین ظهور جمال مبین فرمائید تا هر یک از اماءِ رحمن نطقی
بلیغ یابند و لسانی فصیح بگشایند و سبب هدایت اماءِ کثیره گردند

ص ۲۵۶

امروز اعظم امور تبلیغ امر الله لهذا اماءِ رحمن باید فکر را حصر
در آن کنند شب و روز به تتبع در براهین و حجج الهی مألوف گردند
و در حین اجتماع با یکدیگر بیان حجج و دلائل الهی نمایند و بشارت
بیوم ظهور دهند و علیکن التّحیّة و الثّناء ع